

سال اول- دوشنبه اول مرداد
تکشماره ۱۵ ریال

نامزدهای مشترک مجلس بررسی قانون اساسی برای استان تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

اکنون که قیام ... خاطر تدوین قانون اسا... تنظیم هرچه منطبق تر آن برمبانی اسلامی ومیهنی با توجه به شرایط موجود و توصیه رهبری انقلاب امام خمینی مبنی برضرورت

بقیه درصفحه ۳

جنبش ـ جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) ـ جنبش مسلمانان مبارز ـ جنبش اسلامی شورا (ساش) سازمان مجاهدین خلق ایران

تلگرام تهنیت مجاهدین خلق ایران به : رهبری پیروزمند جنبش انقلابی ساندینیست

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
وبنام خلق قهرمان نیکاراگوئه

بار دیگر قهر خونین انقلابی، دروازه‌های آزادی را بروی ملتی سرسخت وقهرمان باز می‌گشاید وخلق برادر نیکاراگوئه می رود تا دنیای نوین رهائی را تجربه کند.

اکنون تمامی خلقهای درزنجیر درگوشه وکنار

بقیه در صفحه ۲

مردم و مجاهدین
گفتگوی مستقیم و رودررو

بنام خدا وبنام خلق قهرمان ایران

" رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي "
(...پروردگارا : گره از زبانم بازگشا)

دست میلرزد و قلم از اینکه برکاغذ بنشیند سرکشی میکند. چرا ؟

آخر این اولین باری است که اینگونه بایکدیگر سخن میگوئیم. چهارده سال است حرفهائی در دل داریم. گرچه آن را به زبانهای مختلف بیان کرده‌ایم، ولی گویا سنگینی بارغم، سبک شدنی نیست. حرفهایمان را در کتاب های ایدئولوژیک، در تحلیل‌های سیاسی، در اطلاعیه های سیاسی ـ نظامی، در رگبار گلوله های داغ، در صدای انفجار، درشعارهای قبل از شهادت، در دفاعیات شهدا، درفریادهای خاموش اسرا و درصدای شنیده نشدنی گریه‌های مادران شهدا واسرا زدیم. ولی هیچوقت این امکان برایمان نبود تا بدون هیچگونه پرده وحجابی، اینچنین بایکدیگر حرف بزنیم. همه‌جا دشمن حضور داشت. اگر زندگی مخفی داشتیم واگر علنی، مجبور بودیم لب فروبندیم تا دشمن مارا نشناسد. درسالهای خفقان دردهای مردم را با چه زبانی گفتیم ؟

جامعه خواستار دگرگونی بود، آبستن انقلاب بود، درد داشت، ولی هیبت دشمن فریادها را خاموش کرده بود. چاره دردها هم انقلاب بود. ما شروع کردیم. دردها را گفتیم، ولی نه با زبان معمولی، فریاد خشممان و بشارت پیروزی خلق را بشکل برخورد قهرآمیزمان بیان کردیم. هیچ راه دیگری نبود. هرکس از این راه نیامد، عمدتا" خاموش بود. چون وسایل معمولی ارتباط مثل روزنامه ورادیو و... نداشتیم ودشمن نیز مکار است. کسی دقیقا" حرفهای ما را از زبان خود ما نشنید. حرفهائی که مستقیماً باهم بودیم، وبنحوی از انحاء، در آن سالهای سیاه خفقان سرنوشتمان بیکدیگر گره خورده بود. دشمن با هرگونه مارک و برچسب و تهمتی سعی میکرد واقعیت ما را دگرگون جلوه دهد. منحرفین ومرتجعین نیز بطور غیر مستقیم دشمن را کمک میکردند. بقیه نیز اگر جسته و گریخته چیزهائی شنیده بودند جز آنهاکه درکتابها واعلامیه‌ها بود، بقیه با واقعیت فاصله داشت.

نشریه امروز چه هدفهائی را دنبال میکند؟

حالا میخواهیم با شما رودررو حرف بزنیم. میخواهیم که ما را از زبان خودمان بشناسید. بدون واسطه و بدون حجاب و مانع. وقتی میگوئیم ما رابشناسید، منظور

بقیه درصفحه ۴

سی ام تیر قیامی خودانگیخته وتوده‌ای

■ سی تیر روز تجلی اراده ملت وروز پیروزی نیروی خلق بر اهریمن ارتجاع وضد خلق است

هنوز هم آنها که سنی ازشان میگذرد، وقتی یاد ایام مصدق وبخصوص حماسه ۳۰ تیر می‌افتند وآنرا تعریف میکنند، صورتشان از شدت هیجان گل میاندارد، و چشمانشان میدرخشد، و صدایشان از غروری پاک میلرزد. خاطره ۳۰ تیر در سالیان سردوتاریک خفقان و حاکمیت رژیم کودتا همیشه گرما و روشنای امید به دلها می‌بخشید.

آن روز گرم و تبدار تابستانی روزی است که همیشه به یاد این ملت خواهد ماندو حماسه‌اش درتاریخ معاصر ما همواره نقطه عطفی محسوب خواهد شد.

۳۰ تیر روز تجلی اراده ملت، روز پیروزی نیروی خلق برقدرت اهریمنی ارتجاع و ضدخلق است. روزی است که دستهای بی‌سلاح بر تفنگها ومسلسلها، وتن‌های لخت و شکننده بر صلابت و کوبندگی تانکها غلبه کردند.

۳۰ تیر روزی است که خلق ما به دفاع از حکومتی برخاست که آنرا از خودش و حافظ منافعش میدانست.

این خلق قهرمان چه هوشیار، چه حقشناس وچه فداکاراست. چه‌زود دوست خود رامیشناسد و درراه کسی که به‌او خدمت کرده چه مخلصانه جانفشانی میکند. روز سی‌ام تیرماه ازعمر حکومت دکتر مصدق که در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید. فقط کمی بیش از یکسال میگذشت، اما همین مدت اندک هم کافی بود تا مردم دولت ومتعلق به خود رابشنا-

بقیه در صفحه ۹

مبارزه ضدامپریالیستی

سقوط رژیم دیکتاتوری شاه، اولین گام مهم در مسیر این مبارزه بود

■ آیت الله خمینی درحساس ترین مقطع این مبارزه بعنوان تبلور شرف وآزادگی مردم ما لقب امام گرفت.

■ دیکتاتوری ایران، نظام تثبیت کننده منافع امپریالیستها است



طی دوسال اخیر خلق ایران در مسیر طولانی مبارزاتش، یکی از پرشکوه‌ترین وشگفت انگیزترین حماسه‌های تاریخ خود رابوجود آورد، وبرگ نوینی به افتخارات قهرمانانه اش افزود.

پیروزی فریاد بر مسلسل ...

خاطره این حرکت خونبار همواره درخشان خواهد ماندوبی تردید برای نسل آینده نیز عظمت آن غرورآفرین.

اما درقلب این حماسه کبیرمردی، چهره پرچمدار و قهرمان آن همچون خورشید، تابناک تراز هرستاره میدرخشد. اوکه درحساسترین مقطع تاریخ مبارزات این میهن به عنوان پیشوا وتبلور شرف وآزادگی مردم ما، لقب امام گرفت، در شکوفائی و پیروزی یک نبرد حق‌طلبانه ـ اما نابرابر ـ نقش تعیین کننده ای ایفا کرد. وبدین ترتیب شکل تازه ای از درگیری وپیروزی حق برباطل درتاریخ ثبت شد.

بی‌تردید برای کمتر پیشوائی همچون امام خمینی عشق و فداکاری نثار شده است. قلب میلیونها انسان رنجدیده وتحت ستم بانام او سرود آزادی سرداد، و مرگ اهریمن زمان راتداعی میکرد. نامی که رژیم شاه خائن باهمه قدرت وعظمت ضدخلقی وسرکوبگرانه اش، میخواست فراموش شود، تاآنجاکه ازحبس وشکنجه آزادگانی که جسارت دم زدن ازنام وباد او را داشتند، ابائی نداشت. اما سد زمانه شکست وفریادهای خلق از اعماق وجود آنها همچون غرش رعد درفضای ایران طنین افکند و دیگر نه شاه ونه اربابان امپریالیست اش امکان خاموشی آنرا

بقیه درصفحه ۲

همانگونه که امروز با همافران برخورد شود، سرنوشت فردای ملت رقم خواهد خورد

بازسخن برسرانقلاب است ودستاوردهای آن، وحفظ آن، انتظارات وناکامیها دربرابرش. وباز تلاش ونا امید نشدن و پا فشاری بر سر آن، حتی به قیمت مارک و تهمت خوردن ها وحتی تا پای جان رفتن ها.

واین بار صحبت از قشری دیگراست، که دلسوزانه وباحسرت چشم به ره آوردهای انقلاب دوخته‌است، که درحال ازدست رفتن است. سخن از همافرها است و خواستهای آنها، بلکه همانگونه که‌خواهیم دید سخن ازخواست همه مردم است.

انتظار طبیعی پس ازهر انقلاب، از

بقیه در صفحه ۹

پیامی در رسالت قلم،
بمناسبت انتشار اولین شماره نشریه مجاهد

وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ

سوگند به‌قلم و آنچه‌می نویسد:

سوگندهای عظیم همیشه مسئولیتهای بزرگ را معرفی میکنند. مسئولیت‌وفاداری به‌تقدس وحرمت این سوگندها وپای‌بندی به حریم و مضمونی که در خود نهفته دارند.

اگر واژه‌های "مسئولیت"، "حرمت" و "تقدس" را مفاهیمی ذهنی ندانسته و آنها را انعکاس کلامی واقعیات معتبری بدانیم، که مستقل از داوری و ذهنیت ما نیز اصالت وحقانیت دارند، دراین صورت بحرمت، تقدس و عظمت سوگند قلم پی خواهیم برد. همان حرمتهائی که روند رهائی‌بخش تکاملی پیوسته‌مرهون آنها بوده است.

بنیادی‌ترین سیمای ویژه انسان که جهان او را کیفاً بادنیای حیوانی متفاوت میکند، همان " آگاهی وشناخت‌پذیری " است. بااینترتیب دنیائی مسخر غرایز، تحت‌الشعاع جهانی آگاه، و آزادقرارمیگیرد وادراکاتی صوری وساده به درکی تعقلی و منطقی ارتقاء پیدامیکند. درکی عقلانی و منتظم که بواسطه آن رمز و راز جهان یک بیک بر فرزند انسان گشوده میشود و راه تسخیر کون ومکان هموار میگردد...

انسان رازدان وخردمند، همان که از سطوح گذشته وبه ژرفا دست‌می‌یابد، با کشف‌هر سرّی از اسرار عالم امکان‌می‌یابد که یک گام رهاتر وآزادتر شده و جبرهای طغیانگر و سرکش پیرامون رامهار سازد. رام کردن سرنوشت شوم ونامطلوب وتبدیل آن به تقدیرات وقانونمندیهایی بسامان وآشتی‌پذیر که چه در طبیعت ویا فردو اجتماع و سرانجام درکل‌هستی یگانگی و وحدت به ارمغان میاورند.

مکانیسم یا ساخت وکاراین‌خردوری تا انجا که به بافت ویژه وظائف‌الاعضاء (فیزیولوژی) انسان مربوط میشود، از " حس " و احساس آغاز شده و با گذرکردن از بازتابهای مشروط به " کلمه " منتهی میشود. انسان این " حیوان ناطق " به مدد این ساخت و کار ویژه، مصادیق را در قالب کلمات به مفهوم تبدیل میکند وبااین واسطه به فهم‌جهان عینی دست‌می‌یابد. پس‌هرکلمه‌مصداق‌ادراک شده یک عین خارجی است. آنگاه‌کلمات در قالب جملات بهم پیوند میخورند و هستی پیرامون را قابل شرح ودرک و " تغییر " میسازند. وسرانجام بنی نوع انسان را بر بال شاهین آگاهی بر تارک افلاک آزادی مینشانند...

پس "کلمه" آغاز جهان انسانی و شرط زیرین وبنیادین هستی ویژه آدمی است والبته آن "کلمه " ای ارزشمنداست و حقیقت دارد که " واقعیت" را عرضه کند والاّ میثاق کلمه را شکسته‌است.

زیرا که کلمه از آغاز، مصداق یک واقعیت محض بود.

واما اندام کلمات زبان‌است و"قلم "

بقیه درصفحه ۶

ازچه دیدگاهی در انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی شرکت کنیم

إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

(همانا نماز من و راه وروش وزندگانی و مرگم در جهت و بسوی تکامل بخش جهانیان است.)

امر انقلاب بس پیچیده‌تراز آنست که بتوان آن‌را در اشکال و تاکتیک های خاص خلاصه کرد. راهی است پرپیچ‌وخم و مملو از فراز و نشیب که هر چند قله آن انگیزه تلاش وکوشش و راهنمای عمل رهروانه آن است، چه بسا در گردنه‌ها و پیچ‌هائی چندقدم بعدی نیز به درستی و روشنی نهائی دیده نشود.

برخورد اصولی و انقلابی، ازیکطرف حفظ جهت‌گیری به سمت آرمانهای انقلابی و توحیدیمان میباشدو از طرف دیگراتخاذ صحیحترین شیوه برخورد با موضوعات و امور مشخص را ایجاب میکند. ضعف برخورد یا برخورد نامناسب با یک موضوع مشخص میتواند انقلاب را که لاجرم راه خود را باز خواهد کردبا موانع جدی روبروکند. مساله انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی نیز برای کسانی که سربراه انقلاب راستین این میهن سپرده‌اندچنین است. موضوع را بیشتر میشکافیم :

هرچند قیام قهرمانانه خلق ایران تحت رهبری قاطعانه امام خمینی نتایج ارزشمندی داشته‌است که در رأس همه آنها سقوط دیکتاتوری ننگین پهلوی قراردارد ولی آرمانهای انقلابی و مکتبی ما، افقی را فراروی انقلاب خلق ایران قرار میدهدکه در مقایسه با آن انقلاب کنونی مابمثابه اولین گام بشمار میآید. گامهائی که هر یک به لحاظ دشواری وصعوبت اگر ازگام نخست مشکلتر نباشد ساده‌تر نیزنخواهد بود. پس از نفی سلطه مطلق دیکتاتوری شاه انقلاب ما بایستی با قاطعیت هرچه بیشتر مبارزه ضدامپریالیستی را ادامه دهد. بنابراین تاآنجا که به مجاهدین خلق ایران برمیگرددقانون‌وقاعده‌اساسی

بقیه در صفحه ۱۰

سقوط رژیم

نیافتند و بالاخره مخوفترین دیکتاتوری جهان مقهور ومحکوم آن گشت .

سقوط رژیم دیکتاتوری شاه بیش از همه از این نظر واجد اهمیت بودکه خودگامی موثری درجهت مبارزه ضدامپریالیستی خلق ایران به حساب می‌آمد ،زیرا :

رژیم منفور پهلوی، با دسیسه و توطئه امپریالیستها ، بیش از نیم قرن بر حیات و سرنوشت مردم ما مسلط بود . و این سلطه ضدخلقی تماما" درخدمت منافع غارتگرانه امپریالیسم جهانی ومزدوران داخلی شان بود . که در راءس این سرسپردگان ، وابستگان و ایادی همان رژیم قرار داشتند .

"دیکتاتوری رضاخان ، تضمینی برای منافع انگلیس

درفاصله ۱۳۰۴–۱۲۹۹ امپریالیسم انگلیس ، مقدمات وتمهیدات دیکتاتوری شاهنشاهی رضاخان قلدر رافراهم کرد . آن هم به این دلیل که بدنبال انقلاب مشروطه نیروهای ملّی ومردمی درمسیر حرکتهای انقلابی‌تر وترقیخواهانه تری گام برداشته و در راه ازبین بردن کلیه آثار شوم استعمار و امپریالیسم پیش میرفتند . ضعف دولتها از یک سو و عدم کارآئی آنها در خدمت به منافع امپریالیزم از سوی دیگر ، مانع ایجاد " امنیت " و " نظم "دلخواه انگلیس میشد . و این خودراه رابرای پیشرفت و پیروزی نیروهای انقلابی وبطورمشخص نهضت مترقی جنگل و . . .هموارمی ساخت چنانکه سرتاسرشمال بصورت منطقهٔ آزاد شده بوده‌ای درآمده بود ،ومیرفت تاگام بگام پرچم آزادی خلق ایران را در اقصی نقاط این میهن بر افرازد . پیشروی نیروهای مردمی و نیزعدم ثبات درنقاط مختلف ایران ،منافع غارتگرانه انگلیس راکه عمدتا "ازنفت ما تاءمین میشد ،به خطر انداخت . درمقابل ،چپاولگران بین المللی راه چاره را در روی کار آوردن یک مهرهٔ کاملا" سرسپرده ودقیقا" ضد خلق دیدندکه بدان وسیله جنبش وحرکت انقلابی ما را سرکوب کرده و درپناه یک دیکتاتوری مطلق ،جزیره‌ای امن و با ثبات برای آنها بوجودآورد ، تابا خیال راحت به استثمارخلق ماادامه دهند . درحالیکه قبل ازاین منافعشان ایجاب میکرد که محیط ایران نا امن و توأم باجنگ وستیزبوده وحکومت مرکزی هم ضعیف باشد .یعنی بابراه انداختن نزاع ملوک الطوایفی و از طریق فرمول " تفرقه بیانداز و حکومت کن " اقوام ونیروها و ازجمله حکومت مرکزی را به خود وابسته میکرد . لکن بدنبال سقوط تزاریسم در روسیه وپیروزی اولین انقلاب سوسیالیستی جهان ،یعنی تشکل حکومت شوروی چشم انداز انقلاب در این هم روشن ترمیشد ، بویژه که دولت نوبنیاد کارگران (شوروی) یکجانبه از امتیازات تحمیلی تزارها در ایران چشم پوشی کرد ه و بلافاصله انگلیس میراث خوارامتیازات تزاریسم روسیه شد ،وبدین ترتیب خلق ایران ، امپریالیسم انگلیس رابه عنوان تنها دشمن در برابر خود میدید .لذا ممانعت از انقلاب خلقی وضدامپریالیستی ایران ، فقط از طریق یک مزدور قلدر امکان پذیر بود . پیدا کردن این قبیل مزدوران هم کارمشکلی نبود ، رضاخان مامور انجام این وظیفه شد . او بازشتی ترقیخواهانه زمام امور را به دست گرفت و یکی بعد از دیگری مخالفین را سرکوب کرد وبالاخره با خیمه شب بازی هائی که تنها مظاهر رژیم پهلوی مبتکر آنند ، سلطنت را قبضه کردواین تازه اول یکترادژی ضدمردمی ۵۰ ساله بود .

درهرصورت امپریالیسم انگلیس حداکثر چیزهائی راکه میخواست باعلم کردن رضاخان بدست آورد .طی ۲۰ سال حکومت این مزدور ،خلق ما اسارت را در خشن ترین اشکالش تجربه کرد . اما با این وجود در همان شرائط هم پاکترین و آزاد ترین مردان میهن ما ساکت ننشستند ، مدرس ، مصدق ، و دیگر افراد وجریانهای مترقی پرچم مبارزه را رهانکردند ، هرچند که رضاخان دژخیم ، بسیاری ازآنان را نابود کرده بود ، و فروغ این تک ستارگان برای دریدن ظلمت شبهای دیکتاتوری کافی نبود . به ویژه که شرائط اجتماعی ـ تاریخی به بلوغ وپختگی دوران ما نرسیده بود . وبه این ترتیب دیکتاتوری رضاخانی به صورت بهترین تضمین برای تسلط امپریالیستها بر میهن ما درآمد .

" نقش دیکتاتوری شاه در حفظ منافع امپریالیزم "

اما در شهریور ۲۰ دیگر رضاخان بدردانگلیسها نمیخورد ،آنها استفاده‌ها ی لازم را از او کرده بودند ، اکنون به مهرهٔ ظاهرالصلاح‌تری نیاز داشتند ،ا ز اینروبسادگی تمام عذراوراخواستند ،آنهم درشرایطی که داشت فکر میکرد خود ش همه کاره است !

باسست شدن بندهای دیکتاتوری وبه دنبال یک فترت ۲۰ ساله ، نیروهای ملی شروع به فعالیت کردند ،ودرهمین مسیر مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما شکل تازه ای گرفت و در نقطه اوجش به ملی شدن صنعت نفت ـ این مظهر سلطهٔ امپریالیستی ـ منجر شد . اما سلطهٔ دشمنان ، باز بوسیله بازگشت ارتجاع و دیکتاتوری تحکیم گشت . کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت دیکتاتوری پلیسی وسرکوب سازمان یافته بالاخص از سال ۴۲ به بعد ، با شدت هرچه تمامتر حاکم شد . ثبات ضد انقلابی و امنیت غارتگری با این دیکتاتوری به اوج خود رسید ، بطوریکه ایران رابصورت بهشت جهان خواران وسرمایه داران بین المللی در آورد .

در پناه همین دیکتاتوری بود که شاه خائن ایران رابطوردربست وتمام عیار در اختیار امپریالیسم امریکا قرار داد نفوذ وآمریت یانکی ها برتمام ارکان ومنابع مملکتی و دسترنج زحمتکشان ما بطور بیسابقه ای بالا رفت .

ارتش ، اقتصاد ، نفت ،نیروهای به اصطلاح انتظامی وامنیتی ،و. . . . . . همه دراختیار آنها قرارگرفت . قرار ـ دادهای ننگین و شوم در تمام این زمینه‌هاکه هرکدام به نوبه خودرکوردد ا ر میزان وابستگی و خیانت بودنددرسایه دیکتاتوری شاه خائن بی سرو وصدا به اجرا در می آمدند . یک فقره از این خیانت ها امضاء قرار داد ۵۰ میلیارد دلاری توسط کیسینجر ـ شاه بود که در تاریخ مناسبات استعماری ـ امپریالیستی بی نظیر بود .

بی جهت نبود که جهانخواران بین المللی باتمام قوا از دیکتاتوری شاه حمایت می کردند .مگربدون آن ، چنین چپاولگری‌هائی امکان داشت؟ در سطح بین‌المللی هم نقش این دیکتاتوری ارتجاعی کاملا" مشخص بود شاه به عنوان یک پادو وسرسپرده و وفادار در بسیاری از توطئه ها و طرح‌ریزی های ضد خلقی سهیم بود . تا آنجا که رسما" وعملا" به صورت چماق امپریالیزم در منطقه درآمده بود لشگر کشی به ظفار وسرکوب انقلابیو ن منطقه بارزترین نمود نقش شاه محسو ب می شودو. . . .

" مبارزمُسلحانه نقطهٔ پایانی بر یاءس وبی حرکتی "

ملموس ترین تظاهر دیکتاتوری شاه ایجاد خفقان ، سانسور و ازبین برد ن اساسی ترین و اولیه‌ترین وابتدائی‌ترین آزادیهای سیاسی ـ اجتماعی و حتی صنفی مردم بود ،حاکمیت سیستم پلیسی و امنیتی که بوسیله ساواک اعمال میشد ، مخوفترین چهره‌ها وعملکردهارادا‌شت .

حتی ، در کمتر نظام فاشیستی نظیر این سرویس خوفناک را میتوان یافت . دوام نظام پوسیدهٔ شاه نیز اساسا" وابسته به ساواک بود . زیرابدینوسیله می توانست هرعنصر ونطفهٔ مخالفی را به سرعت سرکوب کند ، تاجائی که برای کسی جرئت و امید حرکت ومبارزه باقی نماند .

اما درهمین شرایط بودکه اصلیترین پیشتازان وپاک باختگان میهن ومکتب ما بپاخاسته وبا این تیرگی پایان ناپذیر به ستیزی قهر آمیز و انقلابی پرداختند آنان افتخاریافتند که در زیرشدیدترین ضربات پلیسی ـ نظامی ونیز با تحمل وحشیانه ترین شکنجه ها ، اسارت هاو بالاخره اعدام وشهادت ها بن بست مبارزات رابشکنند وراه اصیل را به خلق نشان دهند . البته تا مدتها تنها و معدود بودند ، اما هرروز باصداقت و فداکاری و خون خود مردان و زنان آزاده وآگاه رابه صحنهٔ پرشکوه مبارزهٔ انقلابی فرا می خواندند ، و لبیک می شنیدند ، افتخار بر آنان . . . . . .

از طرف دیگر با اوجگیری مبارزهٔ انقلابی هرروز بروحشت رژیم وامپریالیستها و در نتیجه بر وحشیگری دیکتاتوری شاه وحمایت اربابانش افزوده میشد . به این دلیل علیرغم اظهار نگرانیهای بعضی از کارشناسان امریکائی در مورد عواقب دیکتاتوری ورژیم ایران و تاءکید آن هابر ضرورت بازترشدن فضای سیاسی درجامعه ما ، هیاءت حاکمه ودیگر دست اندرکاران غارتگر امریکائی ،حفظ وضع موجودوتقویت بیش ازپیش رژیم ایران راترجیح میدادند .

"سقوط دیکتاتوری گامی درجهت پیروزی برعلیه امپریالیزم "

بنا بر این هر ضربه ای به دیکتاتوری ضربه‌ای بود به امپریالیسم . زیرا دیکتاتوری منفور پهلوی دقیقا "ماهیت امپریالیستی داشت . و بدیهی است که این دیکتاتوری جز با سقوط کامل رژیم از بین نمی رفت ،زیراتجربیات مکرر ثابت کرده بود که تاوقتی شاه و رژیم او در راءس قدرت است عقب نشینی های هر چندمهم اوقابل اعتماد نیستند . ودر اولین فرصت ضدحمله سبعانه اش شروع خواهد شد . حتی در شرایطی که شاه زیر شدیدترین فشارها اندک امتیازی میداد ، خیلی زود با هجوم و خونریزی و وحشیگری وگاه با پس گرفتن همان امتیاز، عقب نشینی خود را جبران میکرد .آزادی مطبوعات و هجوم بلافاصلهٔ نظامیان مزدورش به آنها ، نمونهٔ بارزی از این حقیقت است .

امابدنبال تحولات داخلی وبین المللی و از جمله مطرح شدن سیاست باصطلاح حقوق بشر کارتر ، دیکتاتوری پلیسی شاه تاحدودی شکاف برداشت وهمینقدر کافی بود که تضادها ، نارضایتی ها و خشم فرو خوردهٔ خلق ستمدیده ایران را آشکار سازد ، و آنچنان به جوشش وغلیان در آورد که دیگر هیچ نیروئی قادر به کنترل و مهار کردن آن نباشد . البته در این رابطه نقش حساس وتعیین کننده امام خمینی کاملا" چشمگیر بود . ایشان سیر تحول انقلابی جامعه را جهت و سرعت بخشیدند . امام با ایمانی بی تزلزل و در عین حال با درک خشم پایان ناپذیر و بنیان کن توده ، از ابتدا بر سقوط شاه تاءکید میکردند ، و حال آنکه در همین زمان ، بودند کسانی که این موضع را چپ روانه وحاد تلقی می کردند و بویژه آن رابی نتیجه می‌دانستند .زیرا عمق سرکوبهای رژیم مضافا" برقدرت ظاهریش، امید این افراد رابه سقوط شاه کم میکرد . و شاید تا مدتهابه تغییراتی در حد قانون اساسی مشروطه قانع بودند . لکن امام به عینه دریافته بودند که تا وقتی شاه هست ، اساسًا چیزی تغییر نخواهد کرد ، به این دلیل عم برموضع خود مصر بودند .

در این میان امپریالیسم امریکا (باتوجه به خط جدیدش) اگر چه گاه به گاه بر ضرورت دموکراسی و . . . . . در ایران تاءکید می کرد اما به هیچ‌وجه مایل نبودشاه سقوط کندزیرا مطمئن تروسرسپرده تر ازاو کسی رانمی یافت .بدین جهت ، علیرغم همهٔ رسوائیهای شاه ،وخشونت و وحشیگری هایش ،کارترمکررا "مراتب حمایت خود را از اواعلام می نمود . آنهم درست بعدازسرکوبیهای خونین رژیم . . .

امامحاسبات وتلاشهای امپریالیزم و رژیم به‌نتیجه نرسید : بسیج ومقاومت یکپارچه خلق ازیکسو وتبلورآن ازجمله در سازش ناپذیری امام خمینی ،افسون شکست ناپذیری رژیم شاه و حیله گری های امپریالیزم راباطل کرد .دیکتاتور ی وبت زمانه شکست و افسانه های رژیم شاهنشاهی دروغ ازآب درآمد . . .وبدین ترتیب امپریالیزم ضربهٔ مهمی راازخلق ایران دریافت کرد زیرا پایگاه سیاسی اش در ایران ، یعنی دیکتاتوری شاه را ازدست داد . . .

"تلاش مرتجعین برای بازگرداندن دیکتاتوری "

بی تردید این انقلاب و پیروزی یکی ازفرازهای باشکوه تاریخ ما خواهد بود . اما از سوی دیگر ساده اندیشی است اگر خیال کنیم انقلاب به سرمنزل مقصود رسیده است . زیرا هر قدرهم برعظمت و اهمیت آن تاءکید کنیم ، ناگزیریم که آنرا مقدمه وگام اول انقلاب ضد امپریالیستی بدانیم ،زیرا تازه امکان یافته ایم که مستقیما "برعلیه نهادها و عناصر وسیستم‌های امپریالیستی که سراپای جامعهٔ مان را فرا گرفته است ، نبرد سرنوشت را آغاز کنیم . وبویژ ه با استقرار روابط ونهادهای دموکراتیک حقوق تضییع شده مردم راتضمین نمائیم همین مختصر کافی است که ما رانسبت به ماهیت وعواقب دیکتاتوری هشیار سازد .

اما متأسفانه اکنون شاهدبازگشت روش هاو سیستم هایی هستیم که بدون شک برای مردم ستمدیده ایران امیدبخش نیست . انحصار طلبی مرتجعین تازه بدوران رسیده ،ورودچماقداران حرفه‌ای یا اجیر شده به صحنه سیاسی ایران ، بازگشت شکنجه بخصوص درموردانقلابیون اصیل ،سازش باجنایتکاران وسرکوبگران رژیم شاه ،به‌آتش وخون کشیدن تظاهرات حق طلبانه مردم ، برقراری سانسور و جعل وتحریف درصدا وسیمای جمهوری اسلامی ، فشارهای مداوم یا متناوب برای محدود کردن آزادی مطبوعات ، ابراز خصومت بااصیلترین و پاکترین انقلابیون و تلاش برای طرد ونابودی آنها ،که ازشومترین نغمه های ارتجاع کنونی است ، و عدم توجه به‌خواستها و حقوق اجتماعی ـ اقتصادی توده های محروم و. . . . . نه تنها کمکی به رشدو بلوغ مبارزهٔ ضدامپریالیستی مانمیکند ، بلکه همگی دقیقا" مضمون همان نوع دیکتاتوری را دارند که مآلا" به‌تحکیم موقعیت و منافع امپریالیستها خدمت می کند .

بدیهی است که خون دهها هزار شهید حق طلب ومسلمانی که بر علیه نظام دیکتاتوری شاه مبارزه کردند وجان باختند هنوز خشک نشده ،بنا براین اگر چه مرتجعین برای احیای چنان روشهائی فرصت ها را از دست ندهند ، لکن به این سادگیها هم نمی‌توانندهمهٔ ارزشها ودستاوردهای خونبار مردم را پایمال کنند اما درعین حال نمیتوان ازعواقب چنین عملکردهائی نگران نبود. . . . . . بالاخص که این مرتجعین اقدامات ضد مردمی وانحصار طلبانه و سرکوبگرانهٔ خود راناجوانمردانه بنام رهبری انقلاب که خودکارنامه پرافتخاری از مبارزه بر علیه دیکتاتوری شاه دارد ، تمام می کنند ، وبدین ترتیب نام وچهرهٔ امام را خدشه دار می سازند ! !

بی تردید آینده نشان خواهد دا د که این عناصر تا چه اندازه حق داشته اند از نام و محبوبیت امام در جهت مقاصد خود استفاده کنند . . .

تلگرام تهنیت مجاهدین خلق . . .

جهان بپا خواسته اندتا امپریالیسم آمریکا این دیوجها نخوار وددمنش را ازپا بیاندازند ،نبردی نابرابر اما پیروزمندکه به ظلمت شب درسراسرگیتی پایان داده وصبح تابان آزادی را درهمه جا خواهدگستراند . همان نبردحق طلبانه‌ای که اکنون خروش ظفرنمون آن سراسرنیکاراگوئه را فرا گرفته و پایه‌های ظلم واستبداد یکی دیگرازمتکاتورهای منفور جهان را متزلزل ساخته است .

بنابراین درنهایت شادمانی و شعف انقلابی ، صمیمانه ترین تبریکات خودرا به رهبری پیروزمندجنبش ساندینیست تقدیم می‌کنیم .

همرزمان والامقام انقلابی :

شما درآن سوی جهان باردیگر نشان دادیدکه با تکاءِ قهرمردمی سازمان یافته ، می توان امپریالیسم راعلیرغم همه سفاکیها وبیدادگریها ودروراءی تمام سازشکاری های ارتجاعی برجای خود نشاند . این است راه نهائی مخالفت ازهرگونه بازگشت ورجعت استعماری که بایدسرمشق تمام انقلابیون راستین جهان درهرکجا واقع شود .

جای خوشبختی است که دولت موقت انقلابی نیکاراگوئه که اکنون جایگاه واقعی خودرا درردیف ملل آزادجهان بازمی‌یابد بدبوسیلهٔ دولت ایران نیزبرسمیت شناخته شده است . بدین ترتیب پیروزی خلق نیکاراگوئه رامی توان قدم بربارودرخشانی درمسیرتکامل رهائی بخش تمام خانوادهٔ بشری وانقلاب جهانی شمرد .انقلابی که اکنون بافروریختن یکی دیگراز پایگاههای پوشالی دشمن امپریالیست به پیروزی نهائی نزدیکتر شده است .

با درودانقلابی

مجاهدین خلق ایران

۵۸/۴/۲۴

درحاشیهٔ انتشاراولین شمارهٔ هفته نامه مجاهد

* *

درآغاز راهمان ازکلیه خوانندگان عزیز خواهشمندیم :

۱ـ درمکاتبات خودتان فعلاً باآدرس تهران ـ خیابان مصدق ـ پائین تر از میدان ولی عصر ـ جنبش ملی مجاهدین با ما تماس بگیرید . لطفا روی پاکت قیدکنید که مربوط به نشریهٔ مجاهد است .

۲ـ در نامه‌هایتان حتما "نام وآدرس و در صورت داشتن ،شماره تلفن خودرا فراموش نکنید .

۳ـ قاعده " مفید ومختصر " رادر مورد گزارشات و مقالات و انتقادات و. . . حتماً رعایت کنید .

۴ـ از شما خواهران وبرادران تقاضای " انتقاد " هرچه بیشتر داریم. مطمئن باشید انتقادات صادقانه شمابزرگترین راهنمای ما خواهد بود .

۵ـ مسئولیت کلیه مطالبی که اسم داشته و یا با امضاء باشند با خود نویسندگان آن میباشد . مطالب بی امضاء مسئولیتش با مابوده وتماما" نظر ما را منعکس میکند .

مجاهدین خلق ایران

کوششی درجهت همبستگی و وحدت زحمتکشان

گزارش مختصری از بزرگترین کنگره شوراهای کارخانجات

بزرگترین کنگره یا اتحادیه شوراها، متشکل از ۴۲ شورای کارکنان کارخانجات در روزدوشنبه ۵۸/۴/۲۵ تشکیل گردید. نمایندگان شرکت‌کننده حدود ۲۰۰ نفر بودندکه وابسته به شوراهای کارخانجاتی‌بودندکه زیر پوشش سازمان گسترش ونوسازی صنایع ایران وشرکتهای تابعه قرار دارد.

پس ازسالهای خفقان ودیکتاتوری آریامهری، ومحرومیت کارگران وکارمندان، اولین گامها درجهت دستیابی کارکنان به موضع اجتماعی شان آغازشده. و اولین قدم برای متشکل شدن نیروهای تحت ستم برداشته شده است. کنگره فوق سومین نشست اتحادیه بود. تا اساسنامه‌ای را که توسط هیأت اجرائی (منتخب کنگره دوم) تدوین شده، مورد بررسی قرارداده وبتصویب برساند.

تصمیمات کنگرهٔ شوراها:

درمورد اهمیت و رسمیت کنگره فوق، نمایندگان شوراها به کمیت وکیفیت تجمع نیروها اشاره کرده ومحتوای تصمیم‌گیری‌ها را بزرگترین دلیل حقانیت و رسمیت آن می دانند.

درطول کنگره موضع گیری روشن ومترقیانه نمایندگان شرکت‌کننده و مسائل وموضوعات همه نشانه ای ازبالابودن سطح آگاهی ودرک عمیق شوراها از مسایل اساسی کارخانجات و مؤسسات بود.

اکثریت شرکت‌کننده‌گان دراتحادیه براین اعتقاد بودندکه:

۱ ــ درعین حمایت وپشتیبانی از اقدامات مترقیانه وضداستثماری، درمقابل هرگونه حرکت ضد کارگری قاطعانه ایستادگی خواهد نمود.

۲ ــ ازدولت موقت وبویژه وزارت کار می خواهندکه شوراهای کارکنان را برسمیت بشناسد.

۳ ــ نمایندگان مخالفت‌خودرا با تشکیل نیروهای ویژه درکارخانجات اعلام داشتند.

۴ ــ نمایندگان بر اهمیت و ضرورت تشکیل اتحادیه واقف بوده، وبرحفظ وبقاء ورشد این تشکیلات تاکیدکردند.

ازویژگیهای این اتحادیه‌تفاهم موجوددرآن، ونکته جالب‌تر دوراندیشی آنان بود. نمایندگان ازامیدواری زیادی نسبت به آینده خودبرخوردار بودند. درطول بحث روی اساسنامه مسائلی از قبیل موارد زیر مطرح گردید.

"برگزاری هرچه باشکوه‌تر روزجهانی کارگر توسط اتحادیه ایجاد صندوق بیکاری واعتصاب پذیرفتن حق اعتصاب برای کارگران" که‌به تصویب‌هم رسید.

وحدت کارکنان درکارخانجات:

در پایان جلسه انتخابات شورای مرکزی و بازرسان انجام شد. مناطق مختلف نمایندگان خود را انتخاب نمودند. در اینجا باید متذکر گردیدکه بدنبال تشکیل شوراهای کارکنان در کارخانجات ومؤسسات که اولین حرکت انقلابی درجهت تشکل و حاکمیت بر سرنوشت خودمی باشد، تشکیل این اتحادیه بزرگترین گام در اینجهت به‌حساب می‌آید. تصویب اساسنامه ووحدت نظرشرکت کنندگان در این مجمع، باتوجه به زمینه های موجود درمحیطهای کارگری که میراث شرائط خفقان ودیکتاتوریست، بار دیگرامید راری حل اختلافات را با چنین شیوه ها والهام ازالگوی اسلامی شوراها، بخوبی نشان داد، ومشخص گردیدکه منافع مشترک کارکنان (کارگران وکارمندان) درمقابل توطئه ها واقدامات ضد انقلابی امپریالیستها ووابستگان مرتجع آنان، نقاط اشتراک هرچه بیشتری رابرای وحدت ایجاد مینماید. وباهمه‌تلاش مذبوحانه این عناصر شناخته، چنین‌وحدت ویکپارچگی (کنگره سوم اتحادیه) درمقابل دشمنان مردم، مشت محکمی بردهان یاوه گویان خواهدبود.

امید است‌که همه نیروهای مترقی ومتعهد ومسئول به اهمیت تاریخی اصل وحدت نیروهای خلق توجه نموده وبا چنین شیوه‌هائی انقلابی بحل صحیح اختلاف نظرها دست زنند، تا کلیه نیروها و انرژیها درجهت مقابله‌با دشمن مشترک بسیج گردد. اساسنامه و گزارش دقیق‌تر این کنگره درشماره آینده خواهدآمد.

طرح سندیکاها...

ثانیا" ــ چون برخی سرمایه‌داران وابسته در جریان انقلاب خلق، که شعار دفاع از مستضعفین را داشت، فرار رابر قرار ترجیح داده و چند برابر سرمایه خود را بصورت ارز از مملکت‌خارج‌کرده‌اند، شوراهای کارکنان میکوشند تا درخط سیاسی خود دولت را تشویق به مصادره اموال آنان کرده، و باحمایت دولت و نماینده آن مسئولیت اداره کارخانه‌هارابه عهده گیرند. از یکطرف ازتوقف‌تولید در صنایع جلوگیری کرده و صنایع رابکار اندازد، و ازطرف دیگر زمینه را برای‌بازگشت مجدد ضد انقلاب و سرمایه‌داران بزرگ ازبین برد. این نقش‌سیاسی‌شوراها که درجهت ملی کردن سرمایه‌های‌وابسته عمل میکند، از عهده سندیکاها ساخته نبوده و درجهت یک جریان سیاسی‌وضد امپریالیستی عمل میکند. این یک نیاز و ضرورت در مرحله فعلی از انقلاب‌ضد امپریالیستی میباشد.

ثالثا" ــ ضد انقلاب، عناصرساواک و مهره‌های سرمایه‌داران وابسته‌که‌همیشه ماهیت ضدکارگری داشته‌اند ــ همچنان‌در محیط کارگری نفوذ دارند، اینان‌درجریان کار بنفع سرمایه‌داران واستعمار اخلال‌میکنند ومنتظر فرصت برای ضربه‌زدن به‌انقلاب هستند. بنابراین نقش دیگرشوراها‌تصفیه عناصر ضد انقلاب می‌باشد. تا باهمکاری مقامات مسئول از عهده انجام‌آن برآیند وچون بیش از مقامات مسئول در محیط خود نیروهای بازدارنده رامیشناسند، در این زمینه نقش بسیار مثبتی‌راایفاخواهند کرد.

رابعا" ــ شوراها در مدت‌عملکرد خود، قدمهای بسیار مفیدی را بنفع تولید، راه‌اندازی صنایع، تصفیه‌محیط کار از ضد انقلاب برداشته، وتوانائی‌خود را در عمل نشان داده‌اند، بطوریکه‌کارفرما و سرمایه‌دار منافع‌خود را با وجود این نهادها در خطر دیده ومیکوشندتااز حرکت آنها جلوگیری کنند. سرمایه‌داران در قبال شوراها از سندیکا حمایت‌میکنند، تافعالیت سیاسی ــ ایدئولوژیک این‌نهادها را ازبین‌ببرند، و حرکت کارگری‌رادر چهارچوب صنفی‌اش شکل‌دهند، ودرنتیجه محیط کارخانه را برای پذیرش سرمایه‌داران وابسته آماده سازند. درنتیجه کارگران در سندیکاها تنها بایدبکوشندتا حقوق صنفی خود را در رابطه با سرمایه‌داران افزایش دهند. بهمین علت‌است که کارگران و کارمندان سندیکا را با پذیرش سرمایه‌داران بزرگ و وابسته در رابطه می‌بینند. و از آنجا که ازگذشته های دور‌نیز دید خوبی از عملکرد سندیکاها ندارند، در مرحله‌جدیدانقلاب در پی نهادهای انقلابی ومتناسب بااین مرحله از مبارزه ضدامپریالیستی خود هستند، تا بتوانند در پرتو آن سرمایه‌داری وابسته و بزرگ را حذف کنند. آنگاه نمایندگان کارگران و کارمندان با همکاری نماینده دولت‌یاکارفرما، مسئولیت اداره نهادهای اجرائی کارخانجات را در مسیر نیازهای انقلاب بعهده بگیرند. تا در خلاء سرمایه‌داران بزرگ و مدیریت وابسته بآن حرکت صنایع متوقف نگردد، جریان تولیدادامه یابد، وبحران‌اقتصادی جامعه برطرف گردد.

از طرف دیگر دست روی دست گذاشتن و منتظر اقدام دولت نشستن، چیزی جز فراهم کردن فرصت برای‌بازگشت و جای پای محکم‌کردن سرمایه‌داری وابسته نیست. چرا که اینان تلاش‌دارند تا با تجدید سندیکاهای گذشته، مانع‌پا گرفتن شوراها که‌مناسبترین نهادبرای جریانهای کارگری در مرحله فعلی انقلاب است‌بشوند.

نامزدهای مشترک...

شرکت فعال همه‌اقشار مردم دراین امر، واجب می نماید، ماگروهها و سازمانهای امضاءکننده، بدین وسیله نامزدهای خودرا برای شرکت درمجلس بررسی قانون اساسی معرفی وازعموم‌نیروها ومردم شریف تهران تقاضای حمایت می کنیم.

نیازی به تذکرنیست که‌لازمه شرکت مادرانتخابات، تضمین آزادی کامل آن ازجانب دولت وبی طرفی صدا وسیمای جمهوری اسلامی‌می‌باشد. بهمین منظورضروری است حداقل شرایطوحقوق زیررا، همچنانکه مورد تأییدوزارت کشورنیزقرارگرفته جهت استحضارمسئولین امورمجددا" یادآورشده وتضمین آنها رادرعمل نیزخواستارشویم.

الف ــ حق نظارت برنحوه رأی گیری وحفاظت ازصندوقها وشمارش آراء.

ب ــ حق استفاده متساوی ازرادیو وتلویزیون برای تبلیغات انتخاباتی کلیه احزاب وگروهها.

صورت اسامی نامزدها:

۱ــ حضرت آیت الله طالقانی (درصورت، پذیرش خودآن حضرت).

۲ــ آقای دکترحبیب الله‌پیمان

۳ــ آقای دکترعلی اصغرحاج سیدجوادی.

۴ــ آقای مسعودرجوی

۵ــ آقای دکترکاظم سامی

۶ــ آقای مهندس عزت الله سحابی.

۷ــ خانم دکترطاهره‌صفارزاده.

۸ــ حجت الاسلام دکترعلی‌غفوری.

۹ــ آقای دکترناصرکاتوزیان.

۱۰ــ آقای دکترعبدالکریم لاهیجی.

امضاء مشترک،

۲۷/تیرماه ۵۸/

گزارش سازندگی

یک روز دراردوی عمرانی و آموزشی سازمان جوانان مجاهد درگل‌تپه

درفاصله ۳۵ کیلومتری غرب زنجان، در مسیر جادهٔ زنجان ــ بیجار، بعداز گذشتن از راههای صعب العبوری‌که به‌لطف رژیم آریامهری نصیب ساکنین این منطقه شده است، روستای گل تپه قرار دارد. راههایی که بزعم برنامه ریزان‌رژیم‌گذشته قرار بر اسفالت کردن آنها بوده است، ولی حاصل این برنامه ریزی‌پس ازچندین سال، مسدود بودن جادهٔ اصلی و قابل عبور نبودن جادهٔ فرعی است. بطوریکه مسیر ۱۰۰۱۵ کیلومتری را با قوی ترین ماشین ها بایستی در یکساعت طی کرد. آنهم فقط درتابستان، والا در زمستان که اصلا" امکان رفت وآمد نیست.

پس ازعبور از گل تپه و طی چند کیلو متری جاده از همان نوع به تپهای کوتاه، مشرف بر یک رودخانه می رسیم رودخانه ای که حکایت از گذشته ای آباد دارد، ولی آنچه که اکنون از گذشته‌اش باقی مانده، جوی باریکی از آب است که نمی تواند تشنگی مفرط زمین ها ی حاصلخیز منطقه را جواب دهد.

در بالای تپه به پائین که نگاه میکنی چند چادر که بطور منظم درکنار رودخانه قرار گرفته است، جلب توجه می کند و درفاصله ای نسبتا" دور افرادی رامی‌بینی که مشغول انجام کار هستند، اینجااردوی عمرانی و آموزشی سازمان جوانان مجاهد می باشد.

روز آغاز میشود

هر روز ساعت ۵ صبح که هنوز هوا تاریک است باصدای اذان و تلاوت قرآن که از بلند گوی مستقر در اردو پخش میشود، وباکمک پاسداری که سرمای شب راتحمل کرده تا اردو را نگهبانی کند، همه ازخواب بر می خیزند وبه‌فاصلهٔ‌چند دقیقه برای ادای نماز صبح آماده‌میشوند. نماز جماعت در چادر بزرگ اردو که در عین حال محل غذا خوری و جلسات نیز می باشد، برگزار می شود.

پس از برگزاری نمازجماعت، ۸۰ــ۷۰ نفر افراد اردو و همراه با سرپرستانشان برای ورزش آماده می شوند، ورزشی‌سبک وجمعی، درهوای صبحدم روستا. تاثیر خوبی در شاداب کردن روحیهٔ جوانانی که کمر خدمت به مملکت را بسته اند، دارد.

ورزش در ساعت ۶ تمام می شوددر سپس کارگرهای روزانه، صبحانه را آماده می کنند، این وظیفه ای است کهبه نوبت بین همهٔ افراد مستقر در اردومی‌چرخد، چراکه یک زندگی جمعی سالم‌ایجاب‌میکند که همه‌باهم کارکنند وهمه باهم‌ازامکانات موجود استفاده کنند.

پس ازصرف صبحانه‌وقدری‌استراحت، برای کار آماده می‌شوند، برای کاری‌آماده می شوند کهبدون‌چشمداشت به‌جیره‌ومواجبی و صرفا" بر اساس انگیزه انسانی و ایدئولوژیکشان، دوری ازخانواده وشرایط زندگی، در این محیط را پذیرفته اند. تا با تکیه بر شور وتحرکشان، قدمی هرچند هم کوچک در مرهم گذاشتن درد ها ی روستائیان بردارند.

مشکلات مردم روستا:

گل‌تپه دهی از بیشمار‌دهات‌کشورمان است، که مانند دیگر دهات، مهر ظلم و ستم آریامهری بر هر گوشه و کنارش پیداست.

سالهاستم وبیدادی که تمامی این خلق را بستوه آورده و حکومت آنچنانی آریامهری را نابود کرد.

رودخانه ای که چادر ها در کنارش قرار گرفته اند، آب مزروعی زمین های حاصلخیز ده را تأمین می کند. درمسیر سه کیلومتری منتهی به ده، به علت شنزار بودن زمین، بخش قابل توجهی از آب جذب زمین می شودو در نتیجه کمبود ها را شدید تر می کند.

روستائیان سالهادرفکرحل این مسئله بودند وبه انحاء مختلف برای حل آن تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای‌بدست می‌آوردند. حتی یک مرتبه اقدام به حفر یک‌کانال ۳ کیلومتری کردند، ولی بعد متوجه شدند که این کانال هم از همان نقیصه برخوردار است ونمی‌تواندجوابگوی مشکل این جا باشد. حل این مسئله منوط به لوله کشی است ولوله کشی نیز درمسیر سه کیلو متری برای روستائیان فقیری که آنجا زندگی می کنند، کار ساده ای نبود.

این جوانان برای حل این منظور اینجا مستقر شده اند.

صبح وقتی کار شروع می شود، بعضی به حفر کانال می پردازند، بیل و کلنگ برداشته وبه جان زمین می افتند، گروهی دیگر به ساختن لوله های‌سیمانی‌بااستفاده ازساده ترین ابزارها و مواد اولیه موجود می پردازند، طبیعی است که آباد کردن دهات نمی‌تواند متکی به سرمایه گذاریهای وسیع واستفاده از ماشین وتکنیکهای پیش رفته باشد. چراکه در این صورت هزینه های فوق العاده سنگینی خواهد برد.

آنجا برادران ما بخوبی‌می‌دانند اگر قرار بر حل این مشکلات‌وبن بستها باشد، نقط و فقط با اتکاء به نیروهای بسیج‌شدهٔ مردم‌بجای استفاده‌ازسرمایه‌گذاری های کلان و پر خرج امکان پذیر است.

گروهی که به ساختن‌لوله‌های سیمانی مشغول هستند، با تلاش‌زیاد موفق‌می‌شوند روزی چند لوله را آماده کنند، آنهم با کار سخت بدنی و تازه به علت بی تجربه بودنشان، بعضی هایش خراب شده و الزاما" در باره کاری پیش می آید، ولی چه باک؟ آنها که برای مزد کارنمی‌کنند آنها که ادعایی ندارند. آنها آمده اند خودشان را بسازند و مسئله روستائی شان راحل کنند واین هردو نیز عملی است ر بدست آوردنی. این راهم خودشان می دانند و هم روستائیان، چرا که می توانی ببینی که روستائی هم هر وقت فرصتی بدست می آورد، بی ریا درکنار شان مشغول به کار می شود و بر سرسفرهٔ شان می نشیند.

روستائی را می‌بینی که از آردمصرفی چند روزش و شیر گوسفندش، نانی پخته است ودر اختیار آنها قرار می دهد.

هروقت که فرصت دست می دهد و در روستا رفت و آمد می کنند، حالت رضامندی و محبت والای انسانی راهم در چهرهٔ یاران‌خودشان و هم‌روستائی زحمتکش وطنمان می توانند ببینند و لذا ــ چه باک، هر وقت که کارشان درست انجام نشده، دو مرتبه و بازهم نشد دو مرتبه با بالاخره پیش برود.

کار جریان دارد، در سر کار نیز محیط تفاهم آمیزی وجود دارد، گاهی سرود می خوانند و گاهی یکدیگر را کمک می کنند تا کارشان بهترجریان پیدا کند. دسته ای را می بینی که به بالای کوه رفته اند، سنگ های نسبتا" بزرگ را از بالاکنده و به پائین سرازیر می کنند، تا بعد که جمع شد حوضچه‌های مسیرکانال را بسازند،

ساعت ۱۰ بعد از سه‌ساعت‌کار زمان استراحت است. بخصوص که آفتاب هم کم کم بالا آمده است و گرما بیش آزار ــ دهنده می شود. تمام کارها وتمام اردو زیر آفتاب قرار دارد، و فقط در گوشه و کنار یا در بالای تپه هادرخت‌وجوددارد، البته جایی پیدا می شود که زیر سایه

بقیه درصفحهٔ ۴

گزارش سازندگی....

استراحت کنند، در کنار هم باشند ،چای بخورند و خود را برای کار بعدی آماده کنند. در استراحتشان هم ،شور وشوقشان پیداست : می گویند، می خندند ،سرود های انقلابی می خوانند و دو مرتبه‌سر کار برمی گردند.

این بار تا ساعت ۱ کارمی کنند ،در این ساعت کار تمام می شود . توان و سر زندگی آنها برای‌کار بیشتر ازاین‌آماده است ولی سرپرستان معتقدند که نبایستی کار بدنی سخت را در شرایط گرم ،آنجا بیشتر از این انجام داد . آنهم برای جوانانی که عمدتا" با چنین کارهائی آشنا نیستند.

پس از برگشت از کار و قدری استراحت همگی برای نماز آماده می شوند ، نماز جماعت و دعای دسته جمعی این‌جوانان، خود صفای خاصی دارد . آنهم پس از چند ساعت کار بدنی ونسبتا" سخت .و سپس ناهار، در طول روز که اینها به کار مشغول بوده اند ، چند نفری که وظائف کارگری روزانه بر دوشثان است ، به کمک آشپز غذای ظهر را آماده‌کرده‌اند ،آشپزی که خود نیز یکی ازافراد اردو است ولی تخصص بیشتری در پختن غذا دارد. — غذائی که معمولا" ساده و در عین حال متناسب با شرایط کار ونیازهای بدنی شان می باشد .

جالب وضع آشپزخانه است . چادری در آن طرف جوی آب ،آشپزخانه اردو است، برای اینکه باد وگردوخاک موجود درمحل کمتر غذا را آلوده کند ،به‌فاصله‌ٔ نیم متری حول چادر ، باکیسه گونی دیواری کشیده اند ، روشن است که این هم نمی تواند حفاظ باشد ولی در اینجا دیگرکسی دراین فکرها وقید وبندها نیست .

مسئله حمام هم همینطوراست . در آنجا که حمام مناسبی نیست . اگرگاهگاهی دست بدهد، آب تنی همراه‌باصابون ویا حداکثر هفته ای یکبار آمدن به‌شهروگردش وحمام رفتن .

نماز و ناهار که تمام می‌شود خستگی ناشی از کارو آفتاب نسبتا "گرم‌که‌مستقیما" بر چادرهامی تابد و گاهگاهی‌باد که‌گردو خاک اردو را بلند کرده وپخش می کند حتی استراحت را نیز تا حدی دشوار— می کند . ولی اینهامسئله ای نیست . آنها نیامده اند که درجای راحت خوش بگذرانند. اگرتصمیم شان بر این بود ، شهر و منزلشان حتماٌ جای بهتری بود.

ازساعت ۴ کم کم می توان بچه ها را در محوطه‌ٔ اردو دید، صحبت کردن، بحث کردن ، گپ زدن شروع می شود ، چند نفری را مبینی که در چادرنشسته و به بحث مشغولند . بعضی درزمین‌والیبال اردو که تنها امکان بازی و تفریح از این نوع می باشند ، به بازی مشغولند ، و چند نفری به مطالعه‌ٔ جمعی و فردی .

به ساعت ۵ که نزدیک می شویم ، کارهای فردی وتفریح و بازی کم می شود وکم وبیش خود را برای کار دیگری آماده می کنند. می بینی که چند نفر، چندنفر در زیر چادر ها و بطورعمده در تپه های اطراف باهم جمع شده وشروع به مطالعه می کنند .

صحنه های جالبی است . از دورکه دقیق می شوی ، شور وحرارتی که موقع بحث از خود نشان می دهند ، رضایت خاطر وصفایی راکه بعداز اقناع درآنها مشاهده می کنی و توجه و تمرکز حواس‌را که موقع خوانده کتاب از خودنشان‌میدهند شور انگیز است .

غروب فرا میرسد:

با نزدیک شدن ساعت ۷ کم کم‌در درون چادر بزرگ جمع می شوند، جایی که نقشی شبیه سالن اجتماع و کنفرانس استدارد ،اطرافشان باعکس های "شهدا" و امام خمینی و آقای‌طالقانی پوشانده شده است . آیات قرآن وشعارهای انقلابی نیز به چشم می خورد . در راٴس ساعت ۷ سرپرست اردودرجمع حاضر شده ، و کلاس آموزشی شروع می شود بحث های — ایدئولوژیک ، قرآن ، نهج البلاغه ، بحث‌های‌سیاسی ،تاریخی هر کدام‌می‌توانند موضوع جلسه باشد . و در بعضی‌جلسات این جوانان هستند که جلسه‌رامی‌چرخانند مطالب را ازقبل آماده کرده‌اند وکنفرانس می دهند.

گاهگاهی نیز فیلمی از شهر می‌رسد و نمایش می دهند . وسپس شام است و نماز ودیگر شب رسیده است . موتوربرقی که موجود است تا حدی محوطه راروشن می کند . صدای سرود را در اردو مترنم می کند و باز در درون چادرها آنها را مشغول مطالعه و فکر و بحث می بینی . افرادی راکه در ساعات آخر شب ، قرآن بدست درحال" مطالعه می بینی ویادرگوشه وکنار مشغول فکرکردن ،کم‌نیستند .بخصوص اگر جلسه‌ٔ انتقادی را پشت سر گذاشته باشند. مسئولین اردو در این جلسات می کوشند نارسائی های کار را برطرف کرده و روحیات جمعی و انقلابی واسلامی را درافراد اردو رشد دهند. به آنها سفارش می شود. که هر روز قرآن — نهج البلاغه مطالعه کنندوهمچنین‌درمورد برنامه‌ٔ روزانه‌ٔ خود و اشکالات آن‌فکر کنند .

بررسی شرایط کار در اردو:

راستی این شرایط برای آنان چگونه است ؟ از افرادی صحبت می شود که برایشان کار و زندگی در این شرایطمشکل بود ودر نتیجه بر گشته اند، ویا اینکه حاضر نبودند خود را با شرایط کار .اردو منطبق کنند، صبح فلان ساعت برخیزند، فلان ساعت بخوابند و به این خاطر برگردانده شدند. بهر حال کار و شرایط زندگی برایشان چندان مطلوب نیست ، جایی که آب مصرفی اش را بایستی از — فاصله ای دور تهیه کرده و همیشه نیزگرم است .

باخودشان صحبت می کنیم :

یکی می گوید : شرایط زندگی‌جمعی برایم بسیار جالب‌است. باضعفهاومنفعت طلبی های خود آشناشده وسعی می کنم آنها را کنترل کنم .اوایل مشکلاتمان از لحاظ جا وغذا زیاد بود ، وسایل کار نداشتیم ، بحث و آموزش نبود، بطوری که بعضی هامی خواستند برگردند، ولی کم کم برطرف شد.

هرسال تابستان هایم تلف می شد ولی امسال هم کار می کنم ، هم‌می‌آموزم وهم تجربه جدیدی‌رادرزندگی ام‌می‌آزمایم از قول من به‌خانواده ام بگوئیدماه‌رمضان راکه حتما" هستم وبعدش‌هم شایدبمانم .

من از روزی که به ده رفتم و صفا ومحبت دهاتی را همراه با شرایط زندگی شان دیدم ، علاقه ام به ماندن‌دراردو چند برابر شده است .البته اشکالات هم هست ، دکتر و بهداشت ناقص است و— کمبود داریم . مار وعقرب دراینجازیاد است ،ولی مهم نیست .

بعضی ها رامی بینیم که برمی‌گردند ویاقرار است که برگردند:

— من برای یکماه آمده بودم وتمام‌شده برمی گردم .

— تجدید ی آورده‌ام وبایستی‌به تهران برگردم .

برای ثبت نام و امتحان می روم و در اولین فرصت بازخواهم گشت .

ویکی از تلویزیون می پرسد وبرنامه هایش و اینکه آیافیلمی که ازآنجابرداشته بودند پخش کردند ،وخودش‌اضافه میکند که‌حتما" پخش نمی‌کنید .خودفیلمبردار که تازه تحت تاٴثیر شرایط وکار ما قرارگرفته بود، گفت چون اسم مجاهدین را دارد پخش نمی‌کنند.

در هر حال شب به ساعت ۱۱ نزدیک می شود . ساعت ۱۱ وقت خاموشی‌است. پاسدارها کم کم آماده می‌شوند .و بچه‌ها به چادرهایشان می روند. ساعت ۱۱ — موتور برق خاموش می شود وفقط پاسدار ها را می بینی که باچراغ قوه و چوب و چماق در اطراف اردو پرسه می زنند . برای جلو گیری ازخطرات احتمالی، بهر حال گرگ وسگ و مار وعقرب هم در — آنجاهست و بایستی اردو را از خطرات احتمالی آنها محافظت کرد.

در شماره‌های آینده‌مشماراًبیشتردرجریان فعالیت عمرانی مجاهدین خلق قرار خواهیم داد.

حوادث مریوان...

نشده باشدممکن است حریق کوچکی ایجاد کندولی هرگزدامنه اش گسترش نخواهدیافت .

پس مشکل ملیتها (حوادث و— حرقه‌ها هرچه می‌خواهدباشد)دردرجه اول درانبارباروت بودنشان است . خشم‌ها وکینه‌های سالیان درازستم ملی وستم طبقاتی که‌با فشاردیکتاتوری فرصت بروزنمی‌یافت ،امروزباتقلیل نسبی فشار باهرجرقه‌ای آزادمی شود و شعله می کشدومتاسفانه بیش ازهمه‌بار هم خلقهای مستضعف ما را میسوزاند

ریشه مسئله راکجا بایدجستجو کرد : با اندکی دقت ومطالعه در تاریخ اقوام وملل " سرنخ"این کلاف سردرگم در رنج آورترین نوع ستم یعنی ستم ملی به‌دست می‌آید ،حال بادردست داشتن این سرنخ درست است که یک شبه — نمیتوانیم کلاف را بازکنیم‌ولی لااقل تلاشهای‌طاقت‌فرسا دراین مسیردرنهایت به انجام اصولی می رسد :باتوجه‌باین سرنخ وعامل اصلی، دیگرذهن درانبوهی ازتفسیرهای غیراصولی (مغرضانه ، یاناآگاهانه) گیج نخواهد شد :وطبعا دیگر هرگزراه حل های مکانیکی رابرای این مشکل نخواهیم پذیرفت . آنوقت دیگردعوا برسراین نخواهد بود که " نظم وآرامش درمریوان بایدبوسیله‌ٔ اعمال زورپاسداریاارتش برقرار شود". بلکه توجه‌خواهیم کردکه هرگزنظم‌وآرامش دراین مناطق بااعمال قدرت نظامی قابل حل نیست .خواه‌این قدرت راارتش اعمال کندویا پاسدار .کما اینکه درمسئله مریوان شاهدبودیم بلافاصله پس ازاعزام‌پاسداران دست اندرکاران محلی برضرورت خروج فوری پاسداران ازمنطقه تکیه کردند (۱)*

راه‌حل‌چیست :

ضمن توجه به این مسئله که این مشکل نیزمثل تمام مشکلات ما درشرایط فعلی صرفا "در جریان مبارزه بی امان بادشمن اصلی یعنی امپریالیزم امکان پذیر است متذکرمی شویم که مشکل ملیت‌ها هرگز باشیوه نظامی‌قابل حل نیست، وبلکه اساسا "بایدراه حل رادرروشهای سیاسی جستجوکرد برای گریزازفرورفتن درگرداب فاجعه درمریوان بایدابتدا به‌یک اقدام فوری وعاجل دست زدوآنگاه درزمان طولانی‌تردرجهت حل اصولی آن حرکت‌کرد.

راه حل فوری :

عاجل ترین اقدام درمریوان تشکیل شورای شهربا شرکت کلیه اقشاروطبقات خلق نیروهای مردمی است .این شورا بایدکاملا" آزادانه وبگونه ای که ترکیب آن انعکاس‌هرچه واقعی ترترکیب اقشارطبقات ونیروهای‌باشدانتخاب شودوسپس اداره‌اموررایج شهرو بویژه‌مسئله‌امنیت ،بایدبه این شوراواگذار شود ، تاتضادهابه جای اینکه درگرچه‌وخیابان بطور خودبخودی دربرخوردودستجات وگروهها خودرانشان دهد ،آگاهانه وهدایت‌شده درشورا مورد بررسی قرار گیرد . الگوی سنندج که‌با راهنمائی حضرت‌آیت‌الله — طالقانی پیاده شدبهترین سر مشق دراین زمینه است .

راه حل طولانی مشکل درحل اصولی مشکل ملیت‌ها باتوجه به ریشه های اقتصادی اجتماعی و— فرهنگی مسئله امکان پذیراست که خود نیازبه بحث‌جداگانه‌ای دارد.

* وبرعکس نقطه‌نظرسرتیپ ابراهیمی دوباره بحران غرب‌کشورکه "اگرارتش‌دخالت نکندخطری فوق‌العاده متوجه غرب‌ایران است." وفقط ارتش‌می تواند انقلاب ایران رانجات‌دهد".(۲) ارتش‌دراین مسئله هرگزگره‌گشا نخواهدبود.

(۱) اطلاعات ۴/۲۶

(۲) اطلاعات ۴/۲۶

خون کارگر...

زان‌پیش‌که‌مرگ‌آیدوکوبد درخانه
ماخنده به‌لب درپی‌اوئیم‌روانه
خونست که ریزد زتنم دررگ هرچرخ
ای‌غافل از اندوه من وکار شبانه
یک چهره‌شاداب نشان‌ده که ندارد
از خون تن کارگران رنگ ونشانه
تادست من‌ازسلسله آزادنگردد
فریاد عدالت همه‌خوابست‌وفسانه
باکینه‌ٔ دیرینه بسوزیم‌ستم‌را
آنسان که شود خیره‌زماچشم‌زمانه
ای بهره‌کش آن‌ظلم که‌کردی توبخیزد
باخشم دوصدباره بسوی‌تو کمانه
بنگرکه شودبیشه‌ای از آتش عصیان
این بذر که‌اکنون زده در شهرجوانه
هان پرچم آن جامعه قسط خدا را
با کینه‌و باخشم برافرازیم‌شانه
بالنده‌ترین بذر جهانیم ونگه‌کن
چون‌سیل بجوشیم زهر شهر وکرانه
در پیش تو ای خشم مقدس به‌سجودیم
که اکنون زنی ازسینه پرکینه زبانه
۵۸ / ۲ / ۳

مردم ومجاهدین...

سیمای‌فردی و خصوصیات شخص نیست . منظور اینست که میخواهیم بگوئیم‌مجاهد خلق کیست؟ حرف و دردش چیست؟ در ورای مبارزات خونبار ۱۴سالهاش‌چه‌دیدگاهی نهفته‌است. مجاهدخلق چگونه فکر میکند و به‌چه میاندیشدکه لحظه‌ای قرار و ارام‌ندارد. از موضوعاتی که دراطرافش میگذرد ،چه مهمد از خلقت آسمانهاو زمین گرفته ،تا تغییر و تحولات اجتماعی وسرنگونی‌جباران وآه مظلوم‌و دست بسته کارگر ودهقان و اشکی که درنیمه — های شب از چشم مادر یک شهیدویااسیر می‌ریزد و خشمی که بصورت اراده‌پولا — دین یک مجاهد تجلی میکند، چه‌پیامی دریافت مینماید. وجود زاغه‌های دود— زده و سیاه‌را در کنار ویلاهای روٴیائی، وگرانی‌قیمت ارزاق عمومی و بیکاری‌کار — گران و رابطه آنها با بودجه‌های دولتها وسائلی از این قبیل را ،چگونه تحلیل میکند. بین سرسپردگی به آمریکا در سیاست خارجی، و وجود ارتشی‌جنایتکار وخونخوار ومردمی تحت ستم چه‌رابطه‌ای می‌بیند؟ جامعه آرمانی‌مجاهد خلق چیست ؟ و ازچه شیوه‌هائی برای رسیدن به‌آن استفاده میکند؟ بنا به اینکه به اینها وصدها موضوع دیگر،چگونه جواب دهیم ، چهره واقعی ما روشن‌میشود.

تلاش خواهیم کرد که پ راازدایره صداقت وصمیمیت بیرون‌نگذاریم .معتقدیم که بدون برخورد صادقانه قادر بهایجاد هیچگونه تغییری نیستیم . وبراساعتقاد سالها حرکرده‌ایم وبخصوص توجه‌داریم‌که ما جز اعتماد مردممان چیز دیگری برای از دست دادن نداریم. همه سرمایه ما این است . سرمایه‌ای عظیم ،که آن‌را با هیچ متاع دیگری قابل تعویض نمیدانیم.

چراکه‌اساسا"یک‌نظام‌منحط اجتماعی را با اتکاٴبه‌قدرت‌سیاسی‌ونظامی‌واقتصادی نمیتوان دگرگون کرد. تنها بسیج مردم، چاره‌ساز کاریک انقلاب میباشد .میبینید که در اینجا وقتی صحبت از صداقت میکنیم آن را از ضرورت انقلاب اخذ کرده‌ایم . ما سالهاست بامفهوم ذهنی صداقت که هر روز میتواند براساس‌مصالح و منافعی رنگ و بو و تعبیر خاصی پیدا کند وداع کرده‌ایم .

مواضع توحیدی خود رابازگو کنیم:

تا آنجا که توانسته‌باشیم رابطه‌صادقانه برقرارکنیم آن را مدیون مواضع انقلابی‌و توحیدی‌مان هستیم .و تاوقتیکه بر مواضع انقلابی و واقع‌گرایانه‌ٔ خود پای بندیم مطمئنا این خصیصه را ترک نخواهیم کرد.

تا آنجا که‌طرح مسائل ایدئولوژیک در عهده این‌نشریه باشد ،نقطه‌نظرهای مجاهدین خلق ایران را بیان‌خواهیم‌کرد. یعنی بلحاظ فلسفی از دیدگاه واقع‌گرا — یانه توحیدی سخن میگوئیم .و نیزازآرمان جامعه‌ٔ بی‌طبقه توحیدی (قسط) که متضمن موضع ضد استثماری و دفاع از محرومترین اقشار و طبقات (کارگرودهقان) میباشد دفاع مینمائیم.

در آموزشها وتحلیل‌های سیاسی‌نیز دراین‌مرحله از حرکت و جامعه‌مان‌ازموضع ضدامپریالیستی — ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری برخورد خواهیم‌کرد. طبیعی است که لازمه حفظ موضع انقلابی فوق اعتقاد به وحدت همه نیروهای انقلابی ضدامپریالیست است، که از آن نیزدفاع خواهیم کرد. وکلیه اعمال نفاق‌افکنانه و تفرقه برانگیز را ازجانب هر فرد یا گروه و دسته‌ای محکوم میکنیم .

* * *

موفقیت ما چگونه امکان‌پذیرمیشود ؟

اما اینکه در کارخود تاچه حدموفق خواهیم شد بسته به شماست .ما مستقل از شما در نهایت هیچ چیز نداریم .کار خودمان را باپشتوانه‌گذشته‌مکتبی‌وانقلابی و درجهت پاسداری از ارزش‌های انقلاب و خون شهدا آغاز میکنیم .استمراروارتقاٴ کارمان بستهد اینست که‌شما دراین مسیر تا چه حد خدمت مارا بپذیریدومارایاری کنید.

از طرف دیگر از آنجا که خودمان را عاری از اشکال و انتقاد نمیدانیم از هر انتقاد وپیشنهادشما بخصوص، اگر در کادر خطوط تعیین شده‌مان باشد به‌گرمی استقبال خواهیم کرد. استقبالی صمیمانه وعاری از تکلف که بازتاب آن را تاآنجا که با واقعیات عملی ما منطبق باشد در عمل ما مشاهده خواهیدکرد. و این‌عامل دیگر موفقیت ما خواهد شد.

* * *

* * *

اما سابقه نشریهٔ مجاهد به زمان دیکتاتوری و آغاز دههٔ ۵۰ بازمیگردد. زمانی‌که سازمان مجاهدین خلق آن‌را به صورت مجموعه و حاوی برخی‌نظریاتش ارائه میداد. ولی ضربه منحرفین‌چپ‌نما انتشار این نشریه راهم درسال ۵۴متوقف ساخت . واینک‌درمرحله‌جدیدازانقلابمان با مختصر تغییری در آرم نشریهٔ مجاهد گذشته، هفته نامهٔمجاهدین خلق را به مردم ایران تقدیم میکنیم .

درحاشیه دادگاه سعادتی...

دادگاه بطور کامل و در ساعات ثابت از پیش اعلام شده صورت گیرد. ۴ ـ اجازه داده‌شود وکلای مدافع ،دفاع قانونی ازسعادتی را بعهده گیرند. ۵ ـ به‌سازمان مجاهدین فرصت داده شود که با حضور در دادگاه دفاع سیاسی ـ ایدئولوژیک سعادتی را ـ عهده دار شود.

آنچه باعث تعجب‌است این است‌که با وجود اینکه قبلا" روشن کرده بودیم که دادگاه انقلاب اسلامی در مراحل پیش‌از دادرسی به وضوح نشان داده‌که نسبت به سعادتی وسازمان متبوعش‌کینه‌و غرض دارد و بیطرف نیست ، و این دادگاه رابهیچ رو به صلاحیت نمی‌شناسیم و درآن‌شرکت نمی کنیم ، آری حتی با علم مقامات دستگاه دادستانی انقلاب اسلامی به این موضوع ، این مقامات هیچ کوششی به‌عمل نیاوردند تا لااقل ظاهر خود را حفظ ـ کنند و هیچ کوششی نکردند تا خود رااز اتهام غرض ورزی مبرا کنند .

توجه کنید : سه روزپیش ازدادرسی (که یک روزش هم جمعه وتعطیل است) به زندانی که ۴۰ روز است در اعتصاب غذا بسر می برد، ومشرف به موت است ودرسلول به هیچ جا هم دسترسی‌ندارد، پرونده و وکیل وکیفرخواست راهم ندیده است ، اعلام می کنند که خودش رابرای دادگاه آماده کند .آیا باز هم‌روشن نیست چرا سعادتی در دادگاه شرکت نکرد ؟ به قول دکتر لاهیجی وکیل مدافع سعادتی ، حتی در دادگاههای نظامی رژیم طاغوت هم برای تعیین وکیل مدافع ، مطالعه‌ء پرونده وتهیه و تدارک دفاع حد اقل ۲۰ روز مهلت به متهم داده میشد. به این دلیل دکتر لاهیجی از شرکت در دادگاه خودداری ورزید و دادگاه را غیر قانونی اعلام کرد. دلایل دیگر وی که او ضمن تلگرامی به آقای آذری قمی دادستان انقلاب تهران درتاریخ ۴/۲۳/ مخابره کردبه این شرح است :

۱ ـ رسیدگی به این پرونده در ـ صلاحیت انحصاری دادگاههای فوق‌العاده دادگستری است .

۲ ـ متهم به علت اعتصاب غذای چهل روزه فعلا" توانایی شرکت در هیچ دادگاهی را ندارد.

۳ ـ اینجانب و هر وکیل دیگروقتی قادر به دفاع خواهد بود که موکلش را ـ آزادانه ملاقات کند ودر جریان تحقیقاتی که از اوصورت گرفته ، قرار گیرد (در حالیکه تا روز دادگاه اجازه ملاقات به وکیل مدافع او داده نشده بود) .

۴ ـ محاکمه باید علنی باشدو ـ حداقل امنیت دفاع برای متهم‌و وکیل‌مدافع بدون حضور یک مأمور مسلح در دادگاه تأمین شود.

۵ ـ حضور نماینده‌سازمان‌مجاهدین خلق ایران درجریان محاکمه ضرورت‌دارد و.... دکتر لاهیجی در پایان این ـ تلگرام ۸ ماده ای افزوده بود که چون هیچکدام از این‌خواسته ها ی انسانی و قانونی که در هر نظامی بعنوان حداقل حقوق متهم شناخته شده‌برآورده‌نگردیده دعوت موکل برای محاکمه هیچگونه محوز قانونی‌وشرعی ندارد... و بدین وسیله اعتراض خود را به تشکیل این دادگاه و محاکمه غیرقانونی او اعلام میدارم .

بدنبال تلگرام فوق، دکتر لاهیجی یک تلگرام نیز برای آقای‌هادوی‌دادستان کل‌انقلاب‌اسلامی مخابره کرد. درآن‌یکبار دیگر شرایط غیرقانونی وناعادلانه‌دادگاه را یادآورشد و به‌آن اعتراض کرد .

خلاصه‌آن‌تلگرام‌نیزباین‌شرح‌است‌که:

۱ ـ سعادتی بیمار و بستری‌است و در هیچ نظامی بیمار وبستری را محاکمه نمیکنند.

۲ـ تا این ساعت نه‌اجازه ملاقات‌با سعادتی ، نه اجازه مطالعه پرونده‌وکیفرـ خواست دادستان ونه...هیچکدام داده نشده است. بعلاوه نه‌محل‌برگزاری‌دادگاه نه کیفیت تشکیل دادگاه ونه قضات و متصدیان آن را اعلام کرده‌اند ونه وقت وساعت محاکمه را، واین‌محاکمه بااین‌شکل محاکمه‌ای‌است بی‌نظیر و بدیل .نه‌فقط در تاریخ‌کشور ما که شاید درتمام‌دنیا.

۳ ـ باید به وکیل و موکل‌فرصت و امکان دفاع داده شود، ومتهم ووکیل‌هر دو بااین ترتیب در شرایطی نیستند که امکان دفاع داشته باشد.

والبته به این دو تلگرام‌هیچ‌جوابی داده نشد!

خوب ، حالا باز برای آقایان‌روشن نیست که‌سعادتی چرا از حضور و شرکت در این دادگاه خودداری میکند؟ او اما بدنیست ببینیم در جلسه دادگاه روز دوشنبه ۲۵ / ۴/ که‌تشکیل‌نشد چه‌گذشت.

مردمی و آگاه‌وباشعورانقلابی قضاوت‌میکنند.

محل دادگاه در محل سابق‌دادرسی ارتش بود ،جایی که سابقا "دادگاههای نظامی شاه درآن تشکیل میشد که‌مخالفین رژیم وکسانی راکه علیه ستم ضدمردمی شاه قیام کرده بودند به حبس و زندان و مرگ محکوم میکرد، سعادتی نیز هفت سال پیش در همین محل وبوسیله داد ـ گاههای نظامی به حبس‌ابد محکوم شده بود. وچه شگفت !... اکنون هفت‌سال بعد از آن محاکمه و تنها پنج ماه بعداز انقلابی که او را و دیگر همزنجیرهایش‌را از زندان آزادکرده ، دوباره‌بایددرهمان محل ولی این بار بوسیله دادگاهی‌بنام اسلامی برخود نهاده‌است‌محاکمه‌شود ! چه کسی میتوانست باور کند؟

قرار بود دادگاه علنی باشد ،وهمه‌ء مردم بتوانند آزادانه درآن شرکت کنند. جمع کثیری جلوی‌درهای بسته دادرسی جمع شده بودند. چون سیصدتا کارت را از قبل میان آشناها توزع کرده بودند و بطوریکه ناهید همسر سعادتی (که‌اوهم در همین محل قبلا" به چهار سال زندان محکوم شده‌است) درسالن دادگاه ودر حضور جمعیت گفت :

" ازاین سیصد کارت فقط پنج‌کارت نصیب خانواده سعادتی شد .آنهم پس‌از اینکه از ساعت پنج‌ونیم صبح جلوی در منتظر بوده‌اند واصرارکرده‌اند. "

ناهید پرسید : " این سیصدتا کارت‌کجا پخش شده‌بود؟ آیا غیر ازاین‌است‌که‌بین افرادی که ازقبل تعیین شده بودندپخش شده بود؟ گفته‌وی را گروه بزرگی ازتماـ شاگران با فریاد صحیح‌است ،صحیح‌است ، تأیید کردند . و حتی تعدادی از تماـ شاگران خودشان گفتند که با پارتی‌بازی‌و ازطریق آشنایانی که در دادستانی کار میکنند کارت گرفته‌اند.

وقتی که‌ناهید شرایطی را که این باصطلاح دادگاه درآن شرایط تشکیل‌شده تشریح کرد وآن را محکوم نمود، بسیاری از تماشاگران دادگاه همان کسانی‌که‌اولیاء دادگاه آنها رابه طمع تایید و همراهی خود گردآورده بودند ، با اوهمنوا شدند و به دادگاه اعتراض کردند. این‌امرنشان میدهد که واقعا" تحول کیفی عمیقی در جامعه و در وجدان خلق ما بوقوع پیوسته است. متجاوزین به حقوق دیگران‌وپایمال کنندگان حیثیت و آبروی انقلاب وانقلاـ بیون با دردسر ومشکل بسیاری مواجه خواهند بود. آنهائی که نمی دانند که مردم باشعور و با وجدان و انقلابی را پیش رو دارند.

دربیرون دادگاه چه میگذشت ؟

درهمان لحظات که این وقایع‌واین بحثها و گفتگوها در داخل جریان‌داشت، بیرون ساختمان دادرسی ارتش سابق و دادستانی انقلاب اسلامی فعلی و پشت میله‌ها و درهای بسته آن ،ازدحام‌جمعیت بود. در آنجا هم بازار بحث وگفتگوگرم بود.



ازدحام انبوه جمعیت درجلودرب بسته دادستانی جمهوری اسلامی ایران برای آزادی مجاهداسیر محمدرضا سعادتی .

یکطرف‌بحث مردم بودند ،همانهاکه از دستگیری مجاهد خلق آنهم به‌اتهام جاسوسی به نفع یک قدرت بیگانه حیرت کرده‌بودند. همانهائی که باعلاقه‌ونگرانی از دوسه‌ماه‌پیش جریان‌رویدادهای‌مربوط‌به این حادثه را تعقیب کرده‌بودند .هما ـ نهائی که با علاقه و نگرانی از دوسه ماه پیش جریان رویدادهای‌مربوط به این حادثه را تعقیب کرده‌اند. و همانها که سرانجام به بیگناهی وبرائت سعادتی یقین کردند و در روز ۵۸/۴/۱۲ با ـ راهپیمائی پرشکوه خود ،آزادی‌اوراخواستار شدند. همانها که حمایت‌گسترده‌نیروهای آگاه جامعه را از سعادتی دیدند و بر اعتمادشان نسبت به‌این‌مجاهدافزوده‌شد.. و همانها که نگران حال او هستندکه‌چهل روزاست در حال اعتصاب غذا بسرمیبرد. وهمانها امروز باشنیدن‌خبرمحاکمه‌سعادتی به اینجا آمده‌اند تا در دادگاه شرکت کنند و واقعیتها را از نزدیک ببینند و بشنوند . اما اکنون بادرهای بسته و ممانعت مامورین روبرو میشوند. ومیشنوند هرکس کارت دارد ! ووقتی‌اعتراض‌میکنند جواب میشنوند المامور معذور ! به ما گفته‌اند هرکس کارت دارد راهش‌بدهید!

یک زن پیر خودش رابه میله ها چسبانده وآنهارابادست‌گرفته وبه پاسدار جوانی که داخل محوطه دادگاه‌تفنگش را به جمعیت آنطرف میله‌هانشانه‌رفته‌است میگوید : ما میله‌های‌زندان اوین راهم همینجوری میگرفتیم‌و فریادمیزدیم‌ملاقات میخواهیم. آنموقع هم سربازهاتفنگها ـ یشان را همین‌جوری مثل شما روی ما میگرفتند و میگفتند به ما اجازه‌نداده‌اند و یاآقای فلان الان نیست‌به ماگفته‌اند که بشما بگوئیم بعدا "باید بیائید ،المامور معذور. پاسدار مدتی خیره ماند و درـ جواب گفت : حالامنظور ! ؟ طفلک .

البته‌ء در مقابل این جمعیت عده دیگری هم‌بودند ،غالبا "قیافه وحالتهای مهاجمشان آشنابود ،تعدادی ازآنهاراقبلا" در میان افراد معدودی که آنروز تلاش میکردند راه‌پیمائی رابهم بزنند ودرگیری بوجود بیاورند، دیده‌بودیم . امروز هم همانجور تکاپو داشتند. مسخره میکردند، ناسزامیدادند، تهدیدمیکردند. وسعی میکردند مردمی را که‌مصرانه پشت درها انتظار میکشیدنداز رو ببرند و پراکنده کنند. جالب است که در همین احوال که در دادگاه اکیدا" به روی جمعیت‌بسته بود، وقتی آن چهره آشناکه‌آن روزراه ـ پیمائی سردسته گروه‌معدودهجوم‌کنندگان بودجلوی در رسید ،در گشوده شد و آقا با تعارف و سلام وصلوات به‌درون‌تشریف برد !

اکنون برادر ما پس از چهل‌وچهار روز اعتصاب غذا بنا به خواست وتوصیه حضرت آیت‌الله طالقانی اعتصاب غذای خود را شکسته اجازه‌داده‌است که به دستهای نحیفش سرم وصل کنند،ماانتظار میکشیم و امیدواریم که برادر ماسعادتی هرچه سریعتر سلامت و توانائیش‌راباز‌یابد و آمادگی حضور در یک دادگاه خلقی واقعی ،نه از آن نوع دادگاهی که‌شاهدش بودیم، پیداکند. سعادتی و سازمان مجاهدین خلق ایران همواره آماده‌حضور در دادگاهی عادلانه که در پیشگاه‌خدا و خلق تشکیل میشودهستند.تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد.

الیس‌الله باحکم الحاکمین.

* * *

هنرانقلاب....

آنها کاری نیست. وسوسه‌های‌آنان‌را نیز باید رها کنیم . پس ببینیم نیازهای خلقمان کدامها هستند؟ در خدمت آن نیازها هنرمان رابارورکنیم . این نیازها را فقط‌وقتی میتوانیم بشناسیم‌که محور اصلی نیازها تشکل‌برای‌سازندگی‌وآمادگی برای مبارزه انقلابی و قهرآمیز باامپریاـ لیسم‌و توطئه‌گران داخلی آنها (ارتجاع) است. اگر این را فراموش کنیم‌وبادرست نشناسیم هنرمان نیز به‌بیراهه کشیده میشود .ممکنست‌یک عده بگویند حالا که دیگر مبارزه‌ء‌قهرآمیز معنی‌ندارد. حالا محوراصلی مبارزه سیاسی است . مگرخود ما الان با چه کسی مبارزه‌مسلحانه‌میکنیم؟ ولی این‌یک دید اشتباه و ناشی از عدم هوشیاری است .اولا" مگر ما معتقدنیستیم که حال وآینده از دل‌گذشته بیرون‌میآید مگر میشود حال را خلق‌الساعه آفرید؟ حال وآینده ما دقیقا از متن گذشته بیرون آمده ،بنابراین اگر میخواهیم اصالت جنبشمان را از دست ندهیم‌باید روی همان خط ودرامتدادهمان گذشته حرکت کنیم . گذشته ما چه‌بوده؟ مگر میتوان تصور کردکه پیروزی بدست آمده امروز ،بدون از دست‌دادن‌شهدای‌جنبش مسلحانه از سال ۵۰ به این طرف و با شهدای ۱۵ خرداد به این‌سوی‌ممکن‌بوده است؟ مگر میشود گفت که اگرقیام‌خونین ۲۲ بهمن ۵۷ نبود پیروزی‌را به دست میآوردیم . در این صورت تکلیف " السابقون السابقون " چه میشود؟ همانهائی‌که " مقرب‌تر"اند ،همانهائی که سد زمان‌را شکسته‌اند . آنها که‌در دیروز ، دیروز تاریک وظلمانی ،امروز و فردا را بخوبی و روشنی میدیدند. امروزی‌که ابرهای سترون وخفقان‌ودیکتاـ توری از آسمان بالای سرمان مرتفع شده، امروزی که حداقل میتوانیم همین‌چیزها را نیز بنویسیم ،وفردائی که ابرها همه باران خیزاند، طراوت به زمین‌بازگشته و لبخندها سطحی‌نیست‌وآدمی‌دروحشت از نامردمی‌ها به سرنمیبرد. بنابراین اصالت آنها را که اصالت راهشان بود. باید سرمشق و " اسوه " خودمان قرار بدهیم . باهمان دید آنها به مسائل نگاه کنیم . نهال‌کوچک هنرمان را در جویبار خون‌آنها بنشانیم . خون آنها حیات‌بخش‌است .باور نمیکنید ؟ به توده‌ها نگاه کنید . ببینید آنها در جریان حرکت انقلابیشان باچه تقدسی به‌نام شهید ومجاهد می‌اندیشیدند ؟ مگر همان آنها نبودند که مجاهد را طلابه‌دار خلق گفتند و مسلسل‌راجواب صدخلق .

گذشته ازاین ، درست که‌درحال حاضر ما مبارزه مسلحانه‌نمیکنیم‌واکنون در مرحله سازندگی هستیم ،ولی‌بخوبی میدانیم دشمنان قسم‌خورده مردم با چه نقشه‌هائی‌عقب نشسته‌اند. این خوش خیالی است که فکر کنیم آنها دست‌بردارند . آنهاتاآخرین‌نفسشان مبارزه خواهند کرد. الان هم ،هرچند خیلی از کارهای توطئه‌آمیز را انجام میدهند، اما اگر دست بکار خشن‌تری نمیزنند بدلیل عدم آمادگی شرایط است ما نباید به‌کمین نشستن آنها را فراموش کنیم .مسلما "آنهااگرازدستشان برآید و وقتی لازم ببینند دست به سرکوب خونین هم میزنندوشمامیدانید که سرکوب امپریالیسم‌و ارتجاع اینجا چقدر فجیع‌تر از کشتار یک میلیونی مردم اندونزی است .اینجاامپریالیسم‌با چنگ ودندان خواهد جنگید. نفت ما وخلیج فارس‌و موقعیت استراتژیک‌ایران در خلیج، معادن زیرزمینی‌ماومجموعا نقش انقلاب ما برای منطقه جای‌تردید و درنگی برای‌امپریالیسم‌وجهانخواران بین‌المللی نمیگذارد. این مساله برای خودشان هم مسجل است که از دست دادن ما سرآغاز یکنزول فاحش ویک سقوط است. بنابراین‌نمیتوانند کوتاه بیایند. وما ازهمین حالاباید هشیار باشیم . از همین حالا باید درتدارک آنروز باشیم .بالاخره روزی آنها شلیک خواهند کرد وتوده‌ها نیز روزی مجبور به شلیک خواهندشد. اگر ماسلاحهاـ یمان را از خودمان دور کنیم آن‌وقت "قربانی" شده‌ایم... آن‌وقت‌تاریخ و همه مردم ما را لعن خواهند کرد .به ماخواهند گفت که برای چندمین‌بار به تجربه‌های خونین مردم انقلابی مان پشت کرده‌اید . ما چه عناصرآگاهی‌بودیم که لیاقت حراست از خون شهدای خود را نداشتیم ... بنابراین همه اشکال دیگر مبارزه ما درخدمت آنروز است . سکوت ما ویا توجه کافی نکردن به آن نشانه این‌است که یا دشمن اصلیمان را درست تشخیص نداده‌ایم و یا به‌ماهیت آن پی نبرده‌ایم وباشرایط موجودگول‌مان زده‌است .آنان‌که‌فکرمیکنند‌مبارزه مسلحانه منتفی‌شده ،بهتراست ازخودبپرسندواقعا انقلاب‌ما چه‌انقلابی بوده‌است؟چه‌روابطی سهم‌خورده ،چه‌کسانی حاکم شده‌اند ؟بنا براین ابتدائی‌ترین‌کارها این است که‌بر مبنای تشخیص دشمن اصلی و نحوه برـ خورد باآن دائما به مردمان تذکروهشدار وآگاهی دهیم ،وضمن‌آنکه‌توده‌هایمان را درجهت سازندگی‌بسیج‌میکنیم‌به تشکل آنها درجهت مبارزه با توطئه‌های‌امپرـ یالیسم و ارتجاع بهای لازم بدهیم . پس کار اصلی هنرمندهم در این مقطع درمی‌آید .هنرمندان‌ما اگر میخواهند همراه مردم حرکت کنند، از آنها جدا نشوند و درکوچه پس‌کوچه‌های ذهن‌های عقیم‌خودگم وگور نشوند واگر میخواهند جز توده هایمان باشندباید درخدمت جنبش توده ها در مسیرتکامل ، برای سازندگی و آمادگی برای برخورد مسلحانه با توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع درآیند. یعنی باید شعرشان ، داستان ونمایشنامه و فیلم و مقاله‌شان ، طرح و کاریکاتور و نقاشی‌شان ، همواره‌در خدمت این جنبش باشد. مضمونی‌عالیتر برای هنر این هنرمندان در چنین‌مرحله نیست. هنر یک هنرمندهرچه که بیشتر دارای مضمون ضدامپریالیستی و ضد ـ ارتجاعی باشد وهرچه بسیج‌وتشکل‌توده ـ ها را درجهت سازندگی‌و استمرار انقلاب قهرآمیز یاری دهد، ومشی وشکل‌برخورد با آن را مشخص کند عمیق‌تر است. این هنرمند واقعا دارای هنر توده‌ایست‌واین هنر عمیقا دارای ویژگی توده‌ایست.

بنابراین هنر انقلاب را میتوان تعریف کرد ،هنری‌که حول‌تشکل‌وانسجام توده‌ها در جهت‌هدفهای‌سازندگی‌انقلاب و آمادگی برای حرکت قهرآمیز ضدامپرـ یالیستی وضدارتجاعی در این مرحله موجودیت یافته باشد. این ، هنر انقلاب است. وهنرمندان ما باید درچنین‌بستری هنر خودرا بارآور کنند .

به امید آنروز .... روزی که هنرمندان نیز همپای دیگر رزمندگان خلق در امر تشکل قهرآمیز خلق سهم شایسته‌ء خود را ایفا کنند.

هنــر انقلاب

ما به ابرمردان هنری معتقد نیستیم، به توده‌ها معتقدیم .بنابراین توده‌ها خود بزرگترین هنرمندان‌اند .به شعرها، نوشته‌ها ،سروده‌های توده‌ای نگاه کنید. چه عمق واحساسی که در آنها خوابیده نیست ؟ آنها کلاس شعری ندیده‌اند . مطالعه کلاسیک شعری نداشته‌اند ،صنایع و ظرایف هنری را نیز نمیشناسند. اما شعرشان حرف ندارد. به سروده‌ها و سرودهایشان در همین چندماه قبل از سقوط رژیم نگاه کنید به شعارها نگاه کنید . عمیق ترین مضامین ایدئولوژیکو هنری درآنها نهفته میشود شعرهایشان دست‌وپای شاعران کارکشته و استخوان خوردکرده ما را بواقع بسته است .بنابراین وظیفه‌ما در وهله اول گسترش هرچه بیشتر این نوع هنر که خود مبارزه با انواع هنرهای انحرافی را همراه‌دارد ،میباشد. باید توده‌ها را به میدان کشید. بدون توده‌ها کاری نمی‌توان کرد. ترجیح‌میدهیم‌صدشاعردست سوم داشته باشیم ،تا ابرمردی با یک خروار اسم ورسم هنری ،آنهاکه‌به هنر تنها وتنها بصورت یک تخصص نگاه می‌کنند. پیوندی با جنبش نوین خلقمان ندارند .بگذاراین دسته از "هنرمندان" هرچه میخواهند بگویند . بگذار در پیله‌های تنهائی خود ازسطحی‌بودن ، از شعاری بودن ،از احساسی بودن ، هنرمندان توده‌ای بگویند و بنویسند. اما ما یک موی این هنر مردمی را به تمامی دفترها ونوشته‌های آنان نمیدهیم. هنرمندان توده‌ای وهنرشان اصالت دارند چون دررابطه باحرکت مردم متولد شده‌اند چون دررابطه‌باجنبش‌وازمتن آن جوشیده اند .هرکس به‌اعجاز توده‌هادر حرکت انقلابیشان اعتقاد نداشته‌باشد ،بیشک **سطحی‌بین وسطحی‌اندیش است .این** هنرمندان توده‌ای هرنقصی هم‌که‌دارند، باشد. مهم درخط صحیح‌بودن است. اصالت داشتن است. بقیه چیزها در همین رابطه حل شدنی است. بزرگان ونه ابرمردان هنرمند آینده اینان و از اینان خواهد بود .اینان‌هزارو یک اشکال دارند .اما نطفه‌های هنرانقلاب همین‌ها هستند .نه اینکه‌به‌شکل‌توجهی نداریم ،نه بلکه شکل هنری دقیقا در رابطه با این محتوای‌توده‌ای‌بایدبوجود بیاید .اگرتوده‌ها را ازدست‌بدهیم‌باید فاتحه هنرمان را بخوانیم. مهارت و تخصص هنری‌گرچه‌ارزش وارج‌بسیاردارد و تعالی هنر بدان مشروط است، ولی با ارزش‌تر از خودش اصالت توده ای هنر است جدانبودنش ازمتن زندگی و مبارزهٔ مردم است. و باید در همه حالت‌درخدمت مردم ودرجهت‌مبارزهٔ آنان باشد .هم‌ازحرکت‌مردم بجوشدوهم درخدمت زندگی انقلابی‌شان باشد.

چگونه هنرتوده‌ای‌را عمق وجهت دهیم؟

تنها درگسترش‌هنرتوده‌ای‌کوشیدن کافی‌نیست. این گسترش‌بایدبعددیگری هم‌داشته‌باشد .وآنهم عمق‌بخشیدن‌به‌کار آنهاست .تا جهت‌صحیح‌توده‌ای‌بگیرد و ازخط انقلابی توده‌ها جدا نشود. چگونه میتوان به هنر توده‌ها عمق بخشید؟ ... درخلاء ،زندگی‌نمیکنیم به مشکلات و محدودیت‌هایمان،دوستان ودشمنان ،بیشتر ازدیگران آشنائیم. دشمنی داریم‌تا بن‌دندان مسلح(امپریالیسم‌غدار) و مجهزبآخرین‌تجربیات ودستاوردهای زحمات بشری .با "خو" وماهیتی جهانخوارو ددصفت ،که‌هیچ رابطهٔ‌انسانی‌رانمیتواند تحمل کند .و نتیجتا"هیچ چاره‌ای جز برخوردمتقابل و خونین برایمان نمیگذارد. از سوی دیگر خودمان راهم‌میشناسیم. بخوبی میدانیم که " هنر" یک شکل ازمبارزه است. اماهمهٔ‌آن‌نیست .همانطورکه‌همهٔ انرژی‌توده‌ها نیز در راه‌هنرصرف‌نمی‌شود بنابراین باید امکانات خودمان‌را سبک‌و سنگین کنیم .مقدار انرژی را که میتوانیم وبایددراین‌راه‌بگذاریم‌مشخص کنیم وبعد متناسب با آن ببینیم چه کاری میتوانیم‌بکنیم؟... در مقابل وضعیت ما ،دشمن چه میکند؟شیوه‌های عملکردش چیست؟ بخوبی میدانیم ما در حال حاضرضعیفیم. درمقابل‌تکنیک و امکانات، دشمن‌تقریبا"صفریم .امابرای مقاومت یک راه داریم. آنهم وحدت‌و تشکل است. قطره‌قطره توده‌ها وقتی جمع شود سیل‌راه‌میافتد ،وجلوی سیل توده را هیچ امپریالیستی نمیتواند بگیرد. خود امپریالیستهاهم‌چون این مسالهٔ‌را درک کرده‌اندمحوری‌ترین‌کارشان جلوگیری از این وحدت وانسجام است .متقابلا"محوری‌ترین کارما هم‌باید تشکل خلق باشد درجهت مقابله‌بااین دشمنان غدار و تا دندان مسلح آنها توطئه‌میکنند. تفرقه اندازی میکنند. تهمت وافترا میزنند. هنر باید کاملا در جهت عکس حرکت کند .هنرتوده‌ای باید وحدت‌گرا باشد. علیه هرچه که در صف واحد ویکپارچه خلق‌شکاف میاندازد ،باید موضع گرفت .بایدهرچه راکه به‌این وحدت‌عمیق وضروری کمک میکند به خدمت بگیرد .باید وسیله‌ای باشد در خدمت تشکل توده‌ها .تشکل کارگران وکشاورزان و سایرقشرهای خلق هنرمند توده‌ای باید این را عمیقا درک کرده‌باشد، که بدون تشکل‌توده‌ها ،پیروزی امکان ندارد .تشکلی‌که‌سمت میدهد ،رهنمودمیدهد .تشکلی‌که‌بن‌بست شکن است .ازطریق همین تشکل‌توده‌ای است که هنرمندو هنرش از سردرگمی بیرون میآیند و دنباله‌روجریانات نخواهند بود. چنین‌هنرمندی‌همردیف سایر پیشتازان به جلو میتازدو درصف همان "السابقون" است به هنرمندانی کهاینچنین بوده‌اند نگاه‌کنید ،بادیگران مقایسه‌شان‌کنید. به میزان‌کارکردوتاثیر کار هریک در بین توده‌ها دقت کنید. مسلما قابل مقایسه‌نیستند. شعرچنین شاعرانی ،قصه‌شان ،نقاشی وفیلمشان ،هر یک گلوله‌ای‌است. گلوله‌ای که همراه‌با انفجارش مخزن انرژی‌بی‌انتهای توده‌ها منفجر میشود حرکت‌آگاهانه‌وسعت یافته آنان‌سیل‌میشود .وهمراه‌دیگران‌وهمردیف سایر همرزمان به جلو میتازد. ازاین سفسطهٔ‌روشنفکران‌هم بگذریم‌که "هنر حزبی" و هنر برخاسته از تشکل‌توده‌ها یک هنر قالبی است.

کسانیکه این استدلال را میکنند معنی" قالب "رانمی‌فهمند .فکرمیکنند اگر " قالب و چارچوب مکتبی " یا "چارچوبی توده‌ای وجهت‌دار"نداشته باشند ،آزادند .درحالیکه درقبال این " آزادی " بکلی از پهنهٔ‌روندآزادی انسان پرت میشوند. آنهامعنی‌سازمان و حزب‌انقلابی ،وتفاوت اساسی آن با احزاب " قالبی " و یافرمایشی‌رادرک نمیکنند .مسلما"اگرسازمان یاحزب خود قالبی باشد ،هنر آنهم‌قالبی‌میشودولی اگر یک سازمان خود بزرگترین‌تشکل‌نوآور و خلاق توده‌ای باشد ،چه ؟

آنها ،لیبرالهای نازک نارنجی‌ای هستند که هنرشان فقط بدرد چهارتا مثل خودشان میخورد. نه یک حرکت تند و طوفانی‌و انقلابی توده‌ها ،نه‌یک حرکت قاطع و گزنده که کوچکترین‌زیر وبمش‌نیزبایدحساب‌شده‌باشند. "حرف" آنها از اساس "حرف" است ولی ما میتوانیم از آن به عنوان یک هشدار استفاده کنیم. این مساله‌که‌هنرانقلاب باید درخدمت پیشروترین و متشکل‌ترین سازمان توده‌ای باشدبه‌این‌معنی نیست که ما دچارساده‌سازی شویم ، منظور اینست‌که‌باید خط مشی‌وسیاستهای آن حزب و یاسازمان راعمیقادرک‌کنیم درآنهاحل شویم وازاین طریق جلوی " عقب" ماندگی و "جلو روندگی " انحرافی‌وبیخود وبی‌جهت‌خودرابگیریم مثلا چه بسا خیلی چیزها درست‌باشد ولی‌هرچیز درست راکه‌نباید" هر زمان و هرجا " گفت .اگرمیخواهیم‌سلاحمان تااینجا هنر است، سوء استفاده‌نشود، واگرمیخواهیم‌بیشترین راندمان‌راداشته باشیم ،باید این " زمان ومکان "را پیدا کنیم ،مرحله حرکت جامعه مان را ببینیم و همگام با آنمرحله‌پیش برویم کارفردی‌هم فایده‌ای ندارد .پس‌ناچار این تشکلات خاصی‌است که‌باسنجیدن و ریز ودرست‌کردن کارهابرای ما"خط" تعیین میکند. مثال دیگر،ما بامسائل مختلفی در هرمرحله سروکارداریم .یک یک هنرمند باید دست روی‌کدامشان بگذارد؟ مسلماً اصلی‌ترین آنها. اما معیار سنجیدن این "اصلی ترین ها کیست؟ شخص هنرمند؟ نه، اینجا تشکیلات ،سازمان‌و حزب و در نهایت نماینده توده‌هاست ،که بصورت جمعی کارمیکند و مسائل رااصلی‌وفرعی‌میکند بنابراین هنرمندهم مانند هرکس‌دیگری خط انقلاب و جهت حرکت رامیگیرد. اما به هیچ‌وجه‌با آن بصورت انفعالی برخوردنمیکند آنهارا کپیه نمیکند .بلکه در درون خودش آنها راهضم میکند. درنتیجه آنها تبدیل به خون وگوشت واستخوان او میشود .وبعدشکل خاص‌و زبان خاص هنر ابراز میشودوموجودیت جدید پیدا میکند .دراین‌رفت‌وبرگشت دیناییک‌مسلما"هم خودمساله‌وهم‌خود هنرمند غنا می‌یابند .وتاثیر اجتماعیش نیز چندین برابر میشود.

دراینجا یک نکته‌بسیار بسیارمهم جلب‌نظر میکندکه آنهم اینستکه‌هنرمند نیز یک مقوله اجتماعی‌است .هرچه‌این پیوند هنرومردم ،هنرودردهای اجتماع و هنر وتلاش ومبارزه توده‌ها عمیق‌تر باشدتاثیرش هم بیشتر است .بایداین پیوند اجتماعی را هرچه‌بیشتروعمیقتر کرد. پس اولین رهنمود برای ژرفتر کردن هنر توده‌ها بدست میآید .برای این که‌همزمان‌هرچه‌بیشتربارورشودوبرای این‌که هنر توده‌ای هرچه بیشترگسترش یابد ،باید توده‌ها را متشکل کرد و در خدمت تشکل‌توده‌ها بود. این‌بزرگترین خدمتی است که ما میتوانیم‌به‌هنر انقلاب بکنیم و بهترین جهتی‌است‌که میتوانیم به هنر توده‌ای‌بدهیم.

اما مضمون این وحدت‌وتشکل‌چه باید باشد؟تشکل بدون محتوی‌که‌ممکن نیست .این تشکل‌بایددرجهت‌محوری‌ترین شکل مبارزه با امپریالیسم باشد بعبارت دیگرمضمون تشکل بایدوحدت بخشیدن وکانالیزه کردن همهٔ اشکال ممکن باشد. در جهت محوری ترین مبارزهٔ مردممان. هنر توده ها چون از خود آنهاست‌دیگر مبارزهٔ‌آنان و در خدمت اصلی‌ترین ومحوری ترین آن نباشد ،اصالت خود را ازدست‌می‌دهد. تنها راه‌عمیق‌شدن‌به‌ژرفای‌رفتن و گم نشدن تشکل حول همین"محور" است. اصلی‌ترین‌شکل‌مبارزه‌رادرک‌کنیم برمبنای این محور نیازهای جنبش‌را ارزیابی‌کنیم و ببینیم هنر چه کمکی میتواند دراین راه کند دوباره‌بگوئیم این فکر را نکنید که هنر دراینجاقربانی میشود. این فکر مال‌همان هنرمندانی است که سالها تلاش کرده‌اند وهنوز هم اندر خم یک‌کوچه‌اند... این تصوررا برای‌هما‌نها‌بگذارید .هنر ماچیز دیگری است .ما ازدریچه دیگری به‌مسائل نگاه میکنیم. اینها همان لیبرالهائی‌هستند که میگویند اگردرخدمت‌یک‌جریان‌توده‌ای باشیم" فردیت انسانی‌مان" و یا "ابتکار و خلاقیت" خود را از دست میدهیم. اینها نمیخواهند فردیتشان قربانی‌بشود آنها را به فردیتشان واگذارید ،بگذارید آنها درعوض قربانی شدن در راه مردم در راه خودشان قربانی شوند. ما را با

بقیه درصفحهٔ ۵

پیامی در رسالت قلم

ابزاری‌زبان مانند. آفرینش" ابزارها"که چیزی جز تجسم فنی‌ومادی آگاهی‌های انسانی نیستند نیز ویژه نوع انسانند ،به همان سان که‌کتاب خدا نیزمیگوید... "یابنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا"یواری سوءاتکم و ریشا" ولباس‌التقوی خیر ذلک من ایات‌الله لعلهم یذکرون."

ای فرزندان آدم همانا که بر شما لباسی مقرردانستیم که‌عورتهاتان‌رابپوشاند و ابزار و سازوبرگی. و لباس رهائی‌بخش تقوا بهترین (و جوهر تمام البسه‌وابزار دیگر آدمی) است. این‌از نشانه‌های‌خدا است شاید که متذکر گردند...)

آری ابزارها مکمل اندامها هستند که بینائی وشنوائی و ...چشائی انسانی را در اعماق و اطراف بغایت گسترش میدهند. اندامهائی منفصل و تکامل‌پذیر که دامنه عملی بس‌وسیع تردارند.

باینترتیب رسالت ومسئولیت قلم همان رسالت ومسئولیت زبان وسرانجام خودانسان‌ونوع‌اوست .قلم‌نمادی است از هستی، فشردهٔ‌انسان ،سمبل آگاهی‌ودوشادوش آزادی. وسیله انتقال و پراکندن اگاهی ونیز ژرفا بخشیدن و گسترش‌دادن به آن پس پیام قلم پیام آزادی است و حریت. یعنی‌پیام انسان وتاریخ که باید سیری مداوم از حیوانیت محض را بجانب مطلق ازادی و رهائی تحقق بخشد.

ازسوی دیگر قلم‌همیشه‌باسلاح‌تداعی میشود. همچون رابطه مغز وزبان بادست که یکی میشناسدومیشناساندوراهبری‌میکند ودیگری خراب میکندومیسازدو تغییرمیدهد و خلاصه جهانی نو میسازد. براستی هم که کدام اسلحه بدون قلم‌کارآمداست؟ و بدیهی‌است‌که‌تاثیرات‌گسترده‌یک قلم کارآمد هرگزبا یک سلاح قابل مقایسه‌نیست چراکه حتی در یک واحد انسانی نیزیک زبان معادل دو دست ودوپاست. اما وحدت سلاح وقلم ،وحدتی است درون ذات که از کلیت و هویت واحد انسانی سرچشمه میگیرد. بنابراین‌همچنانکه‌پیوسته در تاریخ شاهد آن بوده‌ایم بریدن زبان و شکستن قلم با بستن دست و بزنجیر کشیدن پا قرین بوده‌است. قرینی شوم‌و نامیمون‌که‌در هرحال مضمون‌واحدضدآزادی داشته و دیو استبدادرابرجای‌فرشته‌حریت نشانده‌است.

آری، رسالت قلم که پا برسرسلاح به پیش میرود همان رسالت انسان است که در تحقق آزادی میتوان آن راخلاصه کرد. در این اتحاد قلم‌سمبل آگاهی و بینش و سلاح (که عامل اجرائی است) مظهر خواست ،اراده‌وعشق و شور است. چنین است که اندیشه وعشق که درچارچوب "ایمان " یکی میشوند و فلسفه واحدی می‌یابند، دست در دست‌هم‌کون ومکان را درمی‌نوردند. پس جامعیت قلم، در سلاح وبنیان سلاح در قلم است .پس صاحبان این دوعنصر اگر به چنین‌اتحاد و وصلت بهجت اثری ،نپیوندند ،پیوسته ناقص، عقیم و ناباور میمانند.

و ما امروز در صدد آن هستیم که درسایه این وصلت که از آغازبدان‌معتقد بوده‌ایم ، در مسیر خدا وخلق‌به"ایمان" بازهم بیشتر دست یابیم .دراینصورت اثبات کرده‌ایم که به رسالت و سوگندقلم وفاداریم ، رسالت وسوگندی که مقدمتا" مستلزم صداقت و درستی است والاچگونه میتوان از هدف و رستاخیزحقیقت‌جویانه و رستگار کنندهٔ‌آن دم‌زد؟

اگر زبان اندام‌کلمات‌است ،پس‌وای بر زبانی که‌کلمات را بدانسان که‌حقیقت را دگرگون و واژگونه و تحریف کندوآنها را در غیر مواضع واقع‌گرایانه خود بکار برد. اینست همان خیانت مستمری که‌به دلیل وسعت آثارش ابعادی محاسبه‌ناپذیر دارد. نفی ولعنت نثار چنین زبانها و قلمهای نفرین شده باد.

" فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ".

(... پس بواسطه شکستن‌میثاقشان لعنت(نفی)شان کردیم وقلبهای آنها را سنگین و گران‌بار گردانیدیم .چراکه کلمات را از مکان‌شایسته خود جابجا و تحریف میکردندو فراموش کردندبخشی از آنچه‌را که بدان یادآوری و تذکر داده‌شده‌بودند و گاهی نیست‌که بر خیانتی ازایشان آگاه نشوی مگر اندکی ...)

اینجاست که باید قلم‌فروشان و صرافان کلمه را ، هرچندهم‌ظاهری‌معنون و حلقومی مطنطن‌داشته‌باشند، در عداد سایر آدم‌فروشان وآدم‌کشان محکوم‌ساخت چرا که اینان به مثابه دستیاران شیطان همان تاجران کلمه اعلای انسانی‌اند که در فرشته آزادی تبلور می‌یابند .حرفهای سحت سفله و بی‌مقدار ،که ابعاد و کبیره گناهش هرگز با تن‌فروشی صرف‌قابل‌قیاس نیست.

اکنون میتوان فهمید که سوگند قلم تاچه پایه عظیم ولرزاننده‌است.

مجاهدان

((مجاهــدان))

* * *

درپهنه خون گرفته تاریخ
یاران بکشید بادبانهارا
خورشید سراز افق کشیده ،سرخ
آتش‌زده‌است آسمانهارا

*

درلرزه بیفکنید دشمن‌را
باقهقهه‌ای چو رعد آتش‌خیز
پارو بکشید و راه بسپارید
باسینه‌ای ازخروش وکین لبریز

*

درساحل تیره‌خراب‌آباد
ماراب‌خدا توان ماندن‌نیست
خیزید و به موجها‌بیندیشید
دندان به‌جگر فشردن ار کافیست

*

ساحل زشما ،هلا ،شمایان‌که
در عرصه انقلاب گم‌بودید
سوسوی ضعیف کرمک‌شب‌تاب
در پهنه آفتاب گم بودید

*

ساحل زشما که درزمان‌دارید
همواره به لب پیام‌نامردی
درمیکده‌های ساحل خاموش
تا صبح زنید جام‌نامردی

*

اما چو سپیده سرکشد باری
ازپهنه‌خونگرفته فردا
چون خاروخسی حقیروبی‌مقدار
بازیچه موج وساحل دریا

*

دریا چوگرفت روی آرامش
ازخانه برون‌شدند نامردان
درلانه فرو روند بی‌شک باز
باکوبش موج‌اولین طوفان

*

با شحنه بگو که‌آری آری ما
با بانگ سپاس سرنسائیدیم
پیشانی پاک خویشتن را جز
در بارگه سحر نسائیدیم

*

باشحنه بگو که‌آری آری ما
عصیانگر پرتوان ،چو طوفانیم
میگو که‌منافقیم و مشرک لیک
بالنده‌ترین پیام‌قرآنیم

*

بگذار که تازیانه کوبد موج
بر پیکر لخت ما دراین دریا
غرنده‌ترین سرود طوفانیم
بی‌شک ، چوبرآید ازافق فردا

*

در لجه خون گرفته تاریخ
یاران بکشید بادبانها را
خورشید سر از افق کشیده ،سرخ
آتش زده‌است آسمانها را

* (۱۳۵۸ / ۴ / ۸)

خلاصهٔ اخبار هفته

از مطبوعات - رادیو

۲۵ تیر- رئیس ستاد ارتش تیمسار فربد گفت: اگر لازم باشد ارتش برای حفظ نظم و جان و مال مردم در مریوان وارد عمل خواهد شد. وی در سخنرانی خود در دانشگاه علوم و فنون در ۱۳ خرداد ماه گذشته گفته بود "از حضور ارتش در مقابل ملت متنفریم".

۲۵ تیر- صادق طباطبائی سخنگوی دولت اظهار داشت: در صورت لزوم نیرو و مهمات به خوزستان فرستاده می شود.

۲۶ تیر- سرتیپ امیررحیمی فرمانده دژبان مرکز گفت: ارتش با توپ و تانک بهتر از پاسداران می تواند به سرکوب ضدانقلاب بپردازد. او اضافه کرد: اگر قرار نیست ارتش بروی مردم آتش بگشاید، پاسدارها هم نباید چنین کنند.

۲۶ تیر- داریوش فروهر در سخنرانی در ستاد نیروی دریائی گفت: واحدهای ارتش از نیروهای دریائی هوائی و زمینی هرگز نباید که در برخوردهای داخلی دخالت کنند.

۲۷ تیر- در قطعنامهٔ راهپیمائی وحدت روز سه شنبه خوانده شد: "ما خواستار دخالت مستقیم ارتش و نیروهای انتظامی در سرکوب عوامل فاجعه آفرین هستیم."

۲۹ تیر- امور مربوط به حفظ و برقراری امنیت آذربایجان غربی به لشگر ۶۴ ارومیه واگذار شد.

******

***

۲۳ تیر- سخنگوی امام در قم گفت: رهبری انقلاب از سرتیپ امیررحیمی خواسته است علیرغم فرمان اخراج در پست خود باقی بماند.

۲۳ تیر- امیررحیمی در رابطه با ترور محافظ خود گفت: اگر یک مستشار آمریکائی وارد ارتش شود من فوراً استعفا خواهم داد.

۲۵ تیر- سرتیپ ریاحی دومین وزیر دفاع جمهوری اسلامی از سمت خود استعفا داد. گفته می شود این استعفا در پی مسائلی که هفته پیش در زمینهٔ برکناری فرماندهٔ دژبان صورت گرفته، انجام شده است.

۲۶ تیر- سخنگوی دولت صادق طباطبائی گفت: استعفای تیمسار ریاحی صحت ندارد. وزیر دفاع چند روز است که بعلت بیماری و خستگی زیاد کارهای خود را در منزل انجام می دهد".

۲۹ تیر- در پی ملاقات هیئت دولت، شورای انقلاب با امام خمینی تیمسار عزیزالله امیررحیمی از پست فرماندهی دژبان مرکز برکنار شد. هاشم صباغیان وزیر کشور اعلام کرد: "با احتمال زیاد تا عصر امروز (پنجشنبه ۲۸ تیر) فرماندهٔ جدید دژبان مرکز انتخاب و اعلام خواهد شد".

۲۸ تیر- سرتیپ امیررحیمی گفت: هنوز بر سر کارم هستم و در مصاحبه‌ای با رسانه‌های گروهی، مسایل امنیتی مسئله کردستان و مستشاران خارجی را تشریح خواهم کرد.

۳۰ تیر- رادیو ایران گفت: امیررحیمی بسمت وابسته نظامی ایران در فرانسه و نیز بلژیک و سوئیس تعیین شد. سرتیپ "حسین شاکر" از تاریخ ۴/۲۸ بسمت تیمسار رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی تعیین گردید. این عنوان را قبلاً فربد دارا بود. سرتیپ حسین شاکر قبلاً رئیس هیات علمی دانشکده افسری بود.

* * * *

۲۴ تیر- با توجه باینکه هیچیک از مسئولین کمیته‌ها، سپاه پاسداران مسئولیت کارهای کمیتهٔ سفارت آمریکا را نمی پذیرند و با توجه به اینکه آمریکا ۲۵ سال بطور منظم برنامه نابودی ایران را بعهده داشت، مقامات باید بگویند که مسئولیت کارهای کمیته سفارت به عهدهٔ چه کسانی است. (انقلاب اسلامی).

۲۴ تیر- دکتر لاهیجی وکیل مدافع سعادتی: با ذکر ۸ دلیل به تشکیل دادگاه وی، اعتراض و آنرا غیرقانونی اعلام کرد.

۲۵ تیر- حسن نزیه، مدیرعامل شرکت ملی نفت و رئیس هیئت مدیره کانون وکلاء، اظهار داشت: محاکمهٔ سعادتی در چنین شرایطی مطلقاً "قابل توضیح نبوده و در شان انقلاب نیست.

۲۵ تیر- رئیس کمیسیون حقوق بشر علی اصغر حاج سیدجوادی اظهار داشت: محاکمهٔ سعادتی بااین صورت مردود است و او باید در دادگستری محاکمه شود.

۲۳ تیر- در پی عدم تشکیل دادگاه، سعادتی اظهار داشت: فقط در دادگاهی که در دادگستری تشکیل شود، شرکت می کند.

۲۷ تیر- دکتر کاتوزیان اعلام کرد: با توجه باینکه امکان دارد در محاکمه سعادتی مسائلی در تمام زمینه ها عنوان شود، در جهت مصلحت انقلاب است که محاکمهٔ سعادتی به عقب بیافتد.

۲۵ تیر- سازمان مجاهدین خلق طی اعلامیه‌ای دادگاههای انقلاب را فاقد صلاحیت برای رسیدگی به پروندهٔ سعادتی دانسته و وحشت دادستانی انقلاب را از احالهٔ پروندهٔ وی بدادگاه را مورد سؤال قرار داد.

۲۶ تیر- آذری قمی دادستان انقلاب تهران: اتهام سعادتی یکی از مواردی است که رسیدگی بآن باید در دادگاه انقلاب بعمل آید.

۲۵ تیر- بنی صدر دادستان کل: دادگستری فاقد صلاحیت برای بررسی پروندهٔ سعادتی است.

۲۸ تیر- به توصیهٔ دفتر آیت الله طالقانی اعلام شد: اعتصاب غذای محمدرضا سعادتی شکسته خواهد شد.

****

***

۲۴ تیر- آیت الله شبیرخاقانی با صدور اعلامیه‌ای هشدار داد: مرقوماً "اخطار می کنم منابع و صنایع و تاسیسات نفتی مملکت که به تمامی ملت ایران تعلق دارد در خطر است.

۲۴ تیر- آیت الله خاقانی در یک مصاحبهٔ رادیوئی ضمن اعتراض به اظهارات دادستان انقلاب خرمشهر و آبادان و نیز اعلام **اینکه توافق** منعقده اجرا نشده است، گفت: ترس از این دارم که در منطقه خوزستان انفجار شدیدی روی دهد.

۲۶ تیر- بدنبال انفجار نارنجک در مسجدی در خرمشهر تیمسار مدنی استاندار خوزستان اعلام داشت: از خانهٔ حضرت آیت الله خاقانی و اطراف آن بسوی مردم تیراندازی شد، و از منزل ایشان مقداری مهمات کشف شد.

۲۶ تیر- پاسداران به منزل آیت الله شبیرخاقانی رفته و وی را از خرمشهر خارج نمودند.

۲۷ تیر- تیمسار مدنی اظهار داشت: آیت الله شبیرخاقانی به تمایل خودشان از خرمشهر انتقال داده شدند و قریباً" به قم خواهند رفت.

۳۰ تیر- رادیو ایران گفت: آیت الله شبیرخاقانی طی اطلاعیه‌ای گفته است: ایران یک کشور مذهبی است نه نژادپرست. بهیچوجه بکسی اجازه نمی دهیم، چه در خوزستان و چه در جای دیگر توطئه کند....

******

***

۲۷ تیر- جنبش ملی مجاهدین بهمراهی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران، جنبش برای آزادی و سازمان اسلامی شورا پیامی بمناسبت سالروز سی ام تیر فرستاده و ضمن گرامیداشت خاطرهٔ این روز همهٔ نیروهای مبارز و مردمی را به وحدت عمل در برابر توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع دعوت می نماید.

از چه دیدگاهی در انتخابات...

دارند تا درقبال قوانین سرنوشت ساز اساسی، ارزشهای مکتبی را در وسیعترین سطح ممکن بهرصورت ارائه کنند. برای ما قبل از آنکه مساله این باشد که این ارزشها بصورت قوانینی مدون و مصوب پذیرفته شده درآید، آشنائی توده‌های مردم با این ارزشها مطرح است. بدین ترتیب بجای آنکه به قیام و قعودهای پارلمانی که یک چند ارزش و قانونی را میپذیرد و یکچند نیز خلاف آنها تصویب میکند، چشم دوخته باشیم به انتخاب وجدان و آگاهی توده‌ای از ارزشهای رستگاری بخش اسلامی نظر دوخته ایم. همان ارتقاء سطح شعور و بینش اجتماعی مکتبی که در مسیر افزایش خود سرانجام شرایط ذهنی را که لازمه یک انقلاب پیروزمند حقیقتاً اسلامیست، تدارک خواهد دید. انقلابی که موانع راه کمال اجتماعی و فردی نوع انسان را یکی پس از دیگری تا وصول به قله رهائی و یگانگی از میان برخواهد داشت.

ملاحظه میشود که انقلابیون مسلمان نمیتوانند چنین فرصتهائی را هرچند ناچیز و مختصر از دست بدهند. بنابراین بگذار تا توده‌های مردم بویژه طبقات محروم و قشرهای جوان و بالنده با حقیقت اسلام هرچه بیشتر آشنا شوند و مدعیان کاذب و ریاکار را از رهروان راستین بیش از پیش بازشناسند. وقتی ما بفرجام پیروزمند این مبارزه عادلانه ایدئولوژیک مطمئن هستیم، وقتی میدانیم که همه انواع اسلامهای ! شرک آمیز و طبقاتی و آمیخته به جعل و تحریف سرانجام مغلوب اسلام واقعی، ابراهیمی، محمدی، علوی، حسینی و..... میشوند، پس دیگر از ورود به این مبارزه چه باک. بی جهت نیست که راستگرایان و مرتجعین بسی ترجیح میدهند که عنصر موحد مجاهد دم فروبندد و صحنه را به تمام و کمال برایشان خالی گذارد.

اینجاست که برای ورود هرچه فعالتر به صحنه ما ناگزیر میشویم که برای خنثی نمودن توطئه‌های ارتجاعی، که تلاش دارد ما را به انزوا بکشاند، درصحنه سیاسی دست به پیوندهای ائتلافاتی بزنیم که چه بسا در مواردی و ازجهاتی هرگز کمال مطلوب نیستند، اما بطور نسبی میتوانند تهدید اصلی (خطر راست) را خنثی و یا کاهش دهند.

۲ - پاسداری از دستآوردهای انقلابی و بسیج توده‌ای - درحالی که رفرمیسم و سازشکاری با مضامین ارتجاعیشان تلاش دارند که انقلاب و دستآوردهای انقلابی را بی‌اثر ساخته و انقلابیون را بترک صحنه وادار کنند، درصحنه سیاسی نیز ما مجاز نبوده و نیستیم که میدان نبرد را خالی گذاریم، اگرچه به روشنی میدانیم که بسیاری از شرایط و قوانین بازی را حریف دیکته میکند. بعنوان مثال زمین مناسب، ساعت و شرایط شروع، داور، موضعی صحنه و ... هیچیک در اختیار ما نیست، اما همان تریبونهای بسیار محدودی که میتواند در اختیار ما قرار گیرد نیز آنچنان تاثیراتی دارند که ما نباید از آنها صرفنظر کنیم. تاثیراتی که در دراز مدت بی‌تردید عملکردهای جبری خود را در وسیع‌ترین سطح ممکن آشکار میسازد.

۳ - پاسداری ازآزادی - اعتقاد به اصالت آزادی انقلابی در روند تکامل فرد و اجتماع ایجاب میکند که برای احراز آن، هرفرصت و امکانی را مغتنم بشماریم و به اکتساب آن بهر صورت اقدام کنیم.

ما اعتقاد داریم که بدون آزادی واحترام به اختیار و حریت بشری هیچ فضائی برای تداوم انقلاب و تکامل فرد و اجتماع باقی نمی‌ماند بنابراین انقلابیون مسلمان نمی‌توانند دراین رابطه هیچ فرصتی را نادیده بگیرند، اگرچه این فرصتها با دیوارهای بلند انحصار طلبی سخت محدود شده باشد. بویژه که میدانیم چنین دیوارهائی هیچگاه بدون شکاف و فارغ از تناقض وتضاد نیستند. همان شکافهائی که خلق های تحت ستم پیوسته ازمیان آنها بدرون دژهای خودکامگی و ارتجاع نفوذ کرده‌اند.

با توجه به موارد فوق میتوان نتیجه گرفت که با الهام ازچنین دیدگاههائی، دیگر هیچ موجبی برای عدم شرکت فعال در انتخابات موجود نیست. به بیان دیگر وفاداری به این دیدگاهها در شرایطی که هنوز امکان تاثیرگذاری دموکراتیک مطلقاً" از ماسلب نشده، شرکت فعال را اقتضا میکند. والا بدیهیست که عدم شرکت و یا تحریم موجه‌تر بود. لیکن میدانیم که چنین راه حلی فقط در اوج تضاد با نهادها وسیستم موجود، مطرح است، یعنی موقعی که یک نظام یا سیستم از عناصر انقلابی و ترقی‌خواهانه بغایت تهی‌شده باشد.

شرکت فعال نیروهای انقلابی همچنین جریان افشاء ماهیت ریاکارانه و انحصار طلبانه مدعیان کاذب اسلام و مسلمین را تسریع خواهد نمود. همان مدعیان قشری که متاسفانه از نام رهبری انقلاب نیز به نحو کاسبکارانه‌ای سوءاستفاده می‌کنند. همان‌ها که گویا امام نیز دل پرخونی از آنها دارند.

ازجهت دیگری نیز ضرورت شرکت فعال در انتخابات برای ما مطرح است. ضرورت حرکت هرچه سریعتر بجانب وحدت ضد استعماری تمام نیروهای خلق بطور اعم و نیروهای ترقی‌خواه مسلمان بطور اخص، به عنوان یک دیدگاه قطعی واجتناب ناپذیر. توضیح اینکه ایستادگی و مقاومت دربرابر اردوی راست که میرود تا نه تنها خود بلکه اسلام وانقلاب و رهبری را نیز مخدوش و بی‌اعتبار سازد، در قدم اول تنها و تنها باهم‌آهنگی و عملکرد متحد جناح انقلابی و رادیکال و ترقی‌خواه مسلمان امکان‌پذیر است. واینهم چیزیست که در چهارچوبهائی نظیر همین مساله انتخابات میسر است. یعنی بر سر مسائلی که هر نیروئی ناگزیر به موضع گیریست. به نحوی که چه بسا سکوت کردن معادل با نفی شدن و مواجهه با بی‌توجهی و بی‌اعتباری عمومی باشد. اینجا است که ضرورت موضع گیری، ضرورت ایجاد و یا نفی یکسری رابطه‌ها را (در جهت وحدت با نیروهای نظیر و درجهت بریدن و دورشدن ازنیروهای ماهیتاً "متخالف) پیش روی میگذارد.

میدانیم که دیدگاه وحدت‌گرایانه از ابتداء تا انتهای نبرد ضدامپریالیستی یکی از اصول تردید ناپذیر ما بوده و می‌باشد. پس از انقلاب، با جدیت تمام به نوبه خود تلاش کردیم که به چنین وحدتی در کادر نیروهای مسلمان عینیت ببخشیم. همان وحدتی که ازاین پس امیدواریم در گسترش ابعاد آن هرچه موفق‌تر باشیم. اگر این وحدت یک ضرورت است، پس کلیه نیروهائی که در اصول ناظر براین مرحله (مرحله انقلاب ضدامپریالیستی) تضاد و تعارض نداشته باشند، صرفنظر از هر نوسان سیاسی یا تشکیلاتی، دیر یا زود بآن خواهند رسید. ما مشتاقانه در مسیر مکتب و انقلابمان چنین روزی را انتظار میکشیم.

قیام سی ام تیر...

کردن مردم، نادیده گرفته شد.

۲- رمز پیروزی قیام، در وحدت یکپارچه و در معنای عینی و واقعی این وحدت بود یعنی وحدتی حول محور ضد - امپریالیستی، که دو تجسم عمده داشت یکی شرکت غارتگر نفت ایران وانگلیس واستعمار حامی اش. و دیگری دربار فاسد پهلوی. این دوسمبل ضد خلق مورد هجوم مردم واقع شده بودند. از این دو دژ استعماری، اولی با هم پشتی مردم و رهبری قاطع مصدق فرو ریخت. ودومی هدف مرحله بعد مبارزه بود که مردم به طور طبیعی متوجه آن شده بودند. ۳۰ تیر اوج احساسات ضد سلطنت بود که موجهای بعدی آن منجر به فراری شدن شاه گردید. اگر این روند بطور طبیعی ادامه پیدا میکرد لزوماً" به واژگونی کامل رژیم سلطنتی می انجامید. البته تفرقه در صفوف خلق و توطئه های امپریالیسم این روند را قطع کرد و این نظام منحوس را ۲۵ سال دیگر دوام بخشید.

در هر صورت قیام خودانگیخته ۳۰ تیر بار دیگر آماده بودن توده‌ها را برای انقلاب رهائی‌بخش و استقرار رژیم مستقل و مردمی نشان داد و روشن ساخت که تبلور این آمادگی در وحدت توده ها دربرابر امپریالیسم و ارتجاع داخلی می باشد.

۳ - یکی دیگر ازدرسهای سی‌تیر مسئله ارتش و حساسیت آن بود. با دخالت فعال ارتش علیه مردم وحکومت ملی، مصدق متوجه ارتش به مشابه عمده ترین تکیه گاه استعمار و دربار گردید، ودست به کار تصفیهٔ ارتش شد، که متاسفانه ناکامل بود و دیدیم که بالاخره به دست همین ارتش بود که کودتای ننگین ۲۸ مرداد شکل گرفت. اما تصفیهٔ ارتش باعث شد که از آن پس کانون افسران بازنشسته به مرکز توطئه علیه حکومت ملی تبدیل شد که نمونه‌اش حادثه ۹ اسفند و توطئه قتل مصدق است. این توطئه ها در شکل گیری توطئه نهایی کودتای ۲۸ مرداد، اثری تعیین کننده داشت نکته عمیق‌تری که این تجربه داشت این بود که ارتش شاهنشاهی علیرغم دگرگونیهایی در فرماندهی و تصفیه در آن، بدون دگرگونی بنیادی در نظام و روابط، هرگز ماهیت مردمی نخواهد یافت، و درموقع مقتضی ضربه خود را وارد خواهد ساخت.

تجربه ای که ضد خلق آموخت:

این قیام برای ضدخلق هم متضمن درسهایی بود و او این درسها را خوب فراگرفت، وخوب به کار بست. اهم این درسها آن بود که تاوقتی نیروهای ملی ومبارز متحدند، غلبه بر آنها میسر نیست. اینستکه می بینیم پس از ۳۰ تیر وقتی که امپریالیسم کاملاً" از سازش با مصدق ناامید میشود و سلسله عملیات براندازی خود را آغاز میکند، هدف توطئه ها عمدتاً" متوجه دور کردن نیروها ازهم، و بدگمانی بین آنها، و سرانجام بجان هم انداختن آنهاست. ارتجاع داخلی در زمینهٔ ایجاد این نفاق است واختلافات درونی جنبش نقش فعالی بازی میکند،

بحدی که آن زمان که نیروهای نظامی وارد صحنه میشوند، با هیچ مقاومت یکپارچه ای مواجه نباشند. وآنقدر مردم از اختلاف و تضادهای داخلی، ناامنی خسته شده باشند که در برابر نیروهای ضد خلقی کودتا گر قدرت همبستگی و مقاومت نداشته باشند.

فاطمه‌امینی...

و یا در اتاقهای شکنجه کمیته‌ویادربیمارستان شهربانی. علیرغم تمام‌این‌شکنجه‌های بیرحمانه‌کلیه اطلاعات فاطمه سالم ماند. او قهرمانانه مقاومت کرد. با آنکه در لحظه دستگیری آدرس چند خانه‌تیمی و ردهای تشکیلاتی بسیاری‌را میدانست و سینه‌اش‌مملو از اسرار سازمانی‌بودولی‌تمام این‌اسرار را تا پای مرگ‌حفظ کردوتلاش‌های دشمن را برای دست‌یابی به آنها عقیم گذارد. او سرانجام پس از تحمل قریب پنج‌ماه‌ونیم زجر و شکنجه در ۲۵ مرداد ۵۴ در زیر شکنجه بشهادت‌رسید.

زندگی انقلابی و مقاومت قهرمانانه این مجاهد بزرگ باردیگر یادآور عظمت وشکوه آرمانها وعقایدی‌است که او وهم‌رزمان شهیدش سالها بخاطر تحقق آنها جنگیدند و درنهایت نیز بانثارخون‌پاک خود راه پیروزی خلق قهرمان مارا بـر نیروی عظیم طاغوتی هموار ساختند.

فعالیت مبارزاتی مجاهد شهید:

فاطمه زندگی مبارزاتی خود را از سالهای ۴۱ آغاز کرده بود. درآن زمان او در دانشکده‌ادبیات دانشگاه مشهد تحصیل‌میکرد. در همین‌سالهادریک‌محفل مذهبی مترقی در مشهد شروع به فعالیت کرد. در آنجا دوستان همفکری پیدا کرد که بعدها نیز باهم رابطه داشتند. سال ۴۲ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و به تدریس در دبیرستانهای دخترانه مشهد مشغول شد. درعین حال کوشش می‌نمود که فرزندان خلق محروم و زحمتکش رادر این مدارس نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی آگاه کند و آنان را با معیارها و مفاهیم‌انقلابی اسلام راستین آشناسازد. سال ۴۹ به تهران آمد. در این زمان‌او در جلسات تفسیر قرآن آیت‌اللهطالقانی شرکت جست و بینش و شناخت خود را نسبت به قرآن عمق بخشید. فاطمه‌امینی درسال ۴۹ بعضویت سازمان مجاهدین خلق در آمد. در همین سال‌با یکی از اعضای سازمان ازدواج کردوبدنبال‌ضربه شهریور ۵۰، همسر او دستگیر و به ده سال زندان محکوم گردید. ضربه‌سهمگین شهریور کمترین تزلزلی در ایمان واراده استوار این خواهر مجاهد واردنساخت.

فاطمه دراین زمان‌ضمن‌ادامه‌فعالیت مخفی ـ سازمانی خود در دبیرستان‌رفاه تهران نیز تدریس میکرد. اومسئول‌ارتباط با خانواده‌های شهداوزندانیان‌مجاهدین خلق وحل مسائل آنها بود. او مستقیما" تظاهرات و حرکات اعتراض‌آمیزخانواده‌ها را برعلیه رژیم دیکتاتوری همگام باسایر خواهران خود رهبری میکرد. دراغلب بیدادگاههای نظامی شرکت کردواطلاعات مهمی از درون اتاقهای دربسته باخودبه بیرون آورد. اوهم‌چنین در ملاقات با زندانیان مجاهد، یک عامل مهم انتقال‌و رد و بدل اخبار جنبش‌میان‌داخل‌زندان‌و بیرون‌زندان بود. درچندموردنیزبررسی‌ها وشناسائی‌هایی در مورد امکان‌فرار از زندان بعمل آورد که به نتیجه نرسید. فاطمه ضمن تماسهای گسترده‌ای که‌باخانواده ها داشت در مدت کوتاهی توانسته بود امکانات پشت جبهه تازه و وسیعی برای سازمان فراهم‌سازد، که‌تاثیر بسزائی در تثبیت و رشد سازمان ما در شرایط بعد از ضربه شهریور داشت. فاطمه تا قبل از آنکه مخفی‌شود، جلسات‌منظمی نیز برای دختران‌مبارزوبخصوص‌وابستگان شهدا و زندانیان مجاهد ترتیب داد که درآن به تفسیر قرآن‌و طرح مباحث‌سیاسی میپرداخت. درهمین‌جلسات عناصرمستعد و آماده را برای عضوگیری به سازمان معرفی میکرد.

موضع خواهرمجاهددربرابر منحرفین:

در تابستان ۵۳ زندگی مخفی را شروع کرد و تمام وقت و انرژی خود را مصروف‌سازمان نمود. بدنبال نغوداپورتونیسم در سازمان فاطمه‌در کنار مجاهد شهید حسن ابراری در برابر منحرفین چپ‌نما مقاومت‌نمود و هرگز تسلیم جریان فرصت‌طلبانه مزبور نشد. شهیدمجیدشریف واقفی که بر موضع محکم وپایداری این خواهر مجاهد واقف بود، تلاش زیادی برای ارتباط باوی نمود، اما، بالاخره نتوانست او را پیدا نماید. چراکه‌فاطمه‌در ۱۵ اسفند ۵۳ بر سر یک قرار لورفته‌ای که با یکی از سمپات‌هایش داشت دستگیر



وبلافاصله بزیر شکنجه کشیده شد. شکنجه وی در حضور برادرش مرتضی امینی که یکروز قبل ازوی دستگیر شده بود صورت میگرفت. بهمین جهت ما در اینجا شرح شکنجه‌های‌فاطمه را اززبان‌برادرش‌میآوریم:

مقاومت قهرمانانه خواهر مجاهد:

" پس از ملاقاتی که‌در اوایل‌اسفند ماه در منزل یکی از اقوامان با فاطمه داشتم، قرارشد پنجشنبه ۱۵ اسفندبرای مذاکراتی در باره یک سری مسائل امنیتی مجددا" باوی در خیابان بهار ملاقات نمایم. من صبح همان‌روزدرساعت قبل از بوعد قرار ملاقات، در حالیکه از منزل بهمین منظور خارج شده بودم در خیابان بوسیله مامورین دستگیرشدم. آنها بلافاصله مرا به زندان اوین و یکراست‌به اتاق بازجوئی برده و شروع به شکنجه کردند. آنها از من‌محل اختفای فاطمه‌را میخواستند. من یک ساعت‌بعد بافاطمه قرارداشتم بعلاوه قرار بودکه‌دراین‌ملاقات مبلغ ۲۰ هزارتومان برای‌کمک‌به سازمان‌به وی بدهم که درموقع دستگیری‌همراهم‌بود پس از تحمل چندین ساعت شکنجه قرارم را سوزاندم. مساله پول نیز لو نرفت تا این‌زمان هنوز نمیدانستم که چگونه و از کجا لو رفته‌ام.

روز بعد از دستگیری من خواهرم دستگیر شد. دراین موقع بود که سرنخی از دستگیریهارا پیداکردم. من پس از دستگیری حدود ۱۱ ساعت شکنجه شده بودم، پاهایم کاملا" مجروح و پانسمانی و سرو صورتم بشدت متورم بود. شبرا سر به من بیخوابی داده بودند. صبح روز بعد مرا از سلول به اتاق بازجوئی بردند. در اتاق بازجوئی پرویزخدایاری و یک بازجوی دیگر بنام فرامرزی (که بازجوئی ازمن را بعهده داشت)وازقندی معروف به منوچهری و چند مزدور دیگر حضور داشتند. صدای فریاد زنی ازاتاق مقابل بلند بود. پرویز خدایاری خطاب به من گفت: " این صدای کیست؟ " گفتم نمیدانم. دستور داد که مرا بآنجا ببرند تا ببینم کیست. همین که‌ازپشت پنجره کوچک درب‌بداخل‌نگاه‌کردم‌خواهرم را بادست‌و پای‌بسته‌مشاهده‌کردم‌که‌جلادی معروف به اسفندیاری مشغول شکنجه وی بود. او را با چشمان بسته‌وبشکل‌صلیب محکم به تخت بسته بودند و بایک کابل ضخیم به سرتاسر بدن وکف پاهایش‌شلاق میزدند. جلادان چون با مقاومت‌فاطمه روبرو شده‌بودندمثل یک حیوان درنده‌ء وحشی بجان او افتاده، و در حالی که مداوم فحش‌های رکیک به وی میدادند، ضربه های شلاق را شدید تر میکردند پس ازلحظاتی که این صحنه راتماشاکردم مرابه اتاق قبلی برگرداندند. آنگاه خدایاری بمن گفت: هرچه کردیم‌خواهرت حرف نزده، اجازه کشتن اوراگرفته ایم بروبه اوبگو حرف بزند، خلاصه اگر کاری نکنی که او حرف بزند، وی را خواهیم کشت ...." اسفندیاری ـ همچنان مشغول شکنجه بود. پاهای‌فاطمه غرق درخون شده بود.

پس ازلحظاتی‌فاطمه‌که‌دیگراز شدت شکنجه رمقی برایش نمانده بود از حال رفت و بیهوش شد. اسفندیاری با پارچ‌آب‌آنقدر آب روی صورت و بدن او ریخت‌تابه‌هوش آمد، یک پارچ هم بروی زخمهای پایش ریخت و سپس به کابل زدن بروی آنها پرداخت. باز فاطمه بیهوش شد. و دومرتبه با ریختن آب روی سر و بدنش به هوش آورده‌شد. اسفندیاری، این جانی خونخوار، وقتی دید فاطمه قصد ندارد سخنی بر زبان آورد، از شدت‌خشم ودر حالی که نمیدانست چکار میکند، ضربات شلاق را وحشیانه‌تر و دیوانه‌وار از سرگرفت. مرتب فحش میداد. ناتوانی و درماندگی در عمق‌چهره این جلاد کاملا" مشهود بود.

از فاطمه چه میخواستنـــد ؟

ازچه روشهائی‌برای‌گرفتن‌اعتراف استفاده‌میکردند ؟

اسفندیاری با هرضربه شرق فریاد میزد: آدرس خانه تیمی، اطلاعات، محل قرار و... گاه نیز اسم بعضی‌ازمجاهدین را میبرد، و از فاطمه سراغ آنهارامیگرفت. دژخیمان وقتی دیدند که کابل این‌دردناکترین ابزار شکنجه، قادرنیست لبهای فاطمه را بحرف زدن بگشاید. مایوسانه شلاق را قطع کردند، و درصدد ساختن وسیله شکنجه دیگری برای درهم شکستن مقاومت‌وی برآمدند. این‌باریک‌لوله بقطر ۸ سانتیمتر انتخاب نموده وداخل آن را پر از کابل سه فازبرق کردند. نوک سیمهای کابل را هم لخت‌کردند. اسفندیاری با تمام قدرت این شلاق را بلند میکرد وبر پیکر مجروح فاطمه فرودمیآورد. من روز قبل چندتائی از این‌شلاق‌خورده بودم. درمورد شدت درد وسوزش‌آن‌فقط میتوانم بگویم که وقتی به پایم اصابت میکرد، احساس میکردم‌که پاهایم‌زیرتریلی رفته‌است. انسان نمیتواند درزیراین‌وسیله شکنجه مدت زیادی دوام بیاورد. بهمین علت معمولا" از آن زیاد وبطور طولانی استفاده نمیکنند. پس از لحظاتی که خواهرم را با این شلاق زدند، بیهوش شد. برای چندمین بار با ریختن‌آب‌روی سروصورتش او را بهوش آوردند. اکنون جلادان به سراغ من آمدند. اسفندیاری در حالیکه با ناامیدی تمام‌آخرین‌تلاش‌های خود را برای‌شکستن مقاومت فاطمه میکرد، پاهای‌خواهرم را ازتخت باز کرد وخطاب به من گفت:

" با او صحبت کن وبگوحرفهایش را بزند و الا ..."

هنوز صحبت او تمام نشده بود که با آن قیافه مسخ‌شده‌اش که سعی می کرد حالت وحشیانه‌ای بآن بدهد، موهای سر خواهرم را گرفت و تمام وزن او را توسط موهایش از روی‌تخت بلند کرد و باخشمی که ازشدت آن دهانش کف کرده بود، او را به گوشه‌ای که من‌افتاده‌بودم‌پرتاب‌کرد. اسفندیاری دیوانه‌وار وبلاانقطاع مثل یک جانور وحشی داد میزدوازفرط عصبانیت فحش وناسزا میگفت. من در این‌لحظات شاهد یک‌صحنه‌ای‌از اوج‌درماندگی‌وحقارت مزدوران در برابر روحیه‌یک‌انقلابی‌بودم.

آنها گرچه‌چون سگهای‌هاروباحرص‌دیوانه‌واری به جان فاطمه‌افتاده بودند، اما عاجزانه خطاب به اوگفتند: " تو فقط بگو که دیشب کجابوده‌ای؟مادیگرهیچگونه اطلاعات دیگری از تو نمیخواهیم". در عین حال احساس میکردم که دژخیمان‌از خشم ناشی از شکسته‌شدن غرور خویش‌به خود می پیچیدند.

" این لحظات خیلی باشکوه وغرور آفرین بود. دشمن درمقابل اراده وایمان خدشه‌ناپذیر یک مجاهد خلق‌به ضعف‌خود اعتراف کرده، عاجزانه از او تمنامیکندکه حرف بزند! این صحنه‌ها روحیه ام را تقویت میکرد.

اسفندیاری‌وقتی‌دربرابراین‌تقاضایش جوابی نشنید بالحن مسخره گفت:

" میخواهد شهید بشود..." و مرتب این جمله را تکرار میکرد و ضربات شلاق را باشدت هرچه تمامتر بر پیکر فاطمه میکوفت. لحظه‌ای بعد جلادان از اتاق بیرون رفتند. من خودم رابفاطمه رساندم و دستهایش را در دستم گرفتم. تمام بدنش میلرزید، صدای‌قلب اوراکاملا میشنیدم. شدت ضربان قلبش به حدی رسیده بود که جلادان نگران‌جان‌وی‌شدند و از کریمی (پزشکیاراوین) داروی قلب خواستند. آنها نمیخواستند فاطمه باین زودی از بین برود. آنها امید داشتند که شاید با ادامه و شدت شکنجه‌سرانجام بحرف درآید. کریمی‌مایعی رادریک‌لیوان بعنوان داروی قلب برای فاطمه آورد. اسفندیاری سرفاطمه را بلند کرد که به‌او بخوراند. ولی او چنان لب‌ودندانهایش را بهم‌فشرده بود که باتمام تقلا وتلاشی که اسفندیاری نمود نتوانست حتی‌قطره‌ای از آن را بوی بخوراند. اسفندیاری از شدت خشم وعصبانیت داشت میترکید.

بقیه درصفحه ۱۰

شهررمضان...

۲ ـ در رابطه با شکل خاص این عبادت که ترک خوردن ونوشیدن درطول روز وترک قسم دروغ و نزدیکی‌و امثال‌آن باشد، نخستین نکته‌ای که جلب نظرمیکند اینست که تحمل شدائد آن‌بهیچوجه از موضعی ریاضت‌کشانه نیست. میدانیم که‌در اسلام اصولا" رهبانیت وریاضت فی‌نفسه جایگاهی ندارد. چنانکه‌پیامبراکرم‌فرمود، ..." هر مذهبی را رهبانیتی است و رهبانیت مذهب من‌همانا جهاد است..."

باین ترتیب سختی‌کشیدن بخاطر نفس سختی در نظرگاه توحیدی فاقدهرگونه معناست. زیرادرفرهنگ‌توحیدی‌همه چیز و ازجمله عبادات نیز جهت‌دار وبا هدف ومضمون‌تلقی میشوند. مضمونی‌یکتا گرایانه و رهائی‌بخش که کیفا" باسختی کشیدن بی‌مقصد و بی‌معنی متفاوت‌است باین معنا که در مسیر یکتا گرایانه تنهااز آن سختی‌ها ودردهائی‌استقبال میشودکه به‌آسانی و سادگی و شفای وجودشناسانه‌ء ایدئولوژیک منجر گردد. دراین‌نقطه‌دیگر سختی ها بامضمون جدید خود ۱۸۰درجه تغیر جهت داده‌ومبشر استخلاص ازرنجها ورهائی ازناراحتی و گذر ازاختلاف و ـ تضاد به جانب نیل به "سلام " وصفا و وآسانی هستند.

این معنی را بخوبی‌می‌توان ازقسمت آخر آیه ۱۸۵ سوره بقره دریافت آنجا که می گوید:

"فمن شهد منکم‌الشهر فلیصمه ومن کان مریضا" او علی سفر فعده‌من‌ایام‌اخر یریدالله بکم‌الیسر و یریدبکم العسر و لتکملوا العده و لتکبروا والله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون "

(... پس هرکس از شما که به‌ماه رمضان درآید باید که‌روزه بگیرد (ولی) آنکه مریض بوده ویا بر سفری باشد از روزهای ماههای دیگر (جبران)کند. خدا بر شما آسانی را اراده دارد نه اینکه برای شما سختی بخواهد، تا اینکه شما شمار این روزها را به‌پایان برید، وبزرگ شماریدخدارا برآنچه هدایتتان نمود، ـ باشد که شکر گذار شوید.)

براستی هم‌که‌اینگونه سختی‌ها که حقیقتا به تکامل ورشد هرچه‌بیشترمنتهی میشود جای شکر و سپاس دارد.

چگونه تقوا در روزه تبلور می‌یابد؟

اما نکته‌مهمتر این‌است که ببینیم چرا وچگونه و باچه تفسیری مضمون تقوا درشکل خاص روزه متحقق میشود؟بعبارت دیگر چگونه میتوان با روزه‌داری به خدا نزدیک شد وشاهد رهائی و یگانگی‌را در بر گرفت ؟

چنانکه میدانیم در فرهنگ توحیدی انسان " از خدااست وسرانجام‌نیزبجانب او میل میکند وتعالی‌می‌یابد" باین‌ترتیب هر انسانی‌خداگونه‌ایست‌بالقوه، که‌نهایتا" بالقاء خدا و پیوستن به‌او بصورت‌بالفعل نیزخداگونگی خود را به تحقق خواهد رساند. ولی از سوئی دیگر نسل آدمی که منشعب از اجداد حیوانیست، هرگزبا دنیای بهیمی بطور مطلق‌قطع‌رابطه‌ننموده است. به نحوی که انسان‌بالذات دارای یک مخرج مشترک مادی با حیوانات‌است. همان حیوانیتی که خروج از اجبارات و کششهای غریزی و خودبخودیش مقدمه‌هر نوع نزدیکی بخدااست. با این توضیح بخوبی میتوان فهمید که ترک موقت نان وآب‌در ایام روزه یادآور کمال وارتقاء خداگونه انسانیست که‌مستلزم نفی آثارو مشترکات حیوانی در وجوداو میباشد. بخصوص اینکه باید متذکر باشدکه‌داشتن مشابهات و مشترکات حیوانی نه به‌معنی دقیق اشتراک بلکه با معنی جدیدی در زندگانی او مطرح است. منظور این‌است که مشترکات قویا" بایستی تحت‌نظر وزیر هدایت خصایص تکاملی‌ویژه بشری باشند. ونه‌اینکه فرض شود بخش حیوانی وجود انسان دریک اشتراک متساوی‌الحقوق‌با بخش جدیدقرار گرفته‌است. خلاصه‌کنیم در ضمن روزه این نکته برملا میشود که خوردن و نوشیدن و امثالهم اگرنخواهند درمسیریک زندگی مکتبی‌باشندواگرنتوانند عندااللزوم در مسیر خدا وخلق فداشوند دارای هیچ ارزش‌مکتبی نمی‌باشند. اینجا است که روزه در ارتباط با آینده وجودشناسانه انسان معنی بسیار انگیزنده تری می‌یابد. اگر حیات و تکامل نوع و خود انسان را با مرگ‌خاتمه‌یافته تلقی‌نکنیم، واگر چنین نپنداریم که همه‌چیز بامرگ، ناتمام‌میشود، لاجرم آینده‌ای شورانگیز در جهانی با ابعاد و ویژگیهای جدید مطرح است که‌دران‌باحیاتی‌بسیارمتعالیتر مواجهیم. حیاتی‌که از بسیاری‌جهات‌برای ما وصف‌ناپذیر است. کما اینکه در دوران ماقبل حیات بیولوژیک، زندگی به‌نحوه فعلی به هیچوجه قابل تصور و ارزیابی نبوده، وقانونمندیهای آن برای یک‌ذهن مغروض مطلقا"قابل شناسائی نمی‌باشد. همچنانکه برای طفل در دنیای رحم‌وقبل از تولد، دنیای بعد از تولد قابل‌تصور نیز نیست.

بعنوان مثال در آن دنیای متعالی پس از مرگ ورستاخیز، همان‌دنیای متکاملترین و برترین، چنانکه‌قرآن‌توصیف میکند، از آنتروپی وکهولت خبری‌نیست (مراجعه شود به‌آیات سوره محمد که‌در دنیای اخروی آب را ناگندیدنی و طعم شیر را تغییر ناپذیر عنوان‌میکند) .آنگاه دراین دنیای‌پر وجد و شکوه که‌باکیفیات واطوار جدیدو فوق‌العاده هستی‌و حیات مواجهیم، همه عملکردهای مامتفاوت‌است. علیهذا اگر خوردن ونوشیدنی درکاراست علی‌القاعده با کیفیت و مکانیزم جدید خواهد بود، که بهرحال فارغ ازانحطاط انرژی‌هاو آنتروپی‌است. بنابراین درمسیر نفی‌هستی حیوانی وگذاربیک‌هستی‌متعالی نوع دیگر، روزه شاهد و مثالیست‌ازآنچه انسان بجانبش در حرکت است. یعنی یک آمادگی و تطبیق پیشین ( ) برای حصول آمادگی هرچه بیشتروسریعتر در نیل به‌چنان‌سرنوشت شکوهمند.

بدین‌واسطه‌انسان‌سرنوشت‌وجودشناسانه نهائی خود را که سراسر تعالی واقتدار است متذکر شده وبرای آن از پیش‌آماده میشود. تمرینی که سالانه یکماه واجب محسوب شد و درعین تاکید بر خروج از دنیای‌حیوانی که بارزترین وجوه‌آن‌خوردن وآشامیدن است رهسپار تطبیق با آینده شورانگیز ذاتی خود میگردد. ملاحظه‌میگردد که موقوف داشتن خوردن ونوشیدن و امثال آن به هیچ وجه قدمی بر ضد سلامت و دوام عمر انسانی‌نبوده، وبعکس گوبای سلامت بسیار عمیقتر و خلود و تکامل کلیت وجودی اوست. سلامت‌حیات ناب انسانی‌و استمرار متعالی هستی‌خداگونه بشری.

سی ام تیر...

سند و همه جان ومال وهستی خود را کریمانه وسخاوتمندانه نثار دفاع ازموجودیتش کنند. مردان از جان‌گذشته ازشهرهای دور ونزدیک‌بتهران‌بشتابند، ومردم عادی و بی‌سلاح از زن ومرد و کوچک وبزرگ با شعار "یامرگ‌یامصدق" به خیابانها بریزند، و بانیروی‌وحشی و مسلح ضد خلق گلاویز شوند... و پیروز شوند!

ویژگیهای قیام سی تیر :

قیام سی تیر یک قیام گسترده اقشار محروم شهری بود که مشخصات یک قیام خودانگیخته را داشت، یعنی فاقد هرگونه تشکل وسازماندهی،رهبری برنامه‌ونقشه بود. اگرچه‌چنداعلامیه‌ای از سوی جمعیتها وشخصیتهای سیاسی و مذهبی در دعوت مردم به قیام صادر شد، اما صدور اعلامیه‌را البته نمیتوان بجای رهبری وبرنامه‌ریزی یک قیام به آن عطمت گذاشت.

عظمت این قیام، عظمت نیروی خلق رانشان داد. مردم نیروی عظیم خودرا تجربه کردند. نیروئی که اگر به حرکت درآید بساط حکومت غاصبانه ظلم وجور را یکروزه‌درهم‌میپیچد. مردم فهمیدندکه اگر متحد ویکپارچه باشند هیچ نیرویی و هیچ سلاحی را یارای مقابله با ایشان نیست.

مردم هیچ سلاحی نداشتندوفقط به نیروی غیرت وشوربیحدوباسیلاب خون‌خود برخصم چیره شدند.

سی‌تیر از جهات چندی‌نقطه عطف در تاریخ معاصر وطن مامحسوب میشود :

۱- برای اولین بار مردم‌یکپارچه قیام کرده بودند، نه‌فقط برای سرنگون کردن یک حکومت، بلکه برای‌بقدرت بازگرداندن دولتی که مردم آن را از خودشان میدانستند. این قیام ادعاو توجیه کسانی راکه ایرانیان رااساسا" مردمی ضد دولت میدانندباطل‌میکند.

۲- دولت مصدق درهمان مدت کوتاه آنچنان اعتماد مردم را به خود جلب کرده‌بودکه مردم خودشان‌مالیاتشان را تقدیم دولت میکردند. واین تغییر کیفی درتاریخ‌ایران بی‌نظیراست، قیام سی‌تیر نشان داد کتوده‌ها نه‌تنها از بذل‌مال،که از بذل خون‌و جان خود نیز برای حراست ازحکومت ملی مضایقه ندارند. بدیهی است که این جلب اعتماد عمیق مبنایی عینی داشت، مردم بطور عینی تغییر وضع زندگی خود رامشاهده‌میکردند، وتحول روابط ظالمانه سابق رامیدیدند.

۳- مردم احساس میکردند کهبا دولتی طرف هستند که باآنهاصداقت میورزدو چیزی را پنهان‌نمیکند، مصدق باتوده‌هارابطه‌ای‌نزدیک ومستقیم‌داشت و معمولا" جریانات را ازطریق نطق در مجلس و یا رادیو به‌اطلاع مردم‌میرساند ومردم همیشه منتظر بودند که بعد از هرجریانی‌صدای‌مصدق‌رابشنوند.

۴- و ازهمه مهمتر آنکه مردم مصدق را خصم آشتی‌ناپذیر دشمن قدیمیشان انگلیس یافته‌بودند. ومصدق نیز با تکیه براین محور توانسته بود، همه اقشار مردم را پیرامون خود جمع کند. این سرسختی وسازش‌ناپذیری‌در مقابل امپریالیسم امریکا نیز بهاثبات رسید، و صداقت مردمی وملی اورا به خوبی نشان داد.

۵- همچنین برای‌اولین بار پس از انقلاب مشروطه، قیام مردم رنگ مشخص و تند ضد سلطنت داشت. زیرا مردم دست جنایتکار دربار را، درپس توطئه‌هایی که برای سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق انجام میگرفت‌دیده وشناخته بودند.

زمینه قیام :

دکترمحمدمصدق‌قهرمان‌جنبش‌مردم



ایران بر ضداستعمارکهنه‌کارانگلیس‌بود، تاریخ مبارزات ضداستعماری یک قرن اخیر نه فقط میهن ما بلکه همه‌کشورهای‌جهان‌سوم بانام مصدق‌عجین‌است.

مصدق ازهمان‌اوان‌جوانی‌که‌وارد صحنه سیاست‌شد (صحنه‌ای‌که غالب بازیگرانش عروسکهای بی‌اراده وآلوده دامنی بودند که سرنخشان‌به دست بیگانگان بود) تاآن زمان که‌باکودتای ننگین ۲۸ مرداد برکنار و خانه‌نشین شد، دمی از مبارزه با استعمار خارجی و دیکتاتوری داخلی بازنایستادوهمواره رودررو با دشمنان ملت جنگید وتادم مرگ به آرمان مردم‌وفادار ماند. اما آنچه که خاطره مصدق‌راجاودانی‌میکند وبه شخصیت او ابعاد تاریخی‌میبخشد رهبری وی در جریان مبارزه ملی‌کردن نفت و بیرون کشیدن ثروت ملی ماازچنگ امپریالیسم انگلیس است، دراین مبارزه پشت امپراطوری‌قدرتمندانگلیس به خاک رسید واین واقعه همه ملتهای مظلوم وترسیده جهان را مطمئن کرد که اگر ملتی فقیر و محروم امایکپارچه و متحدو برخوردار ازیک رهبری صالح وقاطع برای احقاق حق خودبپاخیزد حتما" پیروز خواهدشد.

در میان مبارزات مصدق‌که‌سراسر عمرش را در برمیگیرد، همچنانکه‌گفتیم مبارزه ضداستعماری او تحت شعار ملی شدن نفت شاخصتر است وهمین هم زمینه را برای نخست‌وزیر شدن دکتر مصدق فراهم کرد.

قطع نفوذ استعمار انگلیس‌وحاکم شدن بر صنعت نفت بالاترین آرزوی هر ایرانی آگاهی بود. بهمین‌سبب هم شعار" ملی شدن صنعت نفت‌در سرتاسر کشور " که جبهه ملی آن را مطرح کرد بسرعت‌دربین مردم گرفت. مصدق بعنوان نماینده‌ء مجلس این مبارزه را درپارلمان هدایت و رهبری میکرد، تا اینکه این مبارزات‌ثمردادو بالاخره‌در۲۹اسفند۱۳۲۹طی‌یک‌لایحه، نفت‌ملی‌شد. اگرچه‌صنعت‌نفت‌به لحاظ قانونی، ملی‌اعلام شد، امادرآن شرایط باجرا درآمدن این‌قانون امر بسیار مشکلی مینمود. همین مسئله با پیشنهاد نخست وزیری دکتر مصدق مضمون توطئه ای قرار گرفت برای کوبیدن و بی اعتبار کردن مصدق و سایر همرزمان وی، که به‌علت مبارزه برای ملی کردن نفت جای والایی در دل مردم یافته‌بودند. باین معنی که محاسبه شده بود که " نخست وزیری را به مصدق پیشن

مضمون توطئه ای قرار گرفت برای کوبیدن و بی اعتبار کردن مصدق و سایر همرزمان وی، که به‌علت مبارزه برای ملی کردن نفت جای والایی در دل مردم یافته‌بودند. باین معنی که محاسبه شده بود که " نخست وزیری را به مصدق پیشنهاد می کنیم، از دوحال خارج نیست.

۱ - دکتر مصدق یا آنرا رد میکند که در اینموقع بهانه بدست ما می افتد که به مردم بگوئیم، که دیدید دکتر مصدق هم فقط اهل حرف است‌و مرد میدان عمل نیست ؟وبه‌این‌ترتیب وی را خلع سلاح می کنیم وقانون‌ملی شدن صنعت نفت هم به این دلیل‌که هیچکس توانایی اجرای آنرا ندارد، بی اثر ومعوق می ماند.

۲ - ویا اینکه مصدق نخست -

بقیه درصفحه ۱۰

همانگونه‌که...

س رفتن روابط کهنه و جایگزین‌شدن روابط ونهادهای‌نو ومردمی بجای‌آنهاست. دراین رابطه" ارتش " از اهمیت خاصی برخورداراست. چراکه بنابر عملکردهایش هم‌میتواند بزرگترین خدمتهارا به‌انقلاب و مردم بکند و هم‌میتواندبزرگترین‌خطرهارا بر سر راه انقلاب بوجودآورد.

چیزی از ارتش‌ضدخلقی‌رژیم‌گذشته نمیگوئیم. چراکه خود محتاج بحثی‌جداگانه‌است، وگذشته از آن کمتر کسی‌است‌که از آن زخمی بر دل نداشته باشد. و یا خاطره‌ء جنایات وخیانتهای آن را فراموش کرده‌باشد. در جریان مبارزه ضددیکتاتوری، شاهد پیوستن اقشاروطبقات‌مختلف مردم به صفوف انقلابیون، یکی پس از دیگری بودیم. همان فشردگی وهمبستگی که در حقیقت بزرگترین عامل شکست رژیم شاه و مهمترین عامل ترس و واهمه امپریالیسم بود. ولی بدون شک پیوستن پرسنل مبارز ارتش بخصوص نیروی هوائی و در هسته آن همافران جسور، در این میان نقطه روشنی بود کهحکایت‌ازسست‌شدن ارکان دیکتاتوری میکرد. ودرست از همینجا بود که آمریکا پی به عمق ریشه و اصالت جنبش خلق ما برد.

نقش حرکت‌نیروهای‌مبارزدرون‌ارتش درشکست‌استراتژی امپریالیسم :

هنگامیکه مغزهای‌متفکررژیم‌واستراتژیستهای امریکائی در محاسبات خود، درپی راهی، بمنظور برسر پانگهداشتن هرچه بیشتر رژیم پوسیده شاه بودند، اعتصاب غذا، راهپیمائیها، بریدن‌کابلهای هواپیمایی که قصد سرکوب‌مردم راداشتند وخلاصه اعلام همبستگی همافران، لرزه بر اندام آنها انداخت. حرکت" همافران" آنها قلب خلق‌ما را سرشار ازشادی‌وامید کرد و متقابلا ضدخلق را به وادی یاس و تردید انداخت. و از همینجا بود که امپریالیسم مکار باتمام ضدانقلابی‌وتجارب ضد خلقی‌اش، دریافت که باید به فکر چاره‌تازه‌ای باشد. پس‌از این جریانات و در اوج قیام‌مسلحانه بهمن‌ماه‌قسمت‌اعظم پرسنل نیروی هوایی، وظیفه‌ها ودر کانون آنها همافرها در گسترش و بردن انقلاب به درون ارتش سهم بسزائی‌بعهده‌داشتند. و بخوبی دین خود رانسبت به مردم‌ادا کردند. و به حق هم خلق‌قهرمان ماامید واعتماد خود رابیدریغ نثار آنهاکردند.

ولی‌متاسفانه پس از انقلاب شاهد از دست رفتن پایگاههائی بودیم که به قیمت خونهای بسیار کسب شده‌بود. و در این میان آنکس که بیشتردراین‌مسرمایه گذاشته بود، مطمئنا" دلسوزتر نیز بود. و بزودی دیدیم که هراس‌ونگرانی‌انقلابیون و اقشار متعهد ارتش نیز بیجهت نیست و روز بروز دلایل تازه‌تری بدست میآید که دقیقا" حکایت از احیای‌سیستم قبلی ارتش، بانحاء طرق مینماید. و این همان چیزی است که پرسنل‌مسئول‌ومبارزارتش را که حاضر نیستند بیتفاوت از کنار قضایا بگذرند و وجدان انقلابی آنها اینحازه رابه‌ایشان نمیدهدکه توصیه‌های عافیت‌جویانه و مصلحت طلبانه بعضی‌رابپذیرند برآن میدارد که دست به افشاگری بزنند و مردم را از توطئه‌هایی‌که در دست‌اجرا است آگاه سازند.

دراین دوران شاهد هستیم‌که‌چگونه امراء و فرماندهان قبلی بار می گردند. ممکن است یکبار ودوبار انتصاب افراد نالایقی که پرونده‌های سیاهی‌از همکاری‌با رژیم گذشته وحتی کشتار مردم بی گناه دارند را تحمل کرد. ولی هنگامیکه این مسأله‌جنبه عامتر ووسعتری پیدامیکند و حتی‌این افراد بدون کوچکترین واهمه و نگرانی به‌همان‌کارهای پیش مشغول‌میشوند، دیگر سکوت کردن عین خیانت به این خلق ستمزده است. ازطرف‌دیگر در اوان انقلاب پرسنل‌آگاه‌ارتش‌مخصوصا" در نیروی هوائی دست به تشکیل شوراهائی زدندکه اقدامی انقلابی و یکی از بهترین طرحهای ممکن بود.

اعتراض‌درچه‌شرایطی علنی‌میشود :

اوج این جریانات را در زمانی‌می‌بینیم که باحکمی که به تصویب میرسد، گفته میشود: از این به بعد ارتش وتمام فرماندهان وعناصر دیگر آن اعم ازضداطلاعات‌های سابق، ساواکی، وخائن دیگر پاک ومطهرند. وازاین پس ازتمام‌گناهان گذشته مبرا هستند! تا این زمان گروه‌های مترقی و دلسوز ارتش به پشتوانه نیروهای مردمی وانرژی انقلابی‌عظیمی‌که درجامعه نهفته است، حداقل‌امیدداشتند که دراین وانفسای توطئه‌ها و دسیسه ها تنها نیستندو ارتجاع هم‌ازترس‌خشم‌مردم چندان جرأت‌عرض اندام ندارد. ولی از این پس گفته میشود : دست مردم‌را از ارتش کوتاه ! واین یعنی اینکه دیگرمی‌توان در را بست و بدور از مزاحمتها! با طیب خاطر به جان افراد اخلالگر و شورشی و مخالف انقلاب اسلامی! و... افتاد و این مانع عظیم بر سر راه‌منافع و خواستها و اهداف‌خودرا‌ازمیان‌برداشت. از اینجا سعد است که‌خواستهاوانتظارات مردم وتمام امیدها وتلاشهای آنها تبلور خود را درهمافران می‌یابد. یعنی همان نیرویی که تا این زمان لحظه‌ای صحنه کارزار را ترک نکرده‌است. وتحصن و اعلام اعتراض صریح وعلنی‌آنها هم در برابر نابسامانیها و توطئه‌های‌آینده، در حقیقت تنها راهی است که برای ایشان باقی‌گذاشته شده است. و در اینجاست که این حرکت از حد خواسته‌های قشری خاص وحتی نیرویی خاص از ارتش فراتر میرود، و بیان و زبان حال تمام اقشار تحت فشار ارتش میگردد.

ضرورت شوراها در ارتش :

مساله شوراها و اهمیت آن‌مخصوصا" در ارتش بعنوان تنها راه تضمین سلامت ارتش، امری نیست که وابسته بقشرخاصی باشد. تمام اقشار و بخشهایی از ارتش، اعم از درجه‌دار، سرباز، همافرو افسر، که سنگینی بار ظلم و اختناق و تبعیض را بر گرده خود احساس‌کرده‌اند، ازتشکیل‌شوراها حمایت میکنند. چرا که تنها امری‌که‌میتواند از سرکشی‌های‌خارج از حد وخودکامانه فرماندهان در مواقع لزوم‌جلوگیری کندشوراها است. تنها شیوه‌ای است که میتواند مانع بازگشت اطاعت کورکورانه گردد. وحق دخالت مخصوصا" پرسنل مستضعف ارتش در تعیین سرنوشت خود آنها را تامین کند. که البته هیچگونه منافاتی هم با مساله نظم و انضباط در ارتش ندارد، منتهی نظم‌بامحتوای‌آگاهانه وانقلابی آن.

کدام نیروی انقلابی و کدام فرد متعهد و مسئول ودلسوزبه‌انقلاب‌است‌که از عدم تصفیه‌ء عناصر خودفروخته وخائن دراضطراب‌نباشد. همان عناصری‌که‌آنچنان با تعجیل وشتاب‌لباس‌انقلابی‌برتن‌کرده‌اند که‌فراموش‌کرده‌اند، دم‌خروس راپنهان‌کنند. مساله‌اخراج بیدلیل وخودسرانه پرسنل مبارز ارتش نیز امری نیست که به گروه خاصی مربوط باشد. واین تحمیلی است که‌به‌همه‌افرادی‌که‌سرسازگاری‌بادسیسه‌چینیها و انحراف‌ها را ندارند. نمونه های اخیر (جریانات پادگان جمشیدیه) " بهترین دلیل براین مدعا است.

بهرحال آنچه که مسلم است اینکه براین حرکت (نه بعنوان حرکتی صنفی و درجهت منافع قشری‌خاص، بلکه باتوجه به اهداف آن و شرایط تعیین کننده اینکه اکنون بر ارتش حاکم است) باید صحه گذاشت. همان حرکت تعیین کننده اینکه شکست آن بمنزله از دست رفتن حقوق کلیه پرسنل اعم از درجه‌دار، همافرو ... است، و گام بزرگی برای ارتجاع بسمت پیروزی است. ومطمئنا" بیش از همه‌هم امپریالیسم از این امر خرسند خواهدشد.

وبهمین دلیل ملت‌ایران‌نیزبانگرانی و امید چشم به آینده‌این‌حرکت‌وموضع‌گیری‌های پرسنل مبارز ارتش دوخته‌است. چراکه سرنوشت خود را از نتیجه آن‌جدا نمیداند.

مگر خواست همافران ارتش ماهیت مردمی‌ندارد؟ مگر خواست آنان درجهت تشکیل شوراهاهمگام باخواست‌همه‌خلقهای سراسر ایران نیست؟ مگر این شوراها از طرف آیت الله طالقانی پیشنهاد نشده؟ مگر بتصویب امام‌خمینی نرسیده‌است؟مگر آقای طالقانی از عدم پیشرفت کارتشکیل شوراهای مردمی اظهار نارضایتی‌نکردند؟ پس‌این خواست همه مردم بوده ونگرانی همافران انعکاسی از نگرانی‌همه خلقهای ماست.

* * *

چه‌کسانی در برابرشوراهای‌انقلابی ارتش میایستند ؟ :

فرماندهان تازه از گرد راه‌رسیده‌که در بهترین و خوش بینانه ترین حالتش افرادی را تشکیل میدادند، که دربحبوحه انقلاب، زمانی‌که پرسنل‌مستضعف نیروی هوائی جان برکف در صحنه کارزارآماده بودند، به گوشه‌ای خزیده وبه زندگی‌بی‌دغدغه خاطرخویش مشغول بودند، ابتدا در برابراین امر بعلت شورانقلابی مردم و جوی که حاکم بود، در برابراین‌شوراها تمکین کردند. ولی با پیداکردن قدرت بیشتر سعی در خنثی کردن آنها وسپس حتی دستور انحلال آنها را نیز صادر کردند. کلید ضداطلاعات راگرفتندوآنها را از دست‌یابی بپرونده‌هائی‌که‌درحقیقت عاملین بوجودآوردن این‌وضع بودند، منع کردند! راستی این افراد از چه‌چیزمی‌ترسند؟ چرا از افشاشدن نام افرادضدانقلابی و خائنین واهمه دارند؟ دوباره صدای پای مستشاران امریکائی‌بگوش‌میرسد وصحبت از تجدید قراردادهای نظامی با خارج میشود! و بدین‌ترتیب‌مومنین‌واقعی به انقلاب کنار گذاشته میشوندوانقلابی‌نماهائی‌که در آنها کوچکترین وحدت و اشتراکی با خواستهای انقلابی وهدفهای انقلاب بچشم نمیخورد، جای آنهارامیگیرند. این آیه قرآن بکلی فراموش‌میشود که :

" لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ من انفق من قبل الْفَتْحِ وَ قَاتَل أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْد وَ قَاتَلُوا " .

(به هیچ وجه کسانی که‌قبل ازپیروزی مبارزه کردند و از همه چیز خودگذشتند، با کسانی که پس از فتح به انقلاب‌پیوستند برابر نیستند) (حدید ۱۰)

ارتش انقلاب :

تشکیل ارتشی مردمی ازضروری‌ترین نیازهای هرانقلابی است‌ه بدون آن تضمین وحفظ دستاوردهای انقلاب درمبارزه‌ء با امپریالیسم‌وارتجاع وابسته به آن امکان‌پذیر نیست.

ازچه دیدگاهی در انتخابات....

این مرحله ، همانطورکه‌دربیانیه ضرورت تشکیل مجلس موسسان آمده‌است : " محو همه‌جانبه آثار اقتصادی ،اجتماعی ،سیاسی نظامی وفرهنگی امپریالیسم "میباشد.ولی مساله اینست که در شرایط فعلی همه نیروها از مکتب و انقلاب ومبارزه مفهوم واحدی را مدنظر ندارند .هرچندکه‌نیروهائی وجود دارندکه درست ازهمین‌دیدگاه به‌انقلاب مینگرندولی برخی‌انقلاب را تمام شده میپندارندو درنتیجه بازسازی نهادهایی را که به زعم ما عمیقاامپریالیسم در آن‌نفوذ دارد دنبال میکنندو برخی‌مصلحت گرایانه‌به‌انقلاب‌پیوسته‌اند ناخوشه‌چین مزرعه‌ای باشند که باخون دهها هزار شهید آبیاری و بارورگردید است وحتی برخی‌آگاهانه‌بدان‌علت به انقلاب تسلیم شده اند که راه ارتجاع وبازگشت به سر سپردگی راهموارکنند .

حال سوال اساسی این است که در شرایط فضای سیاسی‌ای که بهرحال تدوین قانون اساسی را طلب میکند و علیرغم اعتقاد مجاهدین خلق به ضرورت‌تشکیل آن‌چنان مجلسی ،که امکان‌شرکت‌فعال‌همه اقشار خلق و نیروهای سیاسی را فراهم میاورد ، به مجلس خبرگان‌روی‌آورده‌است وشرکت مجاهدین خلق‌در این انتخابات چگونه توضیح داده میشود .

- دراین مقاله‌درصددتحلیل‌و توضیح شرکت مجاهدین خلق دراین انتخابات نیستیم ، زیرا این مطلب‌خودمحتاج‌بیانیه مفصلی است .بلکه میخواهیم روشن کنیم کهٔ اساسا " ازچه‌دیدگاهی‌دراین‌انتخابات شرکت میکنیم . مقدمتا تصوری راکه‌ابتدائا از یک مبارزه انتخاباتی در اذهان وجود داردتشریح میکنیم :

حد اقل در بیست وچندسال‌گذشته در این میهن انتخابات آزاددرکارنبود ه است . انتخابات‌این دوران بمراسم‌خیمه‌شب‌بازی می‌مانست‌که‌برپای عروسکان آن‌از پیش زنجیر سرسپردگی بسته بودند . .پس بیشتراز نیمی از مردمان هیچ تجربه مشخصی از انتخابات ندارند .تنهاپدران نسل ما چند صباحی را بیادمیاورند که بنیانگذار مبارزه ضد استعماری این‌میهن مرحوم دکترمحمدمصدق‌توانست‌مبارزه‌ازطریق پارلمان را فعال کند . درآن شرایط هم جاذبه و حقانیت شعارهای ضداستعماری دکتر محمد مصدق بود که اصولا" شیوهٔ مبارزه و بخصوص مبارزات انتخاباتی را تحت‌الشعاع قرار میداد و اگر مبارزات او را از صحنهٔ‌سیاسی آن روزحذف‌کنیم‌دیگر چیزی جز دلالی‌های سیاسی باقی‌نخواهد ماند . بازتاب سوابق مبارزات پارلمانی این میهن ابتدائا بر اذهان عمومی‌چیزی جز بند و بست هایی‌درجهت‌منافع‌سیاسی افراد وگروهها و همچنین‌قدرتهای‌خارجی نیست .

تصویری هم که‌ازمبارزات‌انتخاباتی در کشورهای‌غربی در اذهان عمومی‌نقش دارد نیزچیزی‌نیست‌که‌جوابگوی‌شیوه مبارزه حق‌طلبانه و بخصوص انقلابی‌خلق‌ماباشد . چراکه در آنجا نیزدستجات‌سیاسی‌مختلف عمدتا"نه براساس منافع توده‌های وسیع بشری بلکه هریک بر اساس منافع یکی از انحصارات غارتگر بین المللی واردمبارزه انتخاباتی میشوند . بخصوص که‌هرشیوه‌ای را نیز برای کسب‌قدرت‌وپیروزی‌انتخاباتی بکار میگیرند . تبلیغات روزهای‌داغ انتخاباتی کشورهای امپریالیستی مملو از شیوه‌های کثیف تبلیغات بر له و یا علیه نامزدهای‌انتخاباتی است . بروز ونمودی‌که از ماهیت ضد مردمی منافع سیاسی‌هرگروه تراوش کرده ولاجرم استفاده ازآن‌شیوه‌ها درآن نظام فکری اجتناب ناپذیراست .

طبیعی‌است که تصویر فوق‌الذکر که از یک مبارزه انتخاباتی بر اذهان نقش بسته است بازتاب واقعیتی عینی‌میباشد ولی خاطرنشان میکنیم که بازتاب همه واقعیت نیست . درشرایطی دموکراتیک‌که لازمه تحقق آن‌درشرایط تاریخی این‌سرزمین نفی کامل نهادهای‌امپریالیستی در این جامعه میباشداست .یک مبارزه‌انتخاباتی سالم البته میتواند جریان‌یابد.انتخاباتی که کیفا" با تصویر موجود در اذهان متفاوت بوده وبطور نسبی آزادی واقعی‌را متناسب بااین مرحله از رشداجتماعی و تاریخی برای مردم تامین کند .

حال برمیگردیم به اصل موضوع .

مجاهدین خلق ایران از دیدگاه توحیدی خود که در کوره ۱۴ سال‌مبارزه انقلابی آبدیده‌شده‌است دراین انتخابات شرکت میکنند .البته توضیح‌سیاسی علت وضرورت شرکت در این‌انتخابات‌درعهده مقاله دیگریست که دراینجا آنرا مفروض گرفته‌ایم .

دیدگاه مجاهدین‌خلق که به لحاظ ایدئولوژیک نافی هرگونه استثمار انسان‌از انسان است ،درصحنه سیاسی با هرگونه امتیازطلبی و انحصار جوئی که‌مغایرمنافع اقشار روبرشد و متعلق به آینده است مبارزه خواهد نمود . دراین‌دیدگاه‌مجاهدین خلق مجاز نیستند که از هرشیوه‌ای بصرف‌آنکه پیروزی موقت سیاسی را تضمین کند بهره جویند . چراکه‌راه‌رهائی خلق‌اساسا" از طریق بسیج توده‌ای‌گشوده میشود و صرف اکتساب قدرت سیاسی راهگشای حل مسائل بغرنج انقلاب‌نیست. بنابراین ما تا آنجا در این‌مبارزات پیش خواهیم رفت که نافی اصول ایدئولوژیک وسیاسی وتشکیلاتی‌مان نباشد .

اینست که از مبارزه انتخاباتی‌خود درنهایت انتظارمان نیز ، قدرت یابی سیاسی‌رافرار نداده‌ایم .بلکه‌مبارزه‌انتخاباتی راصحنه‌ای ازرقابت ومبارزه‌میدانیم که د ر تحلیل نهائی نمایشگر مبارزه درست‌ونادرست و حق و باطل میباشد .

حق وباطل در عبارت فوق تنها قابل تحویل به خلق و ضدخلق نیست بلکه منظور اینست که‌بهرحال‌صحنه‌سیاسی مبارزه‌انتخاباتی‌رابابن‌علت‌ارج‌مینهیم که میتوان دیدگاهها واصول و شیوه های متفاوت حل مسائل ومشکلات این‌میهن را مورد بررسی و ارزیابی‌قرارداد‌وچشم‌اندازهای متفاوت انقلاب‌ایران را عرضه کرد .

با توضیح فوق مشخص میشود که اساسا" مجاهدین خلق‌ایران‌درکلیه‌مراحل این مبارزه چشم‌به کمیت‌نیروها‌نخواهند دوخت . این موضوع در اولین قدم در معرض کاندیداها ولیست سازمانهای‌ائتلاف کننده بخوبی دیده‌میشود .گرچه بناگزیر و بنا بر مصلحتی واقع‌گرایانه با کسانی نیز پیوند یافتیم که اساسا" و به لحاظ ایدئولوژیک فاصلهٔ‌زیادی از یکدیگرداریم، ولی این موضوع از جانب ما معطوف به تحلیل مشخص سیاسی از اوضاع و احوال میباشد ،نه‌نزدیکی به مواضع قدرت .چرا که اگر چنین بودوبرمبنای‌یک‌معامله‌سیاسی این‌عمل‌انجام‌گرفته‌بودو مانند هر معامله دیگری در ازاء هر پرداخت ، دریافتی وجود میداشت .

خلاصه کنیم ، ما بر اساس محتوای توحیدی و انقلابی تفکراتمان بابن‌مبارزه پای‌نهادیم و همچنان بر اصول‌اعتقادی‌مان سازش ناپذیر خواهیم‌ماند .

اکنون با مقدماتی‌که فوقا" گفته‌شد میتوان دیدگاههائی را که‌ناظر برعملکرد انتخاباتی‌ماست بترتیب‌زیر خلاصه نمود :

۱ـ پاسداری از ارزشهای‌مکتبی‌اسلام راستین ـ ورای اینکه در میان انبوه‌آنچه که بنام اسلام وقرآن عرضه میشود حق‌را ازباطل وانقلاب را ازضدانقلاب‌مجزاکنیم ، لازم‌است باتوده‌های مردم‌ازیک‌موضع‌فعال مواجه‌شده و حقایق امور را باآنهادرمیان بگذاریم . بعبارت دیگر از آنجا که‌تدوین یک قانون‌اساسی که‌مطابق باایده‌آلها و راه‌حلهای حقیقتا"اسلامی باشد کار فوق العاده خطیر وسرنوشت‌سازیست ،انقلابیون مسلمان‌نمیتوانند در این رابطه بیتفاوت باقی بمانند . بعکس همان ضرورتهائی که درطی سالیان‌دراز بر دوش آنان سلاح میگذاشت ،اکنون قلم در کفشان‌میگذارد وبه پشت بلندگوها‌میکشاندشان.آنهاوظیفه

بقیه درصفحه ۷

قیام سی‌ام تیر...

وزیری را می پذیرد که در این صورت آنقدر اشکالتراشی خواهیم کردوآنقدر مسائل فرعی برایش به وجود خواهیم آورد که ملی شدن عملا" فراموش‌شود. ضمنا چون اختیار عزل نخست وزیر با شاه است ، هر وقت لازم باشدمیتوان او را برکنار کرد وعلاوه برهمهٔ اینها از شرش در مجلس هم‌خلاص میشویم .

مصدق با درک کامل از هدفهای توطئه آمیز این پیشنهاد ،نخست ـ وزیری را بااحتساب‌نیرو وحمایت‌مردم وبا دوشرط قبول میکند اول آنکه‌قانون ملی شدن نفت اجرا گردد ، دوم آنکه در صورت عزل از نخست‌وزیری بتواند به خدمت خود درمجلس برگردد .وبه این ترتیب دکتر مصدق درارد‌یبهشت ماه سال ۱۳۳۰ از جانب مجلس شو را به نخست وزیری برگزیده میشود . و فصل درخشانی از تاریخ میهن ماگشوده می گردد .

دکتر مصدق نخست وزیر شد وبا اتکا به نیروی توده و علیرغم سنگ اندازیهای عناصر سر سپرده ، مرتجع و فریب خورده ، مبارزه بانفوذ سیاسی اقتصادی امپریالیسم مسلط انگلستان را پیش برد و درعین حال دست به اصلاحات بسیاری، در داخل کشور نیز زد . چون انگلستان مشاهده کرد که مصدق در سیاست ضد استعماری‌خودو



مزارشهدای سی تیر

خاطره‌جاودانه کشتارسی‌ام‌تیر ۱۳۳۱ هرفرد ایرانی وهر انسان متعهد را بر آن میدارد ، که بخاطرتحقق آرمانهای انقلابی و نبردوسانه آنان گام جهت احیاء واستمرار راهشان بگذارد

برای احقاق حقوق از دست رفته ملت کوتاه نمی آید و حاضر به هیچگونه سازشی نیست ، شروع به توطئه‌چینی علیه حکومت وی کرد . کانون طرح این توطئه ها دربار ونهادهای وابسته به آن بود . مصدق هم فهمیده بود که انگلستان اگر از شکست دادن او د ر جبهه سیاسی ناامید شود بی تردید از راههای نظامی وارد خواهد شد . (وزیر جنگ را تا آنزمان‌شاه‌شخصا") تعیین میکردو سابراین ارتش دراختیار شاه بود . مصدق فهمیده بود برای‌آنکه بقای حکومتش‌تضمین شودبایداهرمها ی قدرت وپیش از همه ارتش رادر اختیار داشته باشد . باینجهت درخواست‌کرد که مقام وزارت جنگ به وی‌واگذارشود . وتهدید کرد که درغیراینصورت‌استعفاء خواهد داد طبیعی است که شاه د ر مقابل این درخواست مقاومت ورزید و مصدق در ۲۵تیرماه۱۳۳۱ استعفاداد .

شاه استعفای مصدق را پذیرفت و قوام السلطنه یکی ازچهره‌های‌سیاسی وسر سپردهٔ زمان رابه جای‌وی منصوب کرد . جمال امامی هم که در آن زمان ریاست مجلس شورا را بعهده داشت‌با نیرنگهای پارلمانی شرایطی فراهم‌آورد که عدهٔ کافی جهت دادن‌رای‌اعتماد به قوام درمجلس حاضر باشند .

به این ترتیب قوام السلطنه ـ نخست وزیر شد ، و بیانیهٔ‌تهدید آمیز ومعروف خود راکه باجملهٔ "کشتیبان‌را سیاستی دگر آمد" شروع میشد ازپشت رادیو خطاب به مردم خواند .

ماجرای قیام

رهبران سیاسی ـ مذهبی ملی برای مدتی کوتاه ازدرک‌موقعیت‌جدید و اتخاذ تصمیم مناسب عاجز بودند . تا اینکه جبهه ملی اعلامیه ای داد و مردم رابه تظاهرات در روز ۲۷تیرما ه دعوت کرد . مردم به خیابانهاریختند و با شعار " یا مرگ یا مصدق ! " خواستار بازگشت‌رهبرمحبوب‌خودشدند . سپس اعلامیهٔ آیت الله کاشانی (که درآن هنگام هنوز بامصدق همراه‌بود) صادر شد ومردم رابه مقاومت فراخواند وتودهٔ مذهبی رادرتهران وشهرستانها به میدان کشید و به این ترتیب رو ز سی‌ام‌تیر ۱۳۳۱ احساسات‌ملی‌ومذهبی مردم به اوج خود رسید ، ومردم بی سلاح در مقابل ارتشی خونریز وسراپا مسلح ایستادند و سینه های لختشان را سپر گلوله ها کردند . و درخیابان خوابیدند تا تانکها ازرویشان‌عبور کنند. ارتش را آشکارا دربار هدایت‌میکرد و شاهپور علیرضا شخصا"صحنه‌های نبرد را هدایت‌می نمود ،وآنچنان که‌شایستهٔ یک شاهزاده است خون میریخت .

باین ترتیب سی تیر ،جنگی بود بین مردم و دربار ، و برای اولین‌بار پس ازقیام مشروطه ملت بطور گسترد ه رو در روی دربار قرار گرفت . و این بار هم چون‌مشروطه ،پیروزی باملت‌بود. سرانجام سرب مذاب در برخورد با ارادهٔ پولادین خلقی بپا خاسته سرد شد و از اثر افتاد و شکست ارتجاع با استعفاء وفرار قوام السلطنه‌مسجل شدو مصدق پیروزمند به مسندقانونی خویش بازگشت و درنطقی رادیویی با ملت محبوبش سخن گفت .

درسها ونتایج قیام سی تیر

۱ ـ قیام سی تیر یک قیام خود انگیخته بود ، وهیچ تشکیلات منسجمی آن را هدایت‌نمیکرد و بعلاوه مردم مسلح نبودند . اگر مردم متشکل ومسلح و بالااقل اگر فقط مسلح‌بودند ، ارتجاع هرگز جرائت عرض اندا م نمی کرد . و اگر از این واقعه تجربه دقیق گرفته میشدفاجعهٔ ۲۸ مردادسال بعد هم اتفاق نمی افتاد ، ولی‌افسوس که این درس بزرگ یعنی ضرورت‌مسلح کردن مردم نادیده گرفته شد .ودفعهٔ بعد که ضد خلق حساب شده‌ترهجوم آورد ،باز جز خلقی بی‌دفاع وبی‌سلاح وهمچنین بدون تشکل و سازماندهی‌در برابر خود نداشت . ریشه این‌جریان را درعدم درک صحیح تضاد خلقها ی تحت ستم‌با امپریالیسم‌وارتجاع وابسته به آن باید جستجو کرد .این‌تضادهرگز بطور بنیادی حل نخواهد شد ،مگر از طریق یک انقلاب توده های قهرآمیز بگذرد . بهمین‌دلیل‌بود که‌ضرورت‌مسلح

بقیه درصفحه ۱۰

فاطمه امینی....

نمیدانست دیگرچه بکند . دست‌آخرمجبور شد از این کار منصرف شود .پس‌ازمقداری فحش ومشت ولگد از کنارفاطمه‌رفت .رفتن او فرصت خوبی بود برای‌آنکه با فاطمه صحبت کنم و از وضع او اطلاع دقیقتری پیدا نمایم . از او سوال کردم تو متوجه حرفهاواشاره‌های‌من شدی‌یانه؟باانگشتهای لرزانش به آهستگی دستم رافشار داد . میخواستم موضوع دیگری را به او بگویم که بلافاصله مزدوران سررسیدندو دوبار ه به سر خواهرم‌ریختند ،و درحالیکه‌بحالت اغماء افتاده بود شلاق زدن را دوبار ه آغاز کردند . دیگر جای سالمی بر ر و ی بدنش باقی نمانده‌بود.بهمین‌علت‌نمیتوانستند زیاد بزنند . به محض آنکه شکنجه از حد معینی تجاوز میکرد ، بیهوشی ، گرفتگی قلب ، و . . .وعوارض‌دیگردژخیمان رانگران میکرد .

جلادان نوع شکنجه‌را تغییرمیدهند :

سپس به شکنجه روانی روی‌آوردند . مزدوران بیشرم فاطمه را درحضورمن‌کاملا لخت کرده وبه تخت بستند ،مرانیزجلو چشمان‌وی بطرز فجیعی شکنجه میکردند . زمانی رسید که بدن من هم دیگر جای سالمی برای شکنجه نداشت .آنوقت فکر دیگری بسرشان زد . جلادان شلاق را با قدرت بر کف زمین مینواختند و بمن‌می‌گفت فریاد بزن! با این کار میخواستند وانمود کنند که شلاق به بدن من میخوردتا با ایجاد رعب و وحشت احساسات فاطمه را تحریک کنند . واکنش فاطمه‌نیزدربرابر تمام این شکنجه‌هایکسان بود .اوهمچنا ن دم‌فروبسته‌بودوهیچ عکس‌العملی‌نشان‌نمی‌داد . فقط هنگامیکه شلاق بربدن‌من‌فرو د می‌آمد احساس میکردم مختصری‌تکان‌می‌خورد .

دراین موقع تمام‌جلادان خسته‌شده بودند . من درحالیکه قادر بحرکت‌نبودم بسختی خودم را روی‌زمین کشاندم‌وچهار دست وپا از اتاق‌خارج شدم .ماءموران‌نیز مانع من‌نشدند وبیکسرباز گفتند که به اتاق مجاور روانه‌ام سازد . از این پس صدای ضربات شلاق‌بودکه‌بانعره‌دژخیما ن درآمیخته ، وگوشم را آزار میداد .ازفاطمه هیچ فریادی بلند نبود . تقریبا"یکساعت گذشت . " ناگهان نمیدانم چه بر سر خواهرم آوردندکه فریادبلندوبسیارشدیدی سرداد ، و پس از آن‌فرامرری‌ازاتاق‌شکنجه که خواهرم درآن بود ، شتابان‌بیرون‌آمد ، و باحالت‌نگران‌مرتبا"کریمی" پزشکیا ر زندان را صدا میزد . " ولی من بالاخره نفهمیدم‌چه شده‌بود . بعد ازمدتی صدای اوراهم نشنیدم . ولی‌از رفت‌وآمدهای‌زیاد معلوم بود که شکنجه‌وی همچنان ادامه دارد .

چند ساعت پس از این ماجرا مرا از اتاق بازجوئی و شکنجه به‌سلول‌آوردند من دیگر از فاطمه جداشدم وآنهااصلا"او را به من نشان ندادند . تا مدت۲ سال که در سلولهای انفرادی اوین بودم‌هیچ گونه اطلاعی‌از سرنوشت خواهرم‌نداشتم . اخباری که گه گاه درباره اومیشنیدم حا کی از زنده بودن وادامه شکنجهٔ‌وی بودولی دقیقا" نمیدانستم تحت چه‌شرایطی‌بسر میبرد . . . "

آنچه در سطور بالا خواندیدگزارش یک روز شکنجه ومقاومت قهرمانانه‌مجاهد شهید فاطمه امینی‌بود (جمعه ۱۵ اسفند ۵۳ ـ روز اول دستگیری) درشماره‌بعد صحنه‌های دیگری از شکنجه‌ها و حماسه‌آفرینی و پایداری‌دلیرانه‌این‌شیرزن‌مجاهد را شرح خواهیم داد .

ناتمام

این ندای توحیداست که :

هرکدام از زن ومردکه درراه تکامل دهندهٔ خود ، دست به هجرت زنند و از خانه ودیار خویش رانده شوند ودرراه خدا وخلق اذیت وشکنجه ببینند ، هرگز نتیجهٔ عملشان کم وضایع نخواهدشد .

رهنمودهائی ....

از صدر اسلام تا بحال هر محقق و مفسر وعارف وفیلسوفی دربیان‌حقیقت‌مسائل اسلامی‌و قرآنی ، بحث‌ها کرده‌اند ونظرها داده اند. در موارد زیادی نیز بحث ها ونظراتشان بایکدیگر هماهنگ نبوده وحتی مخالف هم بوده است همیشه اختلاف در نظرات وجود داشته است واین تفاوتها از نقطه نظرهای مساٴله‌ٴتازه ای نیست . در عین حال اختلاف هرگز منجر به ستیزه و درگیری و... نمیشده است .

ازوقتی‌که شروع‌به‌تحقیق‌درقرآن شد ، جهات وابعاد وبینشهای مختلفی‌درتحقیق روی قرآن وارد شد .فلاسفه ،عرفا ،محدثین و معتزله، اشاعره و... هرکدام از دید خود تفسیرها وتحقیقاتی در بارهٴ آیات قرآن نمودند البته همهٴ اینها بر حسب زمان خود تحقیقاتشان بسیار مفید بود. اشتباهاتی هم داشتند . ولی آنها باهم جنگ و دعوا نداشتند . فقط در سالهای اخیر سرو صداها بلند شد وتعارض هایی که می بینیم پیداشد. هیچیک ازمفسرین سابق چنین عقیده ای نداشته اند کهفقط برداشتی که من میکنم درست‌است‌همچنین در هیچ جاهم نیامده که ماسلمانها حق اظهار نظر در قرآن را نداشته باشد . درگذشته‌راه نظرودیددرقرآن مثل این چندقرن اخیرنبودکه هیچکس حق درک وتطبیق ومطالعه درقرآن‌راانداشته باشد همین نقل قولهای متفاوت که از مفسرین در باره یک آیهٴ معین میشودنشان‌دهنده این مساٴله است مثلا" بسیاری ازمفسرین عصر ما وقتی دربارهٴ یک آیه یاسوره ای نظرات مفسرین گذشته رانقل می کنندگاه اقوال متضادی را از آنهانقل میکنندمثلا" قطامهٴ" چنین گفت " ابن عمرو" چنان گفته " مقاتل " این راگفته و" مجاهد " اینطور نظر داده و... الی آخر .بر سر موضوع‌واحدی‌نظرات‌متعددی‌ابرازمی‌نمودند و هیچگاه یکدیگر را هم رد نمی کردندو به نظرات‌دیگران هم احترام‌می‌گذاشته‌اند .

دوتلقی انحرافی ازمساٴله‌تفسیرقرآن :

دو گروه هستند که دربرخوردباقرآن و برداشتهاوتطبیق هایی که صورت‌میگیرد ادچار اشتباه و انحراف میشوند . یکدسته آنهائی که در دین متحجدومتعبد هستند . آنها اعتراض می کنند که این برداشتها ممکن است تفسیر به رای باشد و این بر خلاف دستور اولیای دین است و... .

یکدسته هم آنهایی کهاصولا "باقرآن و اسلام آشنایی ندارندوبکلی ازآن‌دورند. آنان تصور می کنند که ماميخواهیم که با توجیه وتعبیرهای علمی مسائل خاصی‌رابه قرآن نسبت دهیم‌و یک‌چیزهایی‌ازخودمان درست کنیم و منسوب به قرآن سازیم . هردو این تلقی ها نادرست بوده‌وبایستی کاملا" از آنها پرهیز کرد . در قسمتهای بعدی توضیحات بیشتری دربارهٴاین‌موضوع خواهیم داد. بخصوص‌شیوه صحیح‌برخورد با مسائله فوق را شرح میدهیم .

قرآن باید درمتن زندگی و مبارزه‌اجتماعی مردم قرار گیرد:

استعمار گران تلاش زیادی کردندکه قرآن ما را از دسترس دور گردانندوآن را ازصحنه جامعه به قبرستانها و برای تیمم و تبرک برده ویا به هر وسیله ای برای استخاره مبدل سازند. بالاخره هم چنین شد . کارشان را با موفقیت‌انجام‌دادند. من خودم بیاد دارم که وقتی در حدود سالهای ۱۳۱۸ در یکی از مساجد جنوب شهر تهران تفسیر قرآن می گفتم ،ازهمه طرف کوبیده میشدیم .مثلا "ازیکطرف‌مجامع دینی بود که می گفتند چه حقی دارکسی تفسیر قرآن بگوید؟ این قرآن بایستی‌د ر بست خوانده شود و مردم‌به قرائت‌وتجوید آن بپردازند....

چقدر من خودم تحمل فشارکردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق است. برای تفکر و تدبر است نه برای صرف خواندن وتیمم وتبرک جستن. و درست بعد از اعلام هدفها و مقاصد قرآنی و اسلامی‌است‌که‌درگیری‌پیدا می‌شود والانشستن‌توی خانه‌ها وبحث کردن‌ودست آخر هم فاتحه ای برای اموات درپی‌قرآن خواندن ،اینکه به گاو گوسفند کسی ضر ر نمی زند :

تفسیرها و برداشتهای ما از قرآن بایستی باپیشرفتهای اجتماعی وعلمی و ..... همگامی داشته باشد:

بعضی سوره هاهست که معنی لغات اساسا" معلوم وروشن هستند امابرداشت صحیح از این‌مفاهیم وانطباق آن‌باحقایق شناخته شده زمان وواقعیت‌های‌علمی‌امر ی مشکل است ، به عنوان مثال سورهٴ " والمرسلات " را در نظر بگیریم : "والمرسلات‌عرفا " (سوگند به رهاشده های مرسل) یعنی رها شده از هر بندی آزاد شده ای که در طریق‌شناسائی پیش میرود . ویاسوگندبه رهاشده‌ای‌که پی‌درپی قید و بندها رامی‌گسلد "و العاصفات‌عصفا" پس ازاین رهائی آنها به شدت حرکت می کنند که هرمانعی را ازسرراه‌برمیدارند. عصف به معنای شدت حرکت باد است . "ولناشرات نشرا": بعد همه چیز رامنتشر می کنند. "ولفارقات فرقا" .فلموریات‌ذکرا" حال کسی که به تفسیر قرآن رجوع‌می‌کند می بیند که هرکس برداشتی کرده است . این بخاطر آن‌است که در دید آن زمان غیر این چیزی را نمی دیدند و مبنا را تشابه لغت‌مرسل با رسول می گرفتند و آیه را به انبیاٴوپیامبرانی تفسیرمی‌کردند که ازطرف حق رهایی یافتند . ویا آیهٴ " والعاصفات عصفا " رابه بادهایی تعبیر می کردند که از یک جهت به جهت‌دیگر حرکت می کردند .این یک برداشت‌بوده‌که آیات را باهمین پدیده های طبیعت‌کهدر دسترس فکرونظرشان بوده‌تطبیق‌می‌کرده‌اند عده ای هم‌که می خواسته اند بلند تر و بالاتر فکرکنند" مرسلات"راحمل برملا ئکه می کردندکه گروه گروه حرکت‌می‌کرده‌اند .

ولی اگر بخواهیم همین آیات را با دید امروز تفسیر کنیم از مفاهیم مرسلات وعاصفات و ناشرات‌وفارقات اینطورمیتوا ن برداشت کرد :کسانیکه درحرکتهای‌اجتماعی از بندها رسته و آزاد شدند یعنی آنها که پیشتاز هستند . این آزادی طریق. شناسائی است (والمرسلات عرفا) چراکه مردمی که دریک نظام‌طبقاتی تحت‌تاٴثیر فشارهای طبقات ظالم وستمگرهستنداصلا" شناخت نمی توانند داشته باشند وتنها وقتی که‌حرکت کردند وبندها رارهاکردند شناخت و درکشان رو به رشد میرود . این شناخت مجددا" درحرکت تاٴثیر می گذارد و آن را شدیدتر می کند (فالعاصفات عصفام) . حرکت‌که‌پاگرفت و شدیدتر شد گروه انسانهای ازبندرسته وپیشتاز کم کم شعبه ها پیدا می کنند و دراطراف منتشر میشوندویک حرکت وسیع اجتماعی را پدید می آورند (والناشرات نشرا) .مردم که تاکنون در سکون به سر میبردند وزندگیشان یکنواخت بودبتدریج ازیکدیگر جدا میشوند وآنهائیکه در مسیر همگامی نداشتند ودارای وابستگی هائی هستند جدا و تصفیه میشوند ..."

این هم یک برداشت است .البته درگذشته مسائل اجتماعی وحرکتهاومسئله وابستگی و .... بدین صورت‌روشن‌نبوده که مفسرین بتوانند از این‌دیدگاه به‌آیات نگاه کنند ولی امروز ما میبینیم که وقتی به مسائل اجتماعی وعینی برخوردمیکنیم یک دید تازه پیدا می کنیم . مفسرین گذشته ما دیدشان بیشتر از این نبوده ، ولی وقتی امروز دیدها باز شده ، به انطباق بیشتری‌با این‌واقعیات‌دست‌یافته‌ایم درآینده سیر پیشرفت علم وحرکت تکاملی اجتماعی ممکن است‌مسائل جدیدی‌راپیش آورد که ما بازهم برداشتهای جدیدتری ازقرآن داشته باشیم . این خود رمز پویائی اعجاز آمیز قرآن است . ازبحث فوق نتیجه میشود که پس ما حق داریم که وقتی دید جدیدی در زندگی‌اجتماعی مان بوجود آمده ، برداشت تازه ای ا ز قرآن بنمائیم و برداشتهای خویش را با واقعیات منطبق سازیم ، خیلی از این تطبیق ها دورتر از تطبیق هائی‌که " قطامه "و"مکرمه " می نموده‌اندنیست.

برداشت همه جانبه از آیات ودست یابی به عمق مفاهیم قرآنی در جریان عمل و مبارزه اجتماعی امکان پذیراست :

از خصایص قرآن ودرک قرآنی‌که‌شاید ما کمتر بدان توجه داشته باشیم این‌است که بعضی ازمسائل وحقایق قرآن در ضمن حرکت برای انسان تبیین میشود .دریک گوشه ای نشستن واین تفسیر وآن تفسیر رادیدن واظهار نظر ها وبیانات و اقوال مختلف را جمع کردن این معانی‌ومفاهیم رابرای ما آشکار نمی کند .(۱) من باب مثال من قبلا" سورهٴ"و"النازعات"را ـ در"پرتوی ازقرآن تفسیر کرده بودم ولی وقتی از زندان بیرون آمدم و این‌حرکت وانقلاب را مشاهده کردم ، دیدم مسائل جدیدی از این آیات برایم روشن شد . این وسعت نظر و پویائی قرآن است .ـ همانطوریکه خود قرآن گفته ، با حرکت وبرخوردها ودراثر احتیاجات و ... است که بعضی متشابهات را باید تاٴویل کرد. دراینجا من خلاصه ای ازاین برداشتم را ازسوره مذبور شرح می دهم :و النازعات نزعا"نزع یعنی بشدت چیزی را از جا کندن یعنی انسان که از وابستگی هایش می کند و رها میشود یعنی گروه پیشتاز وانسانهای آگاه ومخلص کهجامعه را سمت میدهند وآنرا به جلو میبرند .این‌حرکت نزعی بایستی باحرکت کلیه موجودات و پدیده های‌عالم که در مسیر نیل وهمان مقصد بزرگ هستند هماهنگ باشد .انسان هرچه بیشتر در این مسیر و حرکت غر ق شود ، وابستگی ها کمتر میشود و حرکت رو به جلو و رو به مقصود نیز شدید تر میشود و دیگر یکسره در همان‌مسئله نزعی شناور میشود : "والسابحات سبحا"یعنی در مسیر هدف شناورمیشدند همه موانع را مثل یک انسان شناور ،کهبا حرکت‌منظم دست وپا ،راه خود راباز میکند ، از جلو راه بر میدارد و برطرف میسازد دیگرغیر از آن مسئله انقلابی شان و غیر ازآن ـ هدف انقلابی هیچ هدف دیگری ندارند. آنگاه در مرحله بعدی ،حرکت نزعی‌تبدیل به حرکت نشاطی می شود: نشاط یعنی سبکبال شدن .یعنی‌هیچ احساس سنگینی برای انجام این مسئولیت وپیشبرد هدف در شخص نباشد . و بعد هم کاربجائی میرسد که برای پیشبردن حق نه از مرگ می ترسند ونه از کنار گذاشتن تمام آرزوها وهواهای نفسانی ، بلکه در ـ میدانهای جهاد حتی از یکدیگر سبقت میگیرند و پیشتاز میشوند :والسابقات‌سبقا. این منتهای سیر تکامل‌یکانسان‌نازع‌است در اینصورت چنین کسانی شایستگی‌تدبیر امر وپیش بردن امور واداره جامعه‌وحرکت آن بسوی‌مقصودراپیدامیکنند :فالمدبرات امراٴپس بنابراین حاصل مطلب اینست‌که تدبیر امر باید بوسیله همانهائی صورت گیرد که حرکت نزعی داشته و سپس به حرکت نشاطی ارتقاٴ یافته‌اند و مصداق: والسابقات سبقا قرارگیرد.ممکن‌است‌کسانی باشند که ازجا کنده واز وابستگی‌هابریده باشند ولی دوباره به‌قهقرابرگردند .یاچند قدم که‌جلو رفت نشاط پیدانکند ،واخورده بشود. طبعا چنین کسانی نمیتوانندتدبیر امر بکنند. اگر فردنشاطی هم پیدا کرد ولی با مردم و خلق وبا نظام‌هستی ،مثل همه ذرات عالم ، هماهنگ نگردید و در مسیر آن شناورنشد ،بازهم بمرحله‌فالمدبرات امرا نرسیده است. حتی اگر همه اینها شد ولی‌روح سبقت نداشتند و د ر حرکت بسمت مقصد پیشتاز نبودند بازهم نمیتوانند مدبرات امور باشند. بنابراین مطابق‌دیدگاه‌قرآنی‌این‌پیشتازهاوپیشروها هستند که میتوانند تدبیر امر کنند. در انقلابهای اصیل انبیاٴهمینها بودند که تدبیر امر میکردند، یعنی‌همین‌توده‌هایی که از جا تکان خورده‌بودند، نه آنهائی که در حاشیه بودند، نه فرصت‌طلب‌ها و .... در انقلاب ماتاسفانه می بینیم آنهائی که نزوع کردند، حرکت کردند ، از جان‌گذشتند ،توی خیابانها ریختند ، سینه سپر کردند ، چه بحساب‌نمیآیند اما آنهائی که در حواشی بودندوباهما ن میز و صندلی وپست‌ومقام‌وپول‌سرجایشان بودندمیخواهند مدبر امر شرند درحالی که مدبر امر همین‌هایند ،چون اینهابودندکه این حرکت را ایجاد کردند .البته آنها که درحاشیه بوده‌اند میتوانندکمک کنند ولی اصالت با کسانی‌است‌که‌مصدا ق " فالمدبرات امرا" هستند .

این یک مساله‌مهم است که همیشه در نهضت‌های‌اصیل تدبیر امور را کسانی باید در دست بگیرند که از ابتدااز‌جان وعلایق و وابستگی‌ها آزادشدند وبه سوی هدف رفتند . اصلا" هدف را اینهامی‌توانند تشخیص‌دهند ،نه آنهائی که‌درکنار و حاشیه بودند وحالا میخواهند خود را طرفدار مستضعفین قلمداد کنند درصورتی که خودشان جزٴ مستکبرین هستند .مساله این‌است که تدبیر امر بایددردست‌همان‌هائی باشد که امر را ایجاد کردند ،روبه امر رفتند ، یعنی‌فرمان‌الهی و وجدان و حق‌جوئی را اجرا کردند. همانهائی که خون دادند و از جان خود گذشتند .در غیر اینصورت انقلاب به نتیجه‌نمیرسد . دیگران باید کمک‌کارآنها باشند. یکی از همین تدبیرامرها مساله شوراست که واقعا شورا هم اسمش امر است: " وامرهم‌شورا بینهم " یا " و شاورهم فی‌الامر"یعنی کار را بدست مردم دادن. همان‌توده‌های محروم و زجر کشیده ، مستضعفین رنجدیده‌ای که از زیربار مستکبرین رها شده‌اند، حالا چه کنند و راهش‌چیست؟ راهش اینست که کار را بدست خودشا ن بدهند. همان مساله‌ای که بعد ازانقلاب ما اینهمه دادکشیدیم و دیدیم که مثل فریادی است که توی بیابان عفر میکشیم که گوش‌شنوائی نیست . بایدآنهاکه‌سالها از همه‌چیز محروم بوده‌اند، توده ها ، کارگران، کشاورزها، محرومانی‌که‌درانقلاب پیشتاز بودند کارهایشان را بدست‌خودشان وشورای خودشان داد.

دراین سوره و نیز سوره‌های دیگر مشاهده میکنیم که حرکت حتی به تدبیر امر نیز منتهی نمیشود و پایان نمی‌یابد بلکه جلو میرود و تا منتهای زندگی و حیات و تا قیامت ادامه پیدا میکند: یوم ترجف الراجفة ، تتبعها الرادفه " که همانطور کهگفتم این‌آیه‌راهم‌باحرکت‌های اجتماعی‌میتوان تعبیر کردوهم انقلاب عظیم و کلی‌عالم ".قلوب یومئذ راجفة"

شهر رمضان....

شعائر ،تجلی‌گاه عینی‌محتوا وجوهر عقیده‌است :

مقدمتا"بایستی متذکر شویم کهبحث ما فقط هنگامی جامع وکافی خواهدبودکه ابتدامساله " شعائر" را بررسی‌نموده وبه تعریف ،ضرورت ،اهمیت، کارکردها ،تا ـ ثیرات و قوانین روان‌شناسانه‌و جامعه‌شناسانهٴ آن پی برده باشیم. بحثی‌درقلمرو عام‌انسان‌شناسی فلسفی کهتشریح کامل‌آن را به کتاب سوم ایدئولوژی (انسان) احاله میدهیم . حال اگر بمعنی و اهمیت سمبولیسم در هر نظام‌انسانی ـاجتماعی واقف بوده وبویژه کل فلسفه آداب‌وسنن وشعائر و مناسک مذهبی برایمان روشن باشد میتوانیم وارد بحث اخص روزه بشویم.

لیکن باختصار باید اشاره نمود که شعائر مجموعه آداب ،سنن واشکال‌مرامی و عقیدتی است که بطور اجتماعا"لازم ، ارزشهای محتوایی هر مکتب را دردنیا ی محسوس وملموس ما متبلور ومتجلی‌میسازد. بعبارت ساده‌تر هرمکتب ومرامی ،ارزشهاو محتوای عقیدتی خود را دریک‌سلسله‌سنن و اشکال و صورت‌بندیهای آئینی مشخص، ارائه وتداعی‌میکند. سنن واشکالی‌که‌عملکرد و پهنه تبعیت اجتماعی (ونه صرفا فردی) دارند.

هرمکتبی بدینوسیله پیروان خود را بطور دستجمعی عملا"به بزرگداشت و متابعت از ارزشهای خود برمیانگیزد. در این‌میان نکته مهم‌این است که چون د ر دنیای عینی و محسوس‌ما هیچ محتوائی بطور مجرد وعریان قابل‌تصور نیست، و محتوا لاجرم همیشه بافرم‌ملموس‌ومحسوس خود همراه‌است. بنابراین تقدس‌وبزرگداشت هرارزش و محتوا و جوهر عقیدتی ازبزرگداشت شکل و فرم عینی‌آن جدائی ناپذیر است . به نحوی کهاشکال مربوطه تجلی‌گاه عینی آن محتواهاست .بنابراین از طریق آنهاست‌که میتوان محتواراگرامی داشت و تجلیل نمود. قرآن در همین باره میگوید:

" *ومن یعظم شعائرالله فانها من تقوی‌القلوب* "(آیه ۳۲ حج) .

(و هرکس که شعائر خدارابزرگ شمارد ،پس‌همانا که این‌نشانه پرهیزکاری قلبهاست) .

ملاحظه میشود که تقوای قلبی و باطنی موجب رعایت آداب و سنن شکلی و ظاهریست.

اکنون ببینیم بااین مقدمات چه نکاتی درباره روزه قابل‌تامل است :

۱ ـ محتوا و جوهر روزه مانند تمامی عبادات دیگر بطوراعم‌همان‌تقوا ی رهاکننده وآزادیبخش‌است. این مطلب‌را میتوان ازآیه ۱۸۳ سوره بقره‌مستفادنمود.

" *یاایهاالذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی‌الذین من قبلکم لعلکم تتقون* "

(ای کسانی که گرویده‌اید برشما نوشته و مقررشد روزه ، همچنانکه برآنها که قبل از شمابودند مقررگردید. باشدکه پرهیزکار شوید.)

چنانکه پیداست ازاین آیه نتیجه میشود :

اولا" ـ روزه یک سنت‌توحیدی‌تمام عیار بوده وقبل از ظهور اسلام بمعنی اخص نیز سابقه داشته‌است.

ثانیا" ـ همانطور کهگفتیم هدف تقواست . ومیدانیم که تقوا محور تکامل فرد واجتماع ومعیار برتری و فضیلت‌آنها نسبت به افراد وجوامع دیگراست. به عبارت دیگر مطابق تصریح‌آیه ۱۳ سوره حجرات که درآن مقدمتا"به‌نفی‌مرزبندی‌های مختلف جنسی ،نژادی ، قومی‌و... اشاره‌دارد ، محور حرکت‌تکاملی فرد و جامعه " تقوا" اعلام شده‌است . یعنی کارکرد خصوصیات‌ویژه‌انسان درافزایش تقوای فرد وجامعه خلاصه‌میشود.

برای تشریح این مطلب لازم‌است مختصرا توضیح‌دهیم‌کهانسان‌بمثابه‌موجودی که عملکرد آگاهانه و همراهبا اختیار دارد در مسیر تعالی خود پیوسته از اسا رت کششهای غریزی حیوانی، و خودپرستانه طبقاتی، بجانب تسخیر این کششها و تسلط برطبیعت و طبیعت خویشتن‌رامی‌نوردد. بنابراین انسانی متکاملتر است که تضادهای درونی بیشتری راحل کردهو از قید اجبارات مختلف رهاتر شده‌باشد. همان‌اجبارات و تضادهائی که غلبه‌برآنها و حلشان مستلزم اتکاٴ به اندیشه (بمثابه مبنا وشرط لازم)و اراده آزاد (بمثابه شرط کافی) میباشد کهاتحاد این‌دو نتیجتا به رهائی‌و تکامل هرچه‌بیشترمنجر میشود . اینجاست که بسیاری‌فلاسفه به گفته انبیاٴ رسیده وتاریخ انسان رادریک کلام " سیر مداوم از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی‌میدانند" . این‌همان آزاد ی و رهائی پرهیزکارانه تکاملی است که در لغت معادل مفهوم انقلابی ،خلاق‌ومثبت تقوا است . بنابراین تقوا بطور خلاصه مقاومت در برابرکششهای خودبخودی‌ضد تکاملی و مبین درجه حل تضاد هااست. که شرط لازم‌آن برخورداری ازبینش‌روآگاهی و شرط کافی آن عملکرد اراده آزاد و عنصر مسئولیت میباشد . اکنون‌بهاین ترتیب میتوان بوضوح ارجحیت تکاملی افراد یا اجتماعات را نسبت به یکدیگر ارزیابی نمود. به بیان ساده‌تر و البته بطور اعم (یعنی صرفنظر ازتفاوت کیفی فرد و جامعه) آن‌افرادوجماعاتی‌متقی‌ترند که از حیوانیت و ددمنشی‌وکششهای خودبخودی غیرتکاملی رهاتر شده‌وخلاصه تضادهای فردی واجتماعی بیشتر حل نموده و بوحدت و یگانگی نزدیکترشده باشد.

بقیه‌درصفحهٴ ۸

گذری بردادگاه مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی

آنجا که یک مجاهد محاکمه میشود

به چه دلائلی پرونده سعادتی باید در دادگاه دیگری بررسی و قضاوت شود؟

■ چرا سعادتی و وکیل مدافعش در دادگاه شرکت نکردند؟

■ با مردمی اگاه و باشور انقلابی روبرو هستیم

بچه دلیل پرونده سعادتی باید در دادگاه دیگری بررسی وقضاوت شود؟
چرا سعادتی و وکیل مدافعش در دادگاه شرکت نکردند ؟
با مردمی آگاه وباشور انقلابی روبروهستیم

= = =

روز دوشنبه ۵۸/۴/۲۵ علی رغم اعلام شرایط ضروری برای تشکیل یک دادگاه عادلانه ازسوی برادر مجاهد اسیر سید محمدرضا سعادتی ، دکتر لاهیجی وکیل مدافع وی ، و مجاهدین خلق ایران ، دادستانی کل انقلاب کوشید دادگاهی بانحو ه و شرایط خود تشکیل دهد . البته ازآنجا که چنین دادگاهی ازپیش بوسیله سازما ن مجاهدین وبرادر اسیر ما نفی شده بود ، و ازآنجا که مسیروشیوه غیر عادلانه این دادگاه از پیش بوضوح معلوم بود ، براد ر ما از شرکت در دادگاه خودداری کرد . آنروز دادگاه تعطیل شد وگفته شدکه دادرسی بوقت دیگری موکول میشود . "وچنانچه سعادتی بازهم حاضر به رسیدگی دربرابر ملت ایران نباشد ، بر طبق موازین شرع دادگاه غیابا" (به اتهام)رسیدگی خواهد کرد . " ومتعاقب آن دادگاه ضمن اعلامیه ای چنین گفت که : "...با آنکه آزادی تام وتمام او (سعادتی) تاءمین شده ، روشن نیست به چه علت از حضور در دادگاه و ترک اعتصاب غذا خود داری میکند !- عجباواقعا" روشن نیست ؟ !

مفهوم آزادی تام وتمام چیست ؟ !!

از تاءمین آزادی تام وتمام دم میزنند ! کدام آزادی رامیگوئید ؟ ! برادر ما پس ازیک اسارت هشتادو چند روزه در یکی ازسلولهای زندان که تنها زندانیش هم اوست بدادگاه فراخوانده میشود . او دراین مدت از ابتدایی ترین حقوق یک زندانی مثل ، مطالعه کتاب ونشریه ، حق ملاقات با اقوام درجه یک ، حق ویزیت پزشک آنهم درحال اعتصاب غذا ، رفتار انسانی زندانبانان ، حق نامه نگاری با خویشاوندان و بامراجع قانونی ذیصلاح ، حق روءیت پرونده و کیفر خواست ـ دادستان ، حق ملاقات با وکیل ، وبسیاری حقوق ابتدایی دیگر محروم بوده است وچهل روز بود که اعتصاب غذا ـ کرده .... درچنین شرایطی به دادگاه فراخوانده میشود . به این صورت که روز پنجشنبه ۴/۲۱/ازطرف دادسرای انقلا ب اسلامی کیفرخواستی برایش فرستاده میشود که به قول خود سعادتی در نامه ای که برایش فرستادند ، این کیفر خواست ـ وقیحانه ترین کیفرخواستی بوده که میتوا نسته تنظیم شود . برادر ما برطبق همان شرایطی که برای تحقق یک داد رسی منصفانه از پیش اعلام شده بود از شرکت در این دادگاه خودداری میکند .

سازمان مجاهدین قبلا" اعلام کرده بود که : ۱ ـ پرونده سعادتی باید به دادگستری احاله شودبدان علت کەدادگاه انقلاب ازقبل پیشداوری کرده ، و اثبات مجرمیت سعادتی را به اطلاع او رسانده است . ۲ ـ دادگاه علنی وبا حضورهیئت منصفه و نمایندگان جمع وسایل ارتباط جمعی باشد . ۳ ـ پخش رادیوتلویزیونی

بقیه درصفحهٔ ۵

رهنمودهائی درمورد تفسیر و استنباط از قرآن

از سری گفتارهای حضرت آیت الله طالقانی



مقدمه:

مطالبی که میخوانید خلاصه ای از نقطه نظرهای مفسر کبیرقرآن حضرت آیت ـ الله طالقانی درباره استفاده از اسلوب صحیح برداشت از آیات قرآن استکه با استفاده از سخنرانیها وگفتارهای اخیرایشان تنظیم و تلخیص گردیده است . ما برای آنکه نظرات ایشان را برای گنجاندن در این نشریه هرچه خلاصه ترنمائیم و در عین حال تمامی محورها و مطالب اساسی گفتار را اورده ، باشیم این نوشته را به صورت مجموعه ای از چندرهنمودتنظیم نمودیم .

لازم به تذکر نیست که استفاده از این رهنمودها می تواند نقش مهمی در تکامل وغنای بینش قرآنی ما داشته باشد ، بخصوص

که علاوه بر احاطه واستادی در تفسیرقرآن خود سالیان طولانی در کوران عمل وپیکار خستگی ناپذیر قرار داشته است و همواره با اتخاذ مواضع فعالانه مترقی ومردمی نسبت به امر تغییر جامعه درمتن مبارزه وحرکت بوده است . بدین لحاظ نظرات وتجارب ایشان بسی ارزشمند و پرمحتواخواهدبود . چراکه قرآن یک کتاب مکتبی وراهنمای عمل ما درمتن مبارزهٔ اجتماعی است وتنها در جریان شرکت درعمل وحرکت انقلابی است که پویائی وسرچشمه‌های خلاق آن آشکار می گردد .

حق درک وتطبیق ومطالعه در قرآن برای همه وجود دارد:

بقیه در صفحه ۱۱

کلاف سردرگم

درحاشیهٔ حوادث مریوان

آیا هرگزتلاش کرده اید یک کلاف نخ درهم ریخته را ازهم بگشایید ؟ قبل ازیافتن "سرنخ" کلاف هرقدر تلاش کنید بجائی نخواهید رسید . بواقع بدون دست یافتن به "سرنخ درکلاف سردرگم مشکل ملیت ها در میهن خونبار ما ، همه کوشش ها بیهوده خواهدبودوثمری جز پیچیده ترکردن مسئله نخواهد داشت . راستی با این مشکل اساسی که حلقه‌های آن یکی پس ازدیگری ازفردای انقلاب ظاهرمی شود و ـ زنجیری ازمصائب رابدنبال می ـ آورد چگونه ، باید برخوردکرد . ـ پریروزسنندج وگنبد ، دیروزنقده امروزمریوان ، وخرمشهرـ حتما " (خدای ناکرده)فردا هم بلوچستان درفاجعه فروخواهدرفت وتازه ترین آن مریوان: ظاهرداستان ، مشابه آغاز فاجعه درسایرحلقه‌های این زنجیراست ، راهپیمائی بعنوان اعتراض به اظهارنظرهای صدای وسیمای جمهوری اسلامی ، حمله سپاه پاسداران به تظاهرات (بادعای یک گروه) ویا حمله تظاهرکنندگان به محل استقرار پاسداران (بادعای گروه مقابل) تحقیق درباره علل درگیری مسئله ای است جزئی که حتما "باید انجام گیردومقصرش مشخص شود ولی همه بلااستثناء وقتی با این داستان روبرومی شوندبلافاصله می‌گویند "جرقه‌ای درانبار باروت" .

آیا یک جرقه اگر درانبار موادمنفجره ایجادشودمی تواند عامل انفجار بمبی باشد ، هرگز جرقه درانباری که اجزاء ترکیب ای قابل انفجار ردرآنجا تلنبار

بقیه در صفحهٔ ۴

فاطمه امینی

چگونه در زیر شکنجه به شهادت رسید؟



* * *

شرح مختصری درباره شکنجه های فجیع ووحشیانه ساواک وپایداری قهرمانانه یک زن مجاهد .

اراده‌ای که تسلیم‌ناپذیراست .

اواسط اسفند ۵۳ بود که روزنامه‌های رژیم سابق اعلام کردند " جسدزن جوانی بنام فاطمه امینی در ارتفاعات توچال پیدا شد . ظاهرا" وی در یک سانحه درکوهستان از ارتفاع سقوط کرده ودچار مرگ شده است ... "

با توجه به اوجگیری جنبش انقلابی مسلحانه ورشد آگاهی سیاسی و هشیاری مردم در آن سالها از یکطرف وشدت بی‌سابقه خفقان وسرکوب پلیسی از طرف دیگر ، این ناشیانه‌ترین حیله وباورنکردنی‌ترین دروغی بود که مزدوران ساواک برای پوشاندن جنایات خود ، بدان روی آورده بودند . بخصوص که فاطمه از چندماه‌قبل مخفی شده بودواینراهمه مبارزین میدانستند ساواک قصد داشت با درج این خبر در روزنامه‌ها همرزمانش را غافلگیر کندو رد پائی از مجاهدین و مخفی‌گاههای آنان بدست آورد . درعین‌حال با اعلام خبر شهادت فاطمه دستش در شکنجه وی بازتر میشدو میتوانست شدیدترین وبی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌هارا بر وی اعمال نماید . و سرانجام نیز او را در زیر شکنجه به‌قتل برساند . و بالاخره همین کار را نیز کرد . فاطمه پنج‌ماه‌ونیم‌تمام در زیر بیسابقه‌ترین ودد منشانه ترین شکنجه های دژ خیمان و اقعا" قصابی شد . آنقدر او را شلاق زدند و آنقدر بدنش را با منقل برقی سوزاندندکه‌دیگر جای سالمی بر روی جثه نحیفش باقی نماندو سرانجام هم فلج شد . فاطمه در تمام این مدت یا در شکنجه‌گاه اوین بود

بقیه درصفحهٔ ۸

طرح سندیکاها تهدیدی بر علیه حاکمیت روابط شورائی

چرا در برابر سندیکا، کارگران از شورای کارکنان دفاع می کنند

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (سوره شورا آیه ۳۸)

(درکارهاشان بین خود شورامی‌ـ کنند و از آنچه در اثرکاربدست‌آورده‌اند ومازاد برنیاز است انفاق میکنندوبدینگونه فاصله‌های طبقاتی را ازبین میبرند) .

حرکت انقلابی کارگران ماهمراه با دیگر اقشار خلق مانندنهالی نورسته صخره سخت دیکتاتوری را که مانع رشد آن بود شکست . بدیهی است نهالی که ریشه در خون شهیدان دارد ، اکنون در پرتو شرایط بالنسبه دموکراتیک ، رشدی سریعتر خواهد داشت این ضرورت تاریخ است ، و هرگز نمیتوان باشیوه‌های انحصارگرایانه و دیکتاتورمآبانه مانع رشد وتنومندی آن شد زیرا نهالی که سنگ را شکافت میتواند نرمی کاغذ بخشنامه و ابلاغ رسمی راپاره پاره کند .

شوراها تنه درخت آزادی خلق ایران است . آزادی روی این تنه می‌ایستد ، شکوفه میزند و بارور میشود . علیرغم رژیمهای ضد خلقی و ارتجاعی وابسته بامپریالیسم که از مشارکت مردم درکارهاو واگذاری کار مردم به مردم وحشت دارند ، حکومت فعلی بایستی از ضرورت حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و چاره‌سازی مشکلات به شکلی مردمی واز پائین به‌بالا استقبال هم بکند . علی‌الخصوص که کلمه مقدس اسلام را نیز یدک میکشد .

مسلما" هر نیرویی که بخواهد این راه خدا وخلق یعنی تشکیل شوراهارا سد کند با دست خود راه رشد نیروهای رنجبران را سدکرده‌است . چرا که خوشبختانه این خواست وحق مردم است که در اثر انقلاب برشد وآگاهی رسیده‌اند وپس از اینکه توسط حضرت آیت‌الله طالقانی طرح گردید ، مورد قبول امام نیز قرار گرفته‌است . طبیعی‌است که ضامن اجرای آن دستهای پرتوان خلق قهرمان ایران است .

دراین میان شوراهای کارکنان در کارخانجات بعنوان اساسی‌ترین نهادهای شورائی اهمیت خاصی دارد . درراه تشکیل ، حفظ وگسترش آن ازهیچ کوششی نبایستی فروگذار کنیم . دولت نیز بایستی با به رسمیت شناختن شوراهای کارکنان ، اصرار نکردن در پیاده‌کردن اشکال غیرضروری نهادهای کارگری ، به این خواست مردم و دستور امام بهاء لازم را بدهد .

"چرا در برابرسندیکاها ، کارگران ازشوراهای کارکنان دفاع میکنند ؟ "

بطور کلی سندیکاهای کارگری از دیدگاه شوراهائی که آن را نفی میکنند ، دارای محتوائی متناسب با انقلاب خلق ما نیست . آنان معتقدند که :

اولا" ـ سندیکاها سازمان کارگری‌ای است که میخواهددرچارچوبی خاص کارگران را به فعالیت صنفی محدودکرده ، وحرکت آنانرا فقط در حد افزایش دستمزد ، واعمال قدرت بر کارفرما ، برای کاستن از فشار محیط کار و مبارزه با تورم نگهدارد . د ر حالی که کارگر آگاه امروز ، شوراهای کارکنان راتنهابلحاظ فعالیت صنفی محض نمینگرد . بلکه شورا را چون یکارگان سیاسی ـ صنفی نگاه میکند ، که میخواهد در جهت بالا ـ بردن آگاهی سیاسی ـ ایدئولوژیک کارگران گام بردارد . ونقش آگاهانه آنانرا درحرکت اجتماعی ـ طبقاتی خرد افزایش دهد . مشارکت کارگران را در اداره امور کارخانه تامین کند . کارگران میدانند که سرمایه‌داران بزرگ برای جلوگیری از رشد جریانهای کارگری ، دست بهراقدامی میزنند .

گاهی در تهیه مواد اولیه اخلال میکنند ، وکارخانەرا از تولید بازمیدارند . گاهی رسما" از بازشدن کارخانه‌ها جلوگیری بعمل میآورند . گاهی در جریان تولید موانعی بوجود میاورند و زمانی درتوزیع دست به گرانفروشی میزنند . درهرصورت شاهدند که چگونه سرمایه‌داری وابسته در جهت حفظ منافع خود برشد تولید ضربه میزنند . و چگونه میکوشد که درنهایت گناه همه توطئه‌های خود را بگردن کارگران و کارمندان صنایع بیندازد . باین لحاظ شوراهای کارکنان در صنایع میکوشدکه در مدیریت کارخانه‌ها با نمایندگان دولت یا کارفرما همکاری فعال داشته‌باشد . درتهیه مواد اولیه و در تولید وتوزیع ناظرباشد . در جریان کارخانه سهیم بوده وفعالانه شرکت کند .

بقیه درصفحهٔ ۳

شهر رمضان

تطبیق با آینده‌ای متعالی

ارزش و محتوای هرمکتب ازبزرگ ـ داشت شکل وفرم عینی آن جدائی ناپذیر است .

تقوا ، مقاومت در برابر کششهای خودبخودی و ضد تکاملی است .

"شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآن هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَان"
(۱۸۵ بقره)

(ماه رمضان ماهی‌است که در آن فروفرستاده شده‌است قرآن ، رهنمودی برای مردم ، و روشنگر و بیان‌کننده .. یافتگی و هدایت و تمیز (حق وباطل) ... "

درآستانه ماه رمضان بی مناسبت نیست کەنظری هرچند کوتاه ومختصر به فلسفه این سنت خدشه‌ناپذیر توحیدی بیندازیم . و باماهی که درپیش‌روی‌ماست آگاهانه برخورد کنیم .

چنانکه بسیارهم رواج داشته‌است از دیدگاه‌های مختلفی میتوان شعائرگوناگون اسلام را تحت بررسی قرارداد . مثلا" می‌ـ توان از دیدگاه ریاضت کشانه و یاازپشت عینک صرفا" طبی و بهداشتی ویاازموضع صرفه‌جویانه اقتصادی ، مساله را مورد مطالعه قرار دادو فوائد متعددی نیزبرای ان بر شمرد . لیکن آنچه دراین سلسله استدلالها ، بی جواب میماند آن فلسفه توحیدی و اسلامیست که تنها درآن قالب روزه فارغ ازهرگونه تنگ‌نظری ریاضت کشانه و یا امرصرفا "طبی بطور مکتبی موجه وضروری میشود . واین همان مطلبی‌است که ماسعی بر توضیح آن داریم

بقیه در صفحه ۱۱

هفته نامه مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران
شماره اول
تاریخ یکم مرداد ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال
آدرس -
تهران - خیابان مصدق -
جنبش ملی مجاهدین